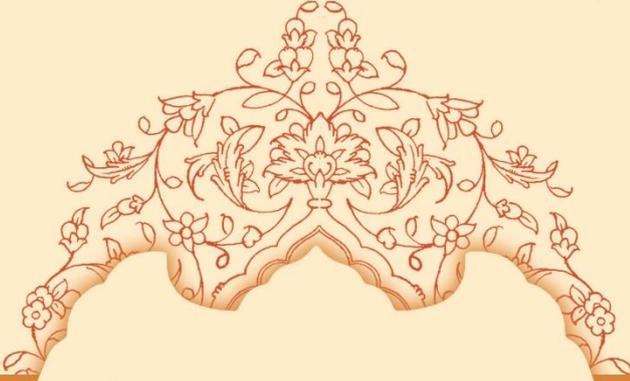


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

×



زندگی به سبک رمضان

«تمدن سازی؛ تحول در سبک زندگی جهان»



«فهرست اجمالی»

- جلسه اول:
- ۱۳ «نقش ولایت و مهدویت در تغییر و تحول در سبک زندگی جهان»
جلسه دوم
- «چگونه ولایت سبک زندگی جهان را تغییر و تحول می‌دهد؟»
- ۳۱ ۱. نفی سبک زندگی غربی»
جلسه سوم
- ۵۳ «نقش تحول خواهی برای تمدن آفرینی»
جلسه چهارم
- ۷۷ «تحت‌گرایی مانع تمدن سازی»
جلسه پنجم
- ۹۵ «مأموریت بزرگ تمدن مهدوی»
جلسه ششم:
- ۱۱۵ «نقش دولت‌مردان در تغییر سبک زندگی جهان با محوریت عدالت»
جلسه هفتم
- «ویژگی‌های مدیران سیاسی در دولت عدل مهدوی:
- ۱۳۷ ۱. پرکاری برای مردم و در عین حال کمترین بهره‌برداری از دولت»
جلسه هشتم
- «ویژگی‌های مدیران سیاسی در دولت عدل و تحول آفرین مهدوی:
- ۱۵۳ ۲. شجاعت»
جلسه نهم
- «ویژگی‌های مدیران سیاسی در دولت مهدوی:
- ۱۷۵ ۳. جوان بودن»
جلسه دهم
- «ویژگی‌های مدیران سیاسی در دولت عدل مهدوی:
- ۱۹۵ ۴. اطاعت از ولایت مبتنی بر عقلا نیت»

«فهرست تفصیلی»

جلسه اول:

«نقش ولایت و مهدویت در تغییر و تحول در سبک زندگی جهان»

- ۱۳ شب قدر، شبی برای رشد جهشی
- ۱۵ نجات بشریت یعنی نجات مردم از سبک زندگی موجود
- ۱۶ قابلیت تمدن سازی با محور ولایت راز خلیفة اللہی حضرت آدم
- ۱۸ تاریخ انبیا را در مقیاس تمدن اسلامی باید تحلیل کرد
- ۱۹ علی علیه السلام شهید تمدن ولایی
- ۲۰ تا تمدن اسلامی بر جهان حاکم نشود آرامش و امنیت ما معنا ندارد
- ۲۳ دیکتاتوری دموکراسی
- ۲۳ داعش محصول دیکتاتوری دموکراسی
- برخی غرب‌زدگان چطور با این همه جنایت غرب و آمریکا هنوز سرشان
- ۲۴ بالاست
- ۲۵ مدارا نسبت به جامعه یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های تمدن مهدوی
- ۲۶ مدارا یعنی مراعات کردن ظرفیت جامعه و رعایت آزادی بشر
- ۲۷ چرا امیرالمؤمنین ۲۵ سال خانه‌نشین شد؟
- ۲۷ در شب قدر از خدا رشد سیاسی برای جامعه خودمان بخواهیم
- ۲۸ مؤثرتر از دعا

جلسه دوم

«چگونه ولایت سبک زندگی جهان را تغییر و تحول می‌دهد؟»

- ۳۱ ۱. نفی سبک زندگی غربی»
- ۳۱ آخرین حرف بشریت برای مدیریت جهان
- ۳۲ آیا مدل مدیریتی فعلی جهان موفق بوده است؟
- ۳۲ آسیب‌های تمدن غربی و سبک زندگی غربی به مردم غرب
- ۳۴ چرا آمریکایی‌ها احساس شادی و خوشبختی نمی‌کنند؟
- ۳۴ تهدید امنیت یا تأمین امنیت؟
- ۳۵ چرا واکسن آمریکایی و انگلیسی نخیریم؟
- ۳۶ ۱. سابقه سیاه علمی شرکت تولیدکننده واکسن آمریکایی
- ۳۷ ۲. فلج شدن هزاران نفر، نتیجه تزریق واکسن آمریکایی

۳۸. نظر دانشمندان ایرانی و آمریکایی درباره واکسن آمریکایی
۳۹. تجربه گذشته شرکت‌های واکسن آمریکایی در کشورهای شرقی
۴۰. اولین گام برای تغییر سبک زندگی جهان
۴۱. غربی‌ها که دنیای خودشان را آباد کردند، مگر سراغ اسلام رفتند؟
۴۲. آیا غربی‌ها واقعاً بلدند که دنیای خودشان را اداره کنند؟
۴۳. غربی‌ها با این همه جنایت و غارت دیگران، در اداره کردن دنیای خود با مشکل مواجه‌اند
۴۴. آیا رفاه نسبی در غرب، دلیل بر این است که دنیای آن‌ها به‌خوبی اداره می‌شود؟
۴۴. آیا کشورهای غربی بدون غارت دیگران، می‌توانستند به اینجا برسند؟
۴۵. آیا مردم ما حاضرند مثل ژاپنی‌ها زندگی کنند؟
۴۶. جواب به شبهه «غربی‌ها چطور بدون اسلام، دنیایشان را آباد کردند؟»
- آیه الله بهجت رحمته: ائمه ما که فرمودند با کفار اختلاط نکنید در حقیقت
۴۷. برای حفظ دنیای ما بود
۴۸. شیوه مدیریت علوی

جلسه سوم

«نقش تحول‌خواهی برای تمدن‌آفرینی»

۵۳. شب قدر شب تحویل سال، شب تحول
۵۴. ریشه تحول در انسان، میل به بیش‌ترین‌ها و بهترین‌ها
۵۶. حکمت تمایل به بهترین‌ها و بیش‌ترین‌ها، توقف ممنوع است
۵۶. در لشکر امام زمان ع می‌خواهی چه‌کاره بشوی؟ کفش دار؟ همین! پایه اصلی انتظار برای ظهور، میل به بیش‌ترها و بهترین‌هاست که ریشه بلندهمتی است
۵۷. امام: مسائل اقتصادی و مادی نباید مسئولان را از رسالت عظیم ایجاد حکومت جهانی منصرف کند وگرنه خیانت است
۵۸. توقف بر خوبی‌ها مانع تحول روحی
۵۹. گاهی خوبی‌ها، عامل توقف انسان است
۶۲. توقف بر خوبی‌های خود، مانع تحول خوبان؛
۶۶. یأس؛ دومین مانع تحول روحی
۶۷. آیا من می‌توانم آقای بهجت بشوم؟
۶۹. از خدا برمی‌آید موسی و قصاب را یکجا جمع کند

- ۷۰ تحول خواهی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی
- ۷۱ شب قدر فقط دعا برای فرج
- جلسه چهارم**
- «تجگرگرای بی مانع تمدن سازی»**
- ۷۷ موافقان و مخالفان ظهور
- ۷۷ تجگرگرای بد و خوب (تحفظ)
- ۷۸ تجگرگری در کودکی
- ۸۱ ثبات و محافظه‌کاری به معنای مطلق کلمه نفی نمی‌شود
- ۸۲ خانواده محل تمرین تجگرگری و تحول خواهی
- ۸۲ دین و تجگر ستیزی دین یعنی تجدد و نوخواهی
- ۸۵ ابلیس با انگیزه «حفظ وضع موجود» آدم علیه السلام را اغوا کرد
- ۸۶ انقلابی بودن یعنی تحول‌پذیری، یعنی مرداب نبودن و مردار نشدن مؤمن مثل خوشه گندم، نرم و انعطاف‌پذیر است؛ هر انعطاف‌پذیری‌ای به معنای نفاق نیست
- ۸۹ مدیران سیاسی متحجر به غرب و سبک زندگی غربی
- ۹۰ برخی از آسیب‌های سبک زندگی غربی
- ۹۰ انتخابات زمینه تجگرگری و تمدن سازی
- ۹۱ امیرالمؤمنین و مبارزه با تجگر خوارچی، انعطاف‌پذیری ولایت
- جلسه پنجم**
- «مأموریت بزرگ تمدن مهدوی»**
- ۹۵ حکمت شباهت امام زمان علیه السلام با انبیای گذشته
- ۹۵ دو شباهت امام زمان علیه السلام با امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۹۶ ۱. رشد اقتصادی در دوران حکومت علوی و مهدوی
- ۹۷ ۲. عدالت نقطه اشتراک حکومت علوی و مهدوی
- ۹۸ عدالت، مأموریت بزرگ تمدن مهدوی
- عدالت مفهومی انسانی؛ ظالمین هم دوست دارند با عدالت با آن‌ها رفتار شود
- ۹۹
- ۱۰۱ معنای عدالت تساوی یا تناسب؟
- ۱۰۱ عدالت یعنی رعایت تناسب‌ها نه تساوی
- ۱۰۳ خانواده محل تمرین عدالت

- ۱۰۳ ولایت‌پذیری با پذیرش تبعیض
 ۱۰۴ دین و عدالت
 ۱۰۶ مدیران سیاسی و مجریان عدالت‌گریز
 ۱۰۷ علل عدالت‌گریزی در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام
 توضیحات امام علی علیه السلام به مالک اشتر درباره شیوه برخورد امام علی علیه السلام
 ۱۰۸ با مردم

جلسه ششم:

- «نقش دولت‌مردان در تغییر سبک زندگی جهان با محوریت عدالت»
 ۱۱۶ عدالت، معادل حیات جامعه است؟
 عالی‌ترین مرتبه عدالت، قوی کردن مردم و نقش دادن به مردم در اقتصاد
 ۱۱۶
 ۱۱۷ پنج مانع بزرگ بر سر راه کسب‌وکار؛ ۱. قانون پولی و بانکی کشور
 ۲. قانون کار؛ قانون کار نباید روحیه کارمندی و کارگری را در کشور افزایش
 ۱۱۸ بدهد
 ۱۱۸ ۳. قانون مالیات
 ۴ و ۵. قانون تجارت و قوانین تأمین اجتماعی / تأمین اجتماعی ورشکسته
 ۱۱۸ است!
 ۱۱۹ نقش متقابل مردم و مدیران سیاسی در برقراری عدالت
 ۱۲۲ ظهور، زمان وراثت قدرت و ثروت است
 خدا می‌خواهد مستضعفین را «ائمه و وارثین قدرت و ثروت» قرار بدهد ۱۲۳
 آیا مستضعفین، بدون ظرفیت یافتن می‌توانند ائمه و وارث زمین بشوند؟! /
 ۱۲۴ بنی اسرائیل، مستضعفینی بودند که ظرفیت نداشتند!
 زحمت‌های قبل از ظهور برای چیست؟ برای این که ظرفیت پیدا کنیم!
 ۱۲۵
 مستضعفین باید زمینه و ظرفیت ائمه‌شان و وارث زمین شدن را در خود
 ۱۲۷ ایجاد کنند
 ۱۲۸ دو شرط برای این که مستضعفین از حالت استضعاف دربیایند
 ۱۲۸ عقلانیت لازمه برقرار عدالت
 ۱۲۸ این ستون را نباید به دست لرزان افراد سفیه و بی‌عرضه سپرد
 ۱۳۰ عدالت یعنی تقسیم ثروت نه تکاثر ثروت
 ۱۳۲ انتخابات، انتخاب مدیران سیاسی عاقل یا مدیران سیاسی سفیه

جلسه هفتم

«ویژگی‌های مدیران سیاسی در دولت مهدوی:

۱. پرکاری برای مردم و در عین حال کمترین بهره‌برداری از دولت»

طبق روایت، ضرر ریاست‌طلبان برای مردم، بیش‌تر از ضرر گرگ‌ها برای گله است!

۱۴۴

نقش خانواده در پرکاری یا بیکاری فرزندان

۱۴۴

چرا جوان هوسرانی می‌کند؟

۱۴۵

پیامبر ﷺ کسی را بیکار می‌دید می‌فرمود از چشمم افتادی

۱۴۶

عدالت در تمدن مهدوی یعنی تنظیم سطح زندگی مدیران سیاسی با

۱۴۷

پایین‌ترین قشر جامعه

امام علی علیه السلام در پنج سال حکومت، آجری روی آجری نگذاشت

۱۴۸

هر چقدر امام علی علیه السلام به خودش سخت می‌گیرد به مردم آسان می‌گیرد

۱۴۹

جلسه هشتم

«ویژگی‌های مدیران سیاسی در دولت عدل و تحول‌آفرین مهدوی:

۲. شجاعت»

نقش مدیران سیاسی در سبک زندگی

۱۵۳

چرا انتخابات مهم است؟

۱۵۴

مدیران سیاسی، به اندازه عالمان دینی در اصلاح و انحراف جامعه مؤثرند

۱۵۵

شجاعت ویژگی مدیران سیاسی در دولت عدل مهدوی

۱۵۶

مدیر سیاسی که از غیر خدا بترسد نمی‌تواند مشکلات را حل کند

۱۵۷

یکی از پایه‌های فرهنگی «زندگی ولایی» حذف فرهنگ «از سر ترس

۱۵۷

زندگی کردن» است

یکی از پایه‌های نظام سلطه «فرهنگ ترس» است

۱۵۸

امروز، نوع ترس‌هایی که برای به بردگی کشیدن انسان به کار می‌برند،

۱۵۹

متفاوت شده است

امروز سلاح اصلی نظام سلطه «اداره افکار عمومی» است؛ یکی از اصول

۱۶۰

مهم در اداره افکار عمومی «ترساندن» است

۱۶۰

انواع ترس از غیر خدا

- «ترس از تحقیر و سرزنش» ابزار مهم نظام سلطه برای اداره افکار عمومی جهان است ۱۶۰
- ویژگی مهم آن قومی که در آخرالزمان قیام می‌کند، نترسیدن از سرزنش است ۱۶۱
- کسی که از سرزنش بترسد، اسیر برده‌کشی نظام سلطه می‌شود ۱۶۲
- «نترسیدن از سرزنش» در تعلیمات دین ما چقدر مهم است؟ ۱۶۳
- برای این که از تحقیر و سرزنش دیگران نترسیم باید چه کار کنیم؟ ۱۶۴
- در فضای مجازی، علیه ترس از تحقیر قیام کنید! ۱۶۵
- می‌توانیم از غیر خدا نترسیم؟ ۱۶۶
- جمله طلایی سردار سلیمانی: تبدیل بحران به فرصت به شرط نترسیدن ۱۶۷
- القا ترس به جامعه توسط سیاسیون ۱۶۷
- جامعه ترسو نمی‌تواند منافع خودش را تأمین کند ۱۶۹
- تئوریزه کردن ترس، با ادبیات عقلانی و منافع ملی ۱۶۹
- مالک اشتر مدیر سیاسی شجاع ۱۷۰

جلسه نهم

«ویژگی‌های مدیران سیاسی در دولت مهدوی: ۳. جوان بودن»

- جوان‌گرایی در دولت مهدوی ۱۷۵
- دو امتیاز برجسته جوانی ۱۷۶
۱. تحول خواهی و تحول‌آفرینی ۱۷۶
- ۱-۱. جوانان تحول‌خواه و نقش آنان در بعثت نبوی ۱۷۶
- ۱-۲. امیرالمؤمنین علیه السلام جوان انقلابی ۱۷۸
۲. خلاقیت ۱۷۹
- چگونه از ظرفیت‌های جوان برای حل مشکلات استفاده کنیم؟ ۱۸۰
۱. اعتماد کردن به جوان ۱۸۱
۲. سپردن مسئولیت ۱۸۲
- پیغمبر و سپردن مسئولیت به جوانان ۱۸۴
- اولین استاندار شهر مکه، یک جوان ۱۸ ساله ۱۸۴
- دولت جوان ۱۸۵

جلسه دهم

«ویژگی‌های مدیران سیاسی در دولت عدل مهدوی:

۴. اطاعت از ولایت مبتنی بر عقلانیت»

- ۱۹۶ اطاعت‌پذیری و اطاعت‌گریزی مسئله اصلی تمام انبیای الهی
- ۱۹۸ چرا موضوع اطاعت این‌قدر مهم است؟
- ۱۹۸ مسئله اصلی بشریت اطاعت از خدا نیست، بلکه اطاعت از رسول
- ۱۹۹ دلایل اهمیت اطاعت از رسول
- ۲۰۰ فرق اطاعت از رسولان با دیکتاتوری
- ۲۰۱ ریشه اطاعت از رسولان، اطاعت از عقل است
- ۲۰۲ تمرین اطاعت‌پذیری در خانواده
- ۲۰۳ عصیان در برابر پیامبر، معصیتی که کمتر از آن سخن گفته می‌شود
- ۲۰۴ الان که رسول و امام حاضر نداریم، تکلیف این بخش دین چه می‌شود؟
- ۲۰۵ آیا بعد از رسول خدا، لازم نیست از کسی اطاعت کنیم؟!
- ۲۰۶ با اطاعت از رسول، دو اتفاق خوب برای ما می‌افتد
- ۲۰۷ مجازات معصیت رسول و ولی خدا، بدتر از معصیت خداست!
- یکی از دلایل ادامه غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه عدم طاققت ما در فرمان‌پذیری است!
- ۲۰۸ حقیقت دین کجاست؟
- ۲۰۹ با نگاه فرادینی هم تبعیت از یک رهبر - با شرایط خاص - برای جامعه، مفید و ضروری است
- عصیان رسول یعنی نافرمانی از کسی که خدا برتری‌اش را برای شما
- ۲۱۳ تشخیص داده است
- این که «فرمان چه کسی را می‌پذیری؟» اصل دین است این عجیب نیست
- ۲۱۴ که تمام دین ما وابسته به تبعیت از یک نفر باشد
- ۲۱۵ مدیران سیاسی اطاعت‌پذیر و اطاعت‌گریز از عقلانیت
- بدون اطاعت مسئولین از مدیر سیاسی، حتی اگر مدیر سیاسی
- ۲۱۵ امیرالمؤمنین باشد مشکلات حل نمی‌شود

جلسه اول:

«نقش ولایت و مهدویت در تغییر و تحول در سبک

زندگه جهان»

شب قدر، شبی برای رشد جهشی

امشب شب قدر است؛ با عظمت‌ترین شب سال. یکی از وجوه عظمت شب قدر این است که در این شب شما می‌توانی هزاران سال نوری رشد کنی. انگاری خدا امشب و این زمان را آن قدر کش داده که بتوانی به اندازه یک عمر پرواز کنی؛ هزار ماه رشد کنی بلکه بیش‌تر. آدم امشب می‌خواهد از مهربانی خدا دق کند. آدمی که آرزو دارد کمک شود، علاقه دارد هلهش دهند، به سرعت و به سهولت حرکت کند، حالا خدا امشب او را به سرعت یک‌شبه هزار ماه رشد می‌دهد. آن قدر این شب عظمت دارد که خدا یک سوره قرآن را به این شب اختصاص داده است. فرمود:

«وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ * لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ»^۱

پیغمبر ﷺ فرمود: به شب قدر ایمان بیاورید؛ «آمِنُوا بِاللَّيْلَةِ الْقَدْرِ». ^۲ ایمان به شب قدر یعنی چه؟ آن وقت کفر به شب قدر

۱ قدر، آیات ۲ و ۳.

۲ کافی، ج ۱، ص ۵۳۳، ح ۱۲.

یعنی چه؟ شاید یکی از معانی ایمان به شب قدر این باشد که باور کنید عظمت شب قدر را. باور کنید امشب می‌شود هزاران سال نوری رشد کرد.

موسی بن عمران علیه السلام عرضه داشت: خدایا می‌خواهم به تو مقرب شوم. «قال موسی: إلهی اریدُ قُرْبَكَ.» یعنی می‌خواهم رشد کنم. آدم‌های رشد نیافته دنبال تقرب نیستند؛ اصلاً تناسبی با تقرب ندارند. اصلاً نمی‌توانند تقرب پیدا کنند. ما دنیا آمدیم تا رشد کنیم. وقتی رشد کردیم ظرفیت ملاقات با خدا را پیدا کنیم و مقرب به خدا شویم. حالا حضرت موسی از خدا چه می‌خواهد؟ تقرب.

خدا در پاسخ به موسی بن عمران علیه السلام می‌فرماید: «قُرْبِ لِمَنْ یَسْتَقِطُ لَیْلَةَ الْقَدْرِ»^۱؛ قرب من برای کسی است که شب قدر بیدار باشد. این بیداری معنایش این نیست که مثلاً شب قدر نخوابد، بیداری یعنی هوشیاری و عدم غفلت. ما می‌خواهیم امشب که شب قدر است از خواب بیدار شویم و با شب قدر که شبیه سفینه فضایی می‌خواهد ما را هزاران سال نوری پرواز دهد، آشنا شویم.

شب قدر، شب رشد است. تناسب شب قدر با رشد انسان مشخص است؟ بیایید امشب که شب رشد ماست، کمی درباره حقیقت وجود انسان یعنی رشد کردن، تفکر کنیم؛ می‌دانید که

۱ الإقبال، ج ۱، ص ۳۴۵.

یکی از عبادت‌های با عظمت، تفکر کردن است. فرمود: «لَا عِبَادَةَ كَالْتَفَكُرِ»^۱ بعد در حدیث دیگری فرمودند: «تَفَكَّرُ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سِتِّينَ سَنَةً»^۲؛ دقایقی تفکر بهتر از هفتاد سال عبادت است.

امشب به عبادت تفکر بپردازیم، تفکر درباره حقیقت شب قدر؛ یعنی رشد. انسان‌ها از رشد ناگزیرند. زمان پای کسی صبر نمی‌کند. انسان یا در مسیر حق رشد می‌کند یا در مسیر باطل؛ یا «شاکرا» می‌شود یا «گورا»، راه سومی هم وجود ندارد.

نجات بشریت یعنی نجات مردم از سبک زندگی موجود
موضوع بحث ما این شب‌ها تحول در سبک زندگی فردی و اجتماعی و جهانی بود به هدف خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی. دهه اول خودسازی با تحول در سبک زندگی فردی را بحث کردیم، دهه دوم جامعه‌پردازی و ساختن جامعه با تحول در سبک زندگی جمعی را بحث کردیم. دهه سوم، می‌خواهیم از تمدن‌سازی با تحول در سبک زندگی جهانی حرف بزنیم. دهه سوم دهه مهدویت است. تمدن مهدوی سبک زندگی جهان را متحول می‌کند. نجات بشریت یعنی نجات مردم از سبک زندگی موجود.

۱ کافی، ج ۸، ص ۲۰.

۲ مجمع البحرین، ج ۳، ص ۴۴۴.

خودسازی انسان وقتی مؤثر است که توأم با جامعه‌پردازی باشد چراکه قدرت جامعه آن قدر زیاد است که به قول علامه طباطبایی دیگر نمی‌توانی در زندگی شخصی خودت فرو بروی و خودسازی کنی. بدون جامعه، خودسازی امکان ندارد؛ یعنی زیاد مؤثر نیست، موانع بسیاری در راه است. جامعه‌پردازی هم وقتی امکان دارد که جهانی را تغییر دهیم.

معمولاً با به کار بردن اصطلاح جامعه ناخودآگاه قومیت‌ها و ملیت‌ها در ذهن انسان مرزبندی می‌شود. جامعه ناظر به یک شهر، یک کشور و یک منطقه است. تمدن مفهومی جامع‌تر و رساتر است که انسان را به سمت جهانی شدن سوق می‌دهد.

قابلیت تمدن سازی با محور ولایت راز خلیفه الهی حضرت آدم

تمدن سازی نه برای امروز است. نه، بلکه از روزی که خلقت آغاز شد، این راه شروع شده است. تصور بعضی‌ها از داستان آدم ابو البشر این است که خداوند خانواده‌ای را به کره زمین فرستاد و گفت خوب باشید. در حالی که خداوند در مورد نزول حضرت آدم با ملائکه با زبانی دیگر صحبت کرد و آدم ابو البشر را به‌عنوان فرماندهی تمدن ساز که قرار است در مقام ولایت الهی در زمین حکمرانی کند معرفی کرد. در قرآن کریم می‌خوانیم: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»؛ هنگامی که خداوند به ملائکه گفت که من قرار است در زمین خلیفه‌ای قرار بدهم. ملائکه با شنیدن این پیام الهی نسبت به

امر مهمی اعتراض کردند، ملائکه گفتند: «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ»؛ آیا کسی را در زمین خلیفه قرار می‌دهی که در زمین فساد می‌کند و خونریزی به پا می‌دارد در حالی که ما تسبیح و حمد تو را می‌گوییم و تو را تقدیس می‌کنیم؟

علی‌الظاهر ملائکه در مقام مقایسه درست می‌گفتند. انصافاً جهان عاری از گناه خیلی بهتر از جهانی مملو از گناه و خیانت است اما این سؤال هنوز باقی است که ای ملائکه! شما مگر خیر داشتید که قرار است در زمین چه اتفاقی بیفتد که اعتراض کردید اگر این آدم‌ها با اختیار بیایند در دنیا، دنیا را خراب می‌کنند؟

ملائکه چون موجودات مختاری که قبل از آدم در کره زمین فساد کرده بودند را دیده بودند اعتراض کردند ولی خداوند با این جمله از آنان استقبال کرد: «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»^۲ من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید.

در ادامه داستان، خداوند به ظرفیت ولایت‌پذیری بشر اشاره کرد: «عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»^۳

و به ملائکه ثابت کرد که انسان به خاطر این خصوصیت از شما بالاتر است و هر چه هم که در زمین فساد کند لیاقت مقام

۱ بقره، آیه ۳۰.

۲ همان.

۳ بقره، آیه ۳۱.

«خليفة اللهی» را دارد. ولایت اولیای الهی و احساس ولایت‌پذیری انسان دورکنی هستند که فلسفه هبوط آدم به زمین را برای ما روشن می‌کند. آدم به زمین آمد تا تمدنی را پایه‌گذاری کند که در آن انسان‌ها با اختیار خود معصوم باشند؛ بالاتر از فرشته باشند و خداوند در عرش به آن‌ها ببالد که «فتبارک الله احسن الخالقین».^۱

تاریخ انبیا را در مقیاس تمدن اسلامی باید تحلیل کرد

متأسفانه تاریخ انبیا آن‌گونه که باید و شاید به دست ما نرسیده است که بتوانیم مؤلفه‌های تمدنی زندگی انبیای الهی را از آدم تا خاتم و از خاتم تا قیامت، شسته و رفته بخوانیم و بازگو کنیم ولی تا آنجا که از آیات و روایات برمی‌آید، انبیا به دنبال تربیت فردی نبودند بلکه می‌خواستند انسان‌ها را در مقیاس جهانی به یک انسجام و یکپارچگی در مدیریت برسانند، آن هم نه با جبر و زور بلکه کاملاً با علاقه فطری خودشان.

اصلاً فلسفه ارسال انبیا الهی همین است که به انسان‌ها کمک کنند تا به میثاق فطرت خود برگردند. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: پس خداوند رسولانش را برانگیخت و پیامبرانش را به دنبال هم به سوی آنان گسیل داشت تا ادای عهد فطرت الهی را از مردم بخواهند؛ «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَاتَرَ إِلَيْهِمُ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ».^۲

۱ مومنون، ۱۴.

۲ نهج البلاغه، خطبه ۱.

این که ما بخواهیم رسالت انبیای الهی را به طور کلی منطقه‌ای معرفی کنیم مخالف آیاتی است که رسالت انبیا را عمومی و آن‌ها را پرچم‌داران تمدن اسلامی معرفی می‌کند. اولین پایگاه تمدنی اسلام در سرزمین بکه با ساختن خانه خدا شروع شد. خدا این خانه را برای پیامبران ساخت؟ نه! برای نماز جماعت و دعا ساخت؟ نه! برای اعتکاف و نذر و نیاز ساخت؟ نه! این‌ها مناسکش بود. خداوند این خانه را برای هدایت جهانیان و ساختن تمدن اسلامی در مقیاس جهانی در زمین قرار داد. در سوره آل عمران آیه ۹۶ می‌خوانیم: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ»؛ قطعاً اولین خانه‌ای که برای مردم قرار دادیم در سرزمین بکه و بابرکت و مایه هدایت جهانیان بود.

علی علیه السلام شهید تمدن ولایی

امشب شب قدر است و شب قتل پدر امت اسلامی. در این شبی که خداوند به آن می‌نازد که از هزار ماه بالاتر است، در این شبی که ثواب‌ها به شدت مضاعف می‌شود، در این شبی که مقدرات بشریت قرار است رقم بخورد، خداوند دل‌های ما را با غم پدر امت اسلامی، اول مظلوم عالم، امیرالمؤمنین علیه السلام گره زده. تا حالا از خودتان پرسیده‌اید چرا؟ یکی از اعمال شب نوزدهم این بود که صد بار بگوییم «اللهم العن قتلة امیرالمؤمنین»؟ مگر ابن ملجم قاتل علی علیه السلام نبود چرا خداوند

به ما دستور می‌دهد که قاتلان امیرالمؤمنین را به صورت دسته‌جمعی لعنت کنیم؟

علی علیه السلام امام کوفه نبود، امام عراق نبود، امام مکه و مدینه نبود، علی امام بشریت بود و آمده بود تا بشریت را به آرزوی حقیقی خودش یعنی جهان بدون ظلم برساند و در همین مسیر هم مظلومیت‌هایش را تحمل کرد و این هدف مهم را ریل‌گذاری کرد. امام علی علیه السلام در محراب کوفه شهید نشد؛ او خیلی قبل‌تر از آن در کوچه‌های مدینه به شهادت رسید شهادتی که از جنس تمدن بود.

فاطمه رضی الله عنها علی علیه السلام را امام تمدن معرفی می‌کند و می‌فرماید: «وَاللَّهِ لَوْ تَكَافَأَ عَن زَمَانٍ بَدَّ رَسُولُ اللَّهِ ص» اگر دست علی را نمی‌بستید و باز می‌گذاشتید، اگر مانع مسیر علی علیه السلام نمی‌شدید «لَا عَتَلَقَهُ» این کاروان را علی مدیریت می‌کرد. تمدنی می‌ساخت که در آن همه بشریت به آب حیات برسد بدون این‌که جنگ و خونریزی و تلفات داشته باشد.

در این شب عزیز از خود حضرت بخواهیم تا «شهید محراب کوفه» را در اندازه‌های «شهید تمدن بشری» ببینیم.

تا تمدن اسلامی بر جهان حاکم نشود آرامش و امنیت ما معنا ندارد

مشکل اصلی مسلمانان در طول تاریخ این است که هنوز درک نکرده‌اند تا تمدن اسلامی بر جهان حاکم نشود آرامش و امنیت معنا ندارد. نه تنها مسلمانان بلکه بشریت یک روز به اینجا

می‌رسد که تا تعارض منافع بر سر قدرت پابرجا باشد، جنگ و غارت و خونریزی هم هست و تنها کسی که می‌تواند این تعارض را حل کند ولی‌ای است که هیچ‌چیز را برای خودش نخواهد و خود را فدای جامعه‌اش کند. امام خمینی علیه السلام در باب لزوم نگاه تمدنی به موضوع ولایت به‌خصوص در عصر حاضر می‌فرمایند: «امروز هر مسئله‌ای در یک گوشه دنیا واقع بشود، مسئله دنیاست، نه مسئله همان‌جا.»^۱

ما امروز در شرایطی قرار داریم که نمی‌توانیم بدون نجات مردم منطقه، به منافع ملی خودمان برسیم. ما باید یک گوشه چشمی هم به نجات مردم اروپا داشته باشیم تا بتوانیم منافع خودمان را تأمین کنیم.

بروید ببینید چه بودجه‌هایی برای نابودی جهان و فرهنگ مردم جهان دارند صرف می‌کنند! مثلاً ببینید بودجه‌ای که فرانسه سالانه برای تأثیرگذاری در فرهنگ جهانیان خرج می‌کند- تا بتواند رونق اقتصادی داشته باشد- چقدر است و بعد آن بودجه را با کل بودجه فرهنگی ما در جمهوری اسلامی مقایسه کنید. چرا دارند این کار را انجام می‌دهند؟ برای این که می‌دانند بدون دیگران نمی‌توانند زندگی کنند؛ یعنی آن کسی که ظلم می‌کند هم راه خودش را در تأثیرگذاری بر دیگران می‌بیند و آن کسی هم که می‌خواهد راحت و آباد زندگی کند و به حق خودش برسد، باز هم راهش در این است.

۱ صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۳۳۹.

حضرت امام علیه السلام می فرمود: ای دریای بی کران انسان‌ها به پا خیزید.^۱ این یک جمله بسیار برجسته در اطلاعیه‌های حضرت امام علیه السلام قبل از پیروزی انقلاب هم بود ولی آن قدر بعد از انقلاب با این سخن حضرت امام علیه السلام جنگیدند که امروز بسیاری از جوانان ما حتی در حد یک شعار، با این سخن امام علیه السلام آشنا نیستند. آن همت بلند امام علیه السلام موجب می شد که خیلی چیزها را ببیند.

نمی‌شود من در خانه خودم، فرزندم را طوری تربیت کنم که به او بگویم: «هدف خودت را لقاءالله و ظهور حضرت و نجات بشریت از ستم قرار بده» ولی این جوان من در جامعه‌ای زندگی کند که سیاسیونش بگویند: «هدف ما به چار دیواری خودمان محدود است» چرا که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: مردم به امرای خودشان شبیه‌ترند تا به پدران خودشان؛ «التَّائِسُ بِأُمَّرَائِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِآبَائِهِمْ»^۲ فرزند ما به سیاسیون جامعه بیش‌تر شبیه است تا به خودمان. من نمی‌توانم فرزند خود را با آن اهداف والا و عالی تربیت کنم؛ اگر سیاسیون سطح اهداف را پایین بیاورند.^۳

۱ ای مسلمانان جهان و ای مستضعفین به پا خاسته و ای دریای بی‌پایان

انسان‌ها، به پا خیزید. صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۱۱۰.

۲ تحف العقول، ص ۲۰۸.

۳ علیرضا پناهیان، برای نزدیک شدن به خدا، ج ۱، دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۲۲/۰۷/۹۴.

دیکتاتوری دموکراسی

تا حالا بشریت فقط یک مدل از مدیریت را تجربه کرده است و آن هم دیکتاتوری است؛ منتها این دیکتاتوری شکل‌های مختلفی داشته است؛ دیکتاتوری فردی، دیکتاتوری گروهی و دیکتاتوری دموکراسی. دموکراسی یعنی قدرت مردم. اگرچه مدیریت جهان به مدل دموکراسی به‌ظاهر بسیار جذاب است اما به‌شدت فریبنده است و در ذات آن دیکتاتوری پنهانی نهفته است.

علامه طباطبایی می‌فرماید: «دیکتاتوری که در دموکراسی است بسیار بدتر است.»^۱ یک دیکتاتور فقط به جامعه خودش ظلم می‌کند اما دموکراسی به جامعه جهانی و جامعه بشری ظلم می‌کند.

داعش محصول دیکتاتوری دموکراسی

محصول دموکراسی می‌شود داعش، وزیر خارجه سابق آمریکا در کتاب خود با عنوان "گزینه‌های دشوار" می‌نویسد: من به ۱۱۲ کشور جهان سفر کرده بودم و با برخی از دوستان این توافق حاصل شد تا به‌محض اعلام تأسیس داعش، این گروه به رسمیت شناخته شود.^۲

۱ «این به عینه همان دیکتاتوری شاهی است که در اعصار گذشته وجود داشت، چیزی که هست اسمش عوض شده و آن روز استبدادش می‌گفتند و امروز دموکراسیش می‌خوانند.» ترجمه تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۱۹۴.

۲ خبرگزاری ایسنا، به نوشته روزنامه الاهرام، خبر شماره: ۹۳۰۵۱۵۰۷۱۹۴

دموکراسی یا نظام سرمایه‌داری غربی آمریکایی که الان جهان را مدیریت می‌کند، تصمیم می‌گیرد کشتار جهانی راه بیندازد، گاهی با جنگ که الان یمن یک نمونه عینی آن است و قبل‌تر عراق و سوریه را نابود کردند؛ گاهی هم بیماری‌های عمومی راه می‌اندازد برای نسل‌کشی در آفریقا، در کشورهای به قول خودشان جهان سوم. قرآن می‌فرماید: تمدن غیرعقلانی مضر آن‌ها مسلط شود، جهان را نابود می‌کنند. این در واقع تمدن نیست توحش است؛ فرمود: «وَإِذَا قَوْلِي سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ»^۱؛ هنگامی که حاکمیت را به دست می‌گیرند، در راه فساد در زمین کوشش می‌کنند و زراعت‌ها و نسل را نابود می‌سازند.

بعید نیست که این ویروس کرونا دست‌ساز باشد، سوابقشان که چنین می‌گوید، برخی نشانه‌ها هم همین‌طور. قرآن هم که هدف آن‌ها را بیان کرده است که آدم‌کشی و نابودی نسل شغل این‌ها است.

برخی غرب‌زدگان چطور با این همه جنایت غرب و

آمریکا هنوز سرشان بالاست

نمی‌دانم برخی غرب‌زدگان چطور رویشان می‌شود که بگویند ما غرب‌زده هستیم.^۲ باید به آن‌ها گفت تو ضد بشریت هستی، تو با تولیدکنندگان داعش یک جا محشور می‌شوی و شرارت و

۱ بقره، آیه ۲۰۵.

۲ زیبا کلام: «من با بند بند وجودم لیبرال هستم». خبرگزاری تسنیم، خبر شماره

پستی تو از آن‌ها بیش‌تر است. امیرالمؤمنین فرمود: «الرَّاضِي بِفِعْلِ قَوْمٍ كَالدَّاحِلِ فِيهِمْ مَعَهُمْ وَعَلَى كُلِّ دَاخِلٍ فِي بَاطِلٍ إِثْمَانٌ إِثْمَانُ الْعَمَلِ بِهِ وَ إِثْمُ الرِّضَا [الرِّضَا] الرَّضَى بِهِ»^۱؛ آن کس که از کار مردمی خشنود باشد، چونان کسی است که همراه آنان بوده و هر کس که به باطلی روی آورد، دو گناه بر عهده او باشد، گناه کردار باطل و گناه خشنودی به کار باطل. ببینید چه کلاسی برای خودشان می‌گذارند این طرفداران وحشی‌های آدم‌کش!

نظام موجود می‌خواهد جهان را مدیریت کند ولی نمی‌تواند، قدرت مدیریت جهان را ندارد، پر است از دیکتاتوری، هرچند شعارهای قشنگی می‌دهند اما این آخرین فریبی است که انسان‌ها در طول تاریخ حیات بشر با آن مواجه شده‌اند. آن‌ها موفق شدند به این‌که انسان‌ها را طی قرون و اعصار فریب بدهند. لیبرال دموکراسی به قول برخی اندیشمندان غربی یک اشرافیت مدرن و یک دیکتاتوری فریبکار است. برخی از اندیشمندان غربی که مورد حمایت صهیونیست نیستند می‌گویند که لیبرال دموکراسی هیچ فرقی با دوران دیکتاتوری ندارد، بلکه بدتر از آن است.

مدارا نسبت به جامعه یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های

تمدن مهدوی

مدلی که الآن با آن جهان مدیریت می‌شود همان مدلی است که در زمان امیرالمؤمنین، جامعه یا منطقه توسط معاویه

۱ نهج البلاغه، حکمت ۱۰۳.

مدیریت می‌شد. شکل و شمایل عوض شده ولی حقیقت آن عوض نشده است. امام صادق علیه السلام فرمود: «أَمَّا عَلِمَتْ أَنَّ إِمَارَةَ بَنِي أُمَيَّةَ كَانَتْ بِالسَّيْفِ وَالْعَسْفِ وَالْجَوْرِ»^۱، حکومت بنی‌امیه با شمشیر و زورگویی و همه‌جور ستمی همراه بود.

امروز مردم دنیا از فریب دموکراسی خسته هستند، کافی است ما مدل مدیریت ولایت را توضیح دهیم. امام صادق علیه السلام در ادامه روایت قبل، روش مدیریت ولایت را کمی توضیح می‌دهند؛ در دوران ظهور که ظهور تمدن مهدوی است، مردم چطور مدیریت می‌شوند؟ امام صادق علیه السلام توضیح می‌دهند: «وَأَنَّ إِمَارَتَنَا بِالرِّفْقِ وَالتَّأَلُّفِ وَالتَّوَقَّارِ»^۲؛ امامت ما با مدارا و همدلی و محبت و کرامت بخشی همراه است. سپس امام صادق علیه السلام از ما یک خواهش عجیب دارند: «رَعَّبُوا النَّاسَ فِي دِينِكُمْ»؛ مردم را به خاطر خوبی‌هایی که تمدن دینی دارد به دین دعوت کنید. نه تنها دعوت کنید، آن‌ها را عاشق تمدن دینی کنید.

مدارا یعنی مراعات کردن ظرفیت جامعه و رعایت آزادی بشر

مدارا یعنی مراعات کردن ظرفیت جامعه، مدارا کردن یعنی مراعات قواعد هدایت که مهم‌ترین آن‌ها قاعده رعایت آزادی

۱ خصال، ج ۲، ص ۳۵۵.

۲ همان.

بشر است. آزادی بشر جز با مدیریت بر اساس مدل ولایت امکان ندارد.

امان از آزادی‌هایی که ولایت به جامعه می‌دهد! حاضر است خودش شهید شود ولی مردم خودشان انتخاب کنند، آزاد باشند؛ نه تحمیل می‌کند، نه تحقیر می‌کند. بله راهنمایی می‌کند اما جامعه یا فرد را هل نمی‌دهد.

چرا امیرالمؤمنین ۲۵ سال خانه‌نشین شد؟

امیرالمؤمنین ۲۵ سال خانه‌نشین شد، چرا؟ چون مردم باید انتخاب کنند، خودشان باید انتخاب کنند. هرچند جامعه از مدیریت امیرالمؤمنین محروم باشد، باید رشد کنند. برای رشد جامعه، امیرالمؤمنین به آن‌هایی که اصرار بر مذاکره داشتند، اجازه مذاکره دادند. بعد که مذاکرات برخلاف انتظار آن‌ها پیش رفت، همه مشکلات را به امام جامعه نسبت دادند. طرفداران مذاکره شدند خوارج که مثل آب خوردن آدم می‌کشتند، به صرف این که او منتسب به نظام علوی است. دوستان، تاریخ تکرار می‌شود.

در شب قدر از خدا رشد سیاسی برای جامعه خودمان بخواهیم

امشب شب قدر است، شب رشد است، از خدا رشد سیاسی برای جامعه خودمان بخواهیم. اگر جامعه از نظر سیاسی رشد یافته باشد، فریب مدیران سیاسی غرب‌زده را نمی‌خورد؛ از

تجربه گذشته برای تصمیم‌گیری‌های آینده خودش استفاده می‌کند.

«انتخابات شب قدر سیاسی کشور است.» همان‌طور که در شب قدر مقدرات یک سال فرد و جامعه رقم می‌خورد. در انتخابات مقدرات کشور برای چهار سال آینده رقم می‌خورد. مهم‌ترین عامل در تعیین مقدرات ما چیست؟ آیا دعا کردن است؟ دعا مؤثر است ولی نه آن‌قدر؛ فرمود «الدَّاعِي بِلَا عَمَلٍ كَالزَّائِي بِلَا وَتَرٍ»؛ دعاکننده بدون عمل مثل کسی است که بدون تیر پرتاب کند.

مؤثرتر از دعا

مؤثرتر از دعا، انتخاب‌ها و تصمیم‌های ماست. فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۲ خدا مقدرات یک جامعه را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آن‌ها خودشان تغییر کنند؛ انتخاب یا سرنوشت‌ساز است یا خدای ناکرده سرنوشت‌سوز. قدم اول برای تغییر مشارکت حداکثری در انتخابات است. آیا ما نمی‌خواهیم گرانی حل شود؟ آیا ما نمی‌خواهیم تحریم‌ها بی‌اثر شود؟ این‌ها به حضور حداکثری ما در انتخابات مربوط است. تغییر در مقدرات کشور، مقدرات جهان و مقدرات خودمان بدون حضور حداکثری در انتخابات امکان ندارد.

۱ الجعفریات، ص ۲۲۴.

۲ رعد، آیه ۱۱.



مناجات علی از سوی نخلستان نمی آید

صدای دل نشین شاه انس و جان نمی آید
شب شهادت آقای ما امیرالمؤمنین علیه السلام است. امشب با پای
دل برویم خانه امیرالمؤمنین. خدایا امشب خانه حضرت چه خبر
است؟

علی در بستر مرگ است و مشغول نماز امشب

بگو خادم به مسجد خسرو خوبان نمی آید
شب یتیمی اربابمان حسین است؛ شب یتیمی خانم زینب
کبری است؛ خواهران، امشب با زینب کبری هم ناله بشوید.
هی می آید کنار بستر بابا، مثل پروانه دور بستر بابا می گردد، به
صورت زیبای بابا نگاه می کند، هی می گوید: «بالاخره خوب
میشی بابا، بالاخره زخم سرت خوب میشه بابا، بالاخره از جات
بلند میشی.»

یتیمی دامن مادر گرفته اشک می ریزد

امشب بچه های کوفه هم یتیم شدند. هی می پرسند: مادر،
آن آقای که هر شب برای ما نان و خرما می آورد چرا دیگر
نمی آید؟ آن آقای که مثل پدر هر شب ما را نوازش می کرد چرا
نیامد؟

یتیمی دامن مادر گرفته اشک می ریزد

که ای مادر چرا غم خوار ما طفلان نمی آید

تا یتیمان کوفه فهمیدند برای زخم سر امیرالمؤمنین شیر خوب است، هر کدام از این بچه‌ها یک ظرف شیر به دست گرفتند و آمدند پشت درب خانه امیرالمؤمنین. دل‌ها بسوزد برای طفل شش‌ماهه‌ای که در کربلا به جای این‌که برایش آب بیاورند با تیر سه‌شعبه جوابش را دادند. من فقط همین را بگویم: بین زمین و آسمان، علی اصغر روی دست‌های باباست. یک‌دفعه ابی‌عبدالله نگاه کرد دید علی اصغرش دارد بال و پر می‌زند؛ دید علی اصغرش دارد جان می‌دهد.

دست و پا کم بزن اصغر که پریشان نشود

پدر پیر تو آزرده و حیران نشود

جلسه دوم
«چگونه ولایت سبک زندگی جهان را تغییر و تحول می دهد؟»
۱. نفع سبک زندگی غربی»

آخرین حرف بشریت برای مدیریت جهان
آخرین حرفی که بشریت برای مدیریت جهان زده است چیست؟ آخرین نسخه بشریت برای نجات خودش چیست؟ آیا، این آخرین نسخه و این آخرین حرفی که بشریت دیگر بعد از آن حرفی برای گفتن ندارد، نجات بخش بشریت بوده است یا خیر؟ آخرین مدل مدیریت جهان، چه آسیب‌های به بشر زده است؟ اهمیت پاسخ دقیق و درست به این پرسش‌ها، از آن جهت است که ظهور زمانی محقق می‌شود که هر شیوه و مرامی که برای مدیریت جهان حرفی برای گفتن دارند بیایند، حرف بزنند و مردم بفهمند که این مدل‌های مدیریت جهان کاری از پیش نمی‌برند.

فرمود: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ مَا يَكُونُ هَذَا إِلَّا مَرَحَتِي لَا بَيْتِي صِنْفٌ مِنَ النَّاسِ إِلَّا قَدُّوا عَلَيَّ النَّاسِ حَتَّى لَا يَقُولَ قَائِلٌ إِنَّا لَوُؤِلْنَا لَعَدَلْنَا نُؤَيُّقُومُ الْقَائِلُ بِالْحَقِّ وَالْعَدْلِ.»^۱

شعار عدالت اجتماعی، شعار آزادی بشر، شعار حقوق بشر، شعار مردم شعارهای قشنگی هستند اما شعار هستند. آیا واقعاً بشر با مدل فعلی مدیریت توانسته است جهان را خوشبخت کند؟

آیا مدل مدیریتی فعلی جهان موفق بوده است؟

آیا این مدل مدیریت و سبک زندگی جهانی توانسته است زندگی را به کام بشر شیرین کند؟ کسانی که روزی سینه‌چاک این مدل مدیریت در جهان بودند الان می‌گویند این مدل نمی‌تواند کارآمد باشد. باید به دنبال مدل دیگری بگردیم. دیگر فقط ما نمی‌گوییم مرگ بر دموکراسی و مرگ بر تمدن غربی، تئوری پردازان سرآمد غرب، مثل فوکویاما، می‌گویند زمان مرگ دموکراسی رسیده است. آخرین نسخه بشریت برای نجات خودش، منسوخ شده است؛ تاریخ مصرفش گذشته است و باید به زباله دادن تاریخ ببینند.

آسیب‌های تمدن غربی و سبک زندگی غربی به مردم غرب آمار گرسنگی، جنگ، فقر و بیماری وحشتناک است. امنیت روحی، امنیت فیزیکی، امنیت غذایی، امنیت سلامتی همه از

۱ غیبت نعمانی، ص ۲۷۴.

بین رفته است. همان عده کمی که به ظاهر در غرب غرق در خوشی هستند، احساس امنیت روحی و روانی ندارند. سازمان همکاری اقتصادی و توسعه در گزارشی تحت عنوان «نگاهی به بهداشت جهانی» اعلام کرد: کشورهای پیشرفته و ثروتمند، بیشترین مصرفکننده داروهای ضد افسردگی در جهان هستند. آمریکاییها که تنها ۵ درصد از جمعیت جهان هستند، ۸۰ درصد از داروهای آرامبخش دنیا را مصرف می کنند. آمریکا جزو ثروتمندترین های دنیا است. این کشور از لحاظ تولید نفت و گاز هم جزو برترین های دنیا محسوب می شود. جمع ثروت شخصی در این کشور ۵/۶۳ تریلیون دلار بوده و این کشور از نظر شاخص جینی (شاخصی اقتصادی برای محاسبه توزیع ثروت در میان مردم) چهارمین کشور با بالاترین درآمدهای فردی است.

اما آمار رسمی منتشره از سوی «انجمن خودکشی آمریکا» (American Association of Suicidology) نشان می دهد از سال ۱۹۹۰ به بعد، نرخ خودکشی بین ۱۰/۷ تا ۱۲/۴ نفر در هر صد هزار نفر بوده که بخش مهمی از این خودکشیها ارتباطی به مسائل اقتصادی نداشته و به خاطر موضوعات روانی، افسردگی و ناراحتی های عصبی رخ داده است.

نکته جالب در مورد جامعه آمریکا این است که وقوع خودکشی در بین افراد مرفه و ثروتمند این کشور قابل توجه است. موضوعی که تحلیلگران با عنوان سونامی خودکشی در

قشر مرفه آمریکا از آن یاد می‌کنند. در آخرین نمونه از خودکشی ثروتمندان آمریکایی که انعکاس گسترده‌ای در این کشور داشته، یک مادر جوان آمریکایی ساکن محله اعیان‌نشین سن لوئیس میسوری آمریکا پس از قتل دختر و پسر کوچک خود، دست به خودکشی زد.

چرا آمریکایی‌ها احساس شادی و خوشبختی نمی‌کنند؟

اگر آمریکایی‌ها واقعاً این قدر که ما فکر می‌کنیم، خوشبخت هستند، پس چرا با این که تنها ۵ درصد از کل جمعیت جهان هستند، ۸۰ درصد از آرام‌بخش‌های دنیا را مصرف می‌کنند؟ در کشوری که یکی از ثروتمندترین کشورهای جهان است، آمار خودکشی در بین ثروتمندان از همه بیش‌تر است! خودکشی در بین ثروتمندان خیلی معنا دارد؛ سونامی خودکشی در قشر مرفه، خیلی عجیب است؛ کسی که غرق خوشی است، از زندگی سیر شود و قید زندگی را بزند و حاضر شود با دست خودش، به زندگی مرفه خودش، پایان بدهد؟! «مگه می‌شه مگه داریم؟!»

تهدید امنیت یا تأمین امنیت؟

معلوم است بشر با مدل مدیریت موجود نتوانسته به امنیت روحی و روانی برسد. اولین مسئله‌ای که در تمدن مهدوی حل می‌شود چیست؟ امنیت.

فرمود: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ

دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا^۱؛ خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند و عده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان‌گونه که به پیشینیان آن‌ها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند.

امروز بشریت از عدم امنیت روحی و روانی و عدم امنیت در حوزه‌های مختلف رنج می‌برد. هزاران نفر فقط به دلیل گرسنگی از بین می‌روند.

مدل مدیریت موجود، نه تنها امنیت را تأمین نکرده است بلکه خودش به بزرگ‌ترین تهدید برای امنیت تبدیل شده است. سازمان‌های مخوف در قالب سازمان‌های رسمی مثل آب خوردن نه آدم بلکه نسل می‌کشند. الآن چقدر دعوا است سر واکسن؟

چرا واکسن آمریکایی و انگلیسی نخریم؟

یکی از مباحثی که این روزها در محافل ما خیلی داغ شده است، موضوع خرید واکسن‌ها از کشورهای خارجی است. مقام معظم رهبری فرمودند: «ورود واکسن آمریکایی و انگلیسی به کشور ممنوع است. اگر آمریکایی‌ها توانسته بودند واکسن تولید کنند، این افتضاح کرونایی در کشور خودشان پیش نمی‌آمد.

چند روز پیش در ظرف ۲۴ ساعت، این‌ها چهار هزار نفر تلفات داشتند.^۱

بعد از بیانات، فضای مجازی پر شد از حرف‌های غیرتخصصی، موج رسانه ایجاد کردند و گفتند شما توهم توطئه دارید یا گفتند چرا بحث‌های تخصصی را با بحث‌های سیاسی قاتی می‌کنید؟ سلامت، سیاست بردار نیست با سلامت مردم بازی نکنید!

اما آیا نخریدن واکسن آمریکایی و انگلیسی یک بحث سیاسی است یا تخصصی؟ رهبری وقتی فرمودند خرید واکسن از کشور آمریکا و انگلستان ممنوع، حرف سیاسی بود یا تخصصی؟

۱. سابقه سیاه علمی شرکت تولیدکننده واکسن آمریکایی

کافی است شما سری به سابقه سیاه علمی تیمی که واکسن تهیه کرده است بزنید، ببینید چه تخلفاتی انجام داده‌اند! وزارت دادگستری ایالات متحده اعلام کرد: در بزرگ‌ترین فساد اقتصادی در زمینه بهداشت و درمان در طول تاریخ، غول دارویی فایزر که سازنده واکسن کرونا در آمریکا هم هست، باید بیش از ۲ میلیارد دلار برای حل ادعاهای کیفری و مدنی پرداخت کند.^۲

۱. بیانات در سخنرانی تلویزیونی در سالروز قیام ۱۹ دی ۱۳۹۹/۱۰/۱۹.

۲ [https://www.justice.gov/opa/pr/justice-department-announces-](https://www.justice.gov/opa/pr/justice-department-announces-largest-health-care-fraud-settlement-its-history)

[largest-health-care-fraud-settlement-its-history](https://www.justice.gov/opa/pr/justice-department-announces-largest-health-care-fraud-settlement-its-history)

شرکت داروسازی فایزر بارها واکسن‌های تولید خود را در دیگر کشورها و روی دیگر مردمان جهان (مخصوصاً کشورهای آفریقایی) آزمایش کرده است. در این آزمایش‌ها صدها نفر از مردم برخی کشورهای آفریقایی در نتیجه تزریق واکسن‌های فایزر جان خود را از دست داده‌اند. شرکت فایزر در دهه ۹۰ میلادی آزمایش داروی ضد مننژیت ساخته شده توسط خود را بر روی کودکان نیجریه‌ای آغاز کرد. این آزمایش در شهر کانو انجام شد و حتی والدین کودکان نیجریه‌ای در جریان نوع آزمایش و حتی چرایی انجام آن بر روی فرزندان خود نبودند. در نتیجه این آزمایش، ۱۱ کودک نیجریه‌ای جان خود را از دست دادند: ۵ کودک بلافاصله پس از دریافت دارو و ۶ کودک پس از مصرف آنتی‌بیوتیک‌هایی که جهت مواجهه با آثار و تبعات دریافت داروی ضد مننژیت دریافت کرده بودند. اما این پایان ماجرا نبود، بسیاری از کودکانی که این دارو را دریافت کرده بودند، دچار نابینایی، ناشنوایی و آسیب‌های مغزی شدید شدند.^۱

۲. فلج شدن هزاران نفر، نتیجه تزریق واکسن آمریکایی

شما ببینید در کشور خودشان بعد از تزریق واکسن به چه مشکلاتی برخوردند. ۳۱۵۰ نفر پس از دریافت واکسن کووید-۱۹ فلج شده‌اند و قادر به انجام فعالیت‌های روزانه نیستند.^۲

۱ خبرگزاری میزان، خبر شماره ۶۹۱۴۷۷.

۲ <https://b2n.ir/۸۸۶۱۶۶>

جالب این که سازمان غذا و داروی آمریکا FDA لیست عوارض احتمالی واکسن کرونا که شامل ۲۳ عارضه بود را منتشر کرد. ۳. نظر دانشمندان ایرانی و آمریکایی درباره واکسن آمریکایی ۲۵۰۰ استاد دانشگاه خطاب به «رئیس جمهور» نوشتند: ابهامات جدی در سیر تأیید واکسن های آمریکایی وجود دارد.^۱ پروفیسور دکتر ولفگانگ وودارگ آمریکایی در مورد واکسن کووید ۱۹ می گوید: «بروز سرطان ها و بیماری های خودایمنی پس از واکسن اتفاق می افتد و به نظر من این واکسیناسیون آخر جنایت است!»^۲

نتایج یک نظرسنجی نشان می دهد که کارکنان بخش بهداشت و درمان آمریکا از ترس عوارض جانبی خطرناک واکسن آمریکایی کرونا، حاضر نیستند آن را دریافت کنند. بر اساس این نظرسنجی، بالغ بر ۶۰ درصد کارکنان بهداشتی آمریکا از دریافت واکسن کرونا خودداری می کنند. شرکت کنندگان در این نظرسنجی تأکید کردند که از عوارض جانبی خطرناک دریافت این واکسن نگران هستند و نمی خواهند با آن ها مانند موش آزمایشگاهی رفتار شود. اما متأسفانه برخی از مسئولان هنوز دنبال تهیه این واکسن های مشکوک هستند.^۳

^۱ <http://fna.ir/f\xe9g>

^۲ بیداری ملت، فیلم.

^۳ خبرگزاری تسنیم، خبر شماره ۲۴۲۹۶۵۲.

هر روز هم خبر می‌رسد که در کشورهای اروپایی چند نفر در اثر تزریق واکسن جان خودشان را از دست داده‌اند.^۱ بنابراین نه تجربه عملی واکسن روی مردم خودشان نتیجه خوبی داده و نه دانشمندان ما و خودشان آن واکسن را تأیید کردند. پس ما چطور می‌توانیم اعتماد کنیم؟ تخصص به ما می‌گوید از واکسنی که آثار شوم به بار آورده و هنوز از لحاظ علمی تأیید نشده استفاده نکنیم.

۴. تجربه گذشته شرکت‌های واکسن آمریکایی در کشورهای شرقی

آیا برای شما عجیب نیست که تا دیروز اجازه ورود داروهای اساسی را نمی‌دادند الآن به ما واکسن کرونا می‌فروشند؟ آیا کاسه‌ای زیر نیم کاسه نیست؟ چطور قاتلان سلامت دیروز، دلسوزان امروز شده‌اند؟ امیرالمؤمنین به ابوموسی اشعری که نماینده مذاکره‌کننده با دشمنی مثل معاویه بود فرمود: کسی تجربه و عقل را کنار بگذارد شقی و بدبخت می‌شود: «فَإِنَّ السَّقِيَّ مَنْ حُرِمَ نَفْعَ مَا أُوتِيَ مِنَ الْعَقْلِ وَالتَّجَرِبَةِ»^۲ تجربه کشورهای دیگر به ما چه می‌گوید؟ در سال ۲۰۱۱ پروژه واکسیناسیون فلج اطفال

۱ مرگ مشکوک ۱۰ نفر در آلمان مدت کوتاهی بعد از تزریق واکسن فایزر.

خبرگزاری تسنیم، خبر شماره ۲۴۳۳۲۳.

۲. نهج البلاغه، نامه ۷۸.

مربوط به مؤسسه بیل و ملیندا گیتس، به فلج شدن یا مرگ بیش از ۴۷ هزار نفر در هند انجامید.^۱

ما در یک جنگ تمام عیار سایبرنتیک هستیم، موضوع اصلی سایبرنتیک بررسی ماهیت کنترل در انسان، حیوان و ماشین است و با زیست‌شناسی، روانشناسی، مکانیک، مهندسی، مدیریت و بسیاری علوم دیگر همبستگی دارد.^۲ عقل به ما می‌گوید: به دشمنی که به هر وسیله می‌خواهد ضربه بزند حتی به بهانه سلامت، اعتماد نکن!

چطور می‌توانیم به کشوری که این همه سابقه دشمنی با ما دارد و حتی در حوزه سلامت به دنبال ضربه زدن به ما است، اعتماد کنیم؟ بنابراین علت ممنوعیت ورود واکسن آمریکایی، تجربه و عقل است که هر فرد یا جامعه‌ای آن را زیر پا بگذارد بدبخت خواهد شد. اصلاً دلیل احساسی و حتی سیاسی نیست. ما هم می‌گوییم واقعاً حوزه سلامت، سیاست بردار نیست. با ورود واکسن آمریکایی حوزه سلامت به خطر می‌افتد.

اولین گام برای تغییر سبک زندگی جهان

توحش مخوف غربی و این مدل مدیریت فعلی، امنیت سلامتی جهان را بارها تهدید کرده است. در مدل مدیریت ولایت، و در تمدن مهدوی چگونه امنیت برقرار می‌شود؟ با تغییر

۱ باشگاه خبرگزاری جوان، همکاری دونالد ترامپ و بیل گیتس در تجارت مرگ،

خبر شماره، ۲۳۱۸۴۳.

۲ <https://fekreno.org/articlefekreno/arfek087.htm>

سبک زندگی که تمدن غربی ایجاد کرده است. چگونه ولایت، سبک زندگی جهان را متحول می‌کند؟ اولین گام، نفی سبک زندگی غربی است. چون اساساً این سبک زندگی، بشریت را به لذت و منفعت نمی‌رساند.

اگر می‌خواهیم برای ظهور زمینه‌سازی کنیم، با عقلانیت گامی برای نفی سبک زندگی غربی برداریم. اولین نفی، نفی ذهنی است. بعضی‌ها با این همه بدبختی که مدیریت نظام سرمایه‌داری برای بشریت به بار آورده، هنوز توحش و ناکارآمدی آن را نمی‌پذیرند.

غربی‌ها که دنیای خودشان را آباد کردند، مگر سراغ اسلام رفتند؟

غرب‌زده‌ها می‌گویند مگر نمی‌بینید که «غربی‌ها که دنیای خودشان را آباد کردند، مگر سراغ اسلام رفتند؟» برای پاسخ به این شبهه، ابتدا سخنی از آیت‌الله‌العظمی بهجت رحمته‌الله‌علیه را برای شما نقل می‌کنم که فرمود: «واقعاً بی‌انصافی است که کسی متوجه نشود دولت‌های مهم دنیا حتی دنیاداری را هم بلد نیستند.»^۱ در واقع آقای بهجت رحمته‌الله‌علیه می‌فرماید که اصلاً غربی‌ها کجا دنیاداری بلد هستند؟!

آیا واقعاً دنیای غربی‌ها خوب است؟ آیا آن‌ها دنیای خودشان را خوب دارند اداره می‌کنند؟ الان بیش از یک سال است که

۱ در محضر بهجت، ج ۳، ص ۴۰.

مردم فرانسه دارند علیه نظام سرمایه‌داری و علیه نظام کشور خودشان تظاهرات می‌کنند و می‌گویند «رئیس‌جمهور باید ساقط بشود» وقتی به آن‌ها بگوییم: «خُب خودتان این‌ها را انتخاب کردید.» آن‌ها خواهند گفت: «ما را فریب دادند!» حالا به فرض این که نظام فعلی کشور خودشان را هم ساقط کنند، آیا طرح جایگزینی برای آن دارند؟ نه، هیچ طرح جایگزینی ندارند. تظاهرات فرانسه توسط مهاجرین فقیر شکل نگرفته، بلکه توسط مردم فرانسه ایجاد شده است. اتفاقاً یکی از اعتراض‌های مردم هم این است: «چرا مهاجرینی که به فرانسه آمده‌اند و طبقه پایین را تشکیل می‌دهند، توسط دولت اخراج نمی‌شوند؟»

آیا غربی‌ها واقعاً بلدند که دنیای خودشان را اداره کنند؟

آیا غربی‌ها واقعاً بلدند که دنیای خودشان را اداره کنند؟ این چه نوع اداره کردن دنیاست که تا وقتی خون مردم یمن ریخته نشود، آن‌ها دنیایشان اداره نمی‌شود؟ اگر این‌ها دنیاداری بلد هستند، چرا کشورهای دیگر را بمباران می‌کنند؟ چرا یمن را به خاک سیاه نشانده‌اند؟ چرا سوریه را به خاک و خون کشیدند؟ چرا عراق و افغانستان را نابود کردند؟ چرا نمی‌گذارند خیلی از کشورهای دیگر، پیشرفت کنند؟

کسی که یک کارخانه داشته باشد و بلد باشد آن را به‌خوبی اداره کند، دیگر نمی‌رود دزدی کند و از دیوار خانه مردم بالا برود یا دیگران را به قتل برساند تا این کارخانه را راه بیندازد!

فرض کنید یک کسی بگوید: «من مدیر و مدبر هستم و می‌توانم یک کارخانه راه بیندازم» اما هر روز مثلاً برای این که یک تانکر نفت یا گازوئیل، برای سوخت کارخانه‌اش تأمین کند، چند نفر را بکشد! تو اگر کارخانه‌داری بلد هستی، پس چرا آدم می‌کشی؟ می‌گوید: «خُب اگر این کار را نکنم، کارخانه‌ام نمی‌چرخد!» پس تو مدیریت بلد نیستی که کارخانه‌ات جز با ظلم و آدم‌کشی راه نمی‌افتد! ننگ بر آن پیشرفتی که جز با خون ملتها به دست نمی‌آید.

غربی‌ها با این همه جنایت و غارت دیگران، در اداره کردن دنیای خود با مشکل مواجه‌اند

با وجود این که غربی‌ها این همه جنایت کرده‌اند و ثروت کشورهای دیگر را غارت کرده‌اند، همین الآن هم در اداره کردن جامعه خود، با مشکل مواجه‌اند. مثلاً شما ببینید تعداد کارتن‌خواب‌های تحصیل کرده آمریکا چقدر است؟ تعداد زندانی‌های آمریکا چقدر است؟ تبعیض‌های موجود در جامعه آمریکا، متلاشی شدن خانواده و بسیاری از مفاسد آن‌ها را بررسی کنید. کدام آدم هوشمندی است که بگوید غربی‌ها توانسته‌اند دنیایشان را اداره کنند؟

آقای بهجت رحمته‌الله توضیح می‌دهد که قطع نظر از دین، غربی‌ها می‌توانستند عقلاً قوانینی پیاده کنند که دنیایشان خوب اداره بشود. ما از دولت‌های بزرگ غربی، دین نمی‌خواهیم ولی آیا

آن‌ها عقلاً توانسته‌اند یک قوانینی درست کنند که کشور خودشان را خوب اداره کنند؟ نه، می‌بینیم که نتوانسته‌اند.

آیا رفاه نسبی در غرب، دلیل بر این است که دنیای آن‌ها به خوبی اداره می‌شود؟

ممکن است شما نمونه‌هایی ببینید از دنیای بهبود پیدا کرده آن‌ها یا رفاه نسبی در بخشی از ماجرا اما سرجمع و در مجموع نمی‌توانید این نظر را بدهید که دنیای آن‌ها به خوبی اداره می‌شود. ضمن این‌که اصلاً همین مقداری هم که آن‌ها به دنیای خودشان بهبود بخشیده‌اند ناشی از ظلم و دزدی و غارت ملت‌های دیگر بوده است. آن‌ها کی بدون دزدی و غارت پیشرفت کردند؟! این یعنی مدیریت بلد نیستند.

جنایت می‌کنند و حق ملت‌ها را می‌گیرند و ابزار و تجهیزات و تولیدات خودشان را به این ملت‌ها می‌فروشند تا بتوانند اقتصاد خودشان را از خطر نابودی نجات بدهند. الان اگر آمریکا دولت احمدی سعودی را سرکیسه نکند و به آن‌ها سلاح نفروشد، چطور می‌خواهد بیکاری مردم آمریکا را برطرف کند؟ با این وجود، آیا می‌توان گفت که این‌ها خوب بلد هستند اقتصاد خودشان را بچرخانند و خوب بلد هستند تجارت کنند؟ چرا بعضی‌ها سطحی‌نگر هستند؟

آیا کشورهای غربی بدون غارت دیگران، می‌توانستند به اینجا برسند؟

حالا وضعیت خودمان را نگاه کنید. ما بعد از انقلاب، همین مقدار پیشرفتی که داریم و همین مقدار امنیتی که داریم، بدون

غارت کردن حتی یک روستا از کشورهای همسایه بوده است. آیا کشورهای غربی هم این طوری (بدون غارت دیگران) پیشرفت کرده‌اند؟ آیا انگلستان بدون غارت پیشرفت کرد؟ آیا آمریکا بدون غارت پیشرفت کرد؟ آیا فرانسه بدون بریدن سرهای فراوان در الجزایر و کشورهای آفریقایی، پیشرفت کرد؟ حتی الآن هم این کشورهای غربی، اگر دست از غارت کشورهای جهان سوم بردارند، آیا می‌توانند ادامه بدهند؟!

ما روی پای خودمان ایستادیم و بدون غارت دیگران به اینجا رسیده‌ایم. ضمن این که از اول انقلاب، دشمنی‌های فراوانی هم با ما شده است؛ به حدی که بیش از ۲۰۰ هزار شهید داده‌ایم؛ یعنی ما با وجود این همه دشمنی و ظلمی که به ما شده است، به این پیشرفت‌ها رسیده‌ایم.

آیا مردم ما حاضرند مثل ژاپنی‌ها زندگی کنند؟

بعضی‌ها ژاپن را به‌عنوان یک نمونه موفق - مثال می‌زنند، در حالی که ژاپن کشوری است که در واقع به بردگی کشیده شده است و سال‌های سال پایتخت خودکشی در جهان بوده است! شما ببینید که اموال و سرمایه‌های ژاپن، اکثراً در اختیار چه کسانی است؟ اگر بررسی کنید می‌بینید که بیش‌تر آن‌ها مربوط به سرمایه‌دارهای صهیونیست است. البته ممکن است ژاپنی‌ها برده‌های مرفّهی باشند ولی آیا ایرانی‌ها حاضرند این‌گونه زندگی کنند؟ آیا یک روستا در ایران است که مردمش حاضر باشند مثل مردم ژاپن زندگی کنند؟ یعنی این که سربازان

آمریکایی در آن جولان بدهند و اگر به مردم آنجا تجاوز کردند، اهالی آن-بر اساس کاپیتولاسیون- نتوانند او را محاکمه کنند و بگویند «چون آمریکایی‌ها سرور ما هستند، نمی‌شود آن‌ها را محاکمه کرد!»

در ژاپن، کاپیتولاسیون وجود دارد؛ همان کاپیتولاسیونی که امام علیه آن قیام کرد و این انقلاب را راه انداخت. مردم ما نمی‌توانند مثل مردم ژاپن زندگی کنند و یک زندگی برده‌وار داشته باشند، مردم ما قبول نمی‌کنند که هرچه ثروت تولید کردند، اصلش مال صهیونیست‌ها باشد و فرعی به مردم برسد. مردم ما اگر گرسنه هم باشند، حاضر نیستند بردگی کنند بلکه می‌خواهند آزادی خودشان را حفظ کنند. روحیه مردم ما این‌گونه است. ما تنها کشور در حال پیشرفتی هستیم که به معنای واقعی مستقل هستیم.

سه جواب به شبهه «غربی‌ها چطور بدون اسلام، دنیایشان را آباد کردند؟»

امام علیه السلام می‌فرماید: «بدون اسلام نمی‌شود دنیا را اداره کرد.» اگر این شبهه را وارد کنند که «غربی‌ها چطور دنیایشان پیشرفت کرده است؟» جواب ما چیست؟ به‌طور خلاصه، سه جواب در پاسخ به شبهه فوق بیان می‌کنیم:

یکی این‌که پیشرفت آن‌ها جز با جنایت نبوده است. دوم این‌که پیشرفت آن‌ها ناقص بوده است و صدمات جدی به حیات بشری زده‌اند. سوم این‌که اصلاً پیشرفت آن‌ها مورد قبول

خود کشورهای غربی و مردم مغرب زمین هم نیست، نمونه‌اش تظاهرات یک‌ساله مردم فرانسه است. مردم جاهای دیگر چرا تظاهرات نمی‌کنند؟ برای این که نظام جایگزینی سراغ ندارند، اگر آن‌ها هم الگوی جایگزین پیدا کنند دولت‌هایشان را ساقط خواهند کرد.

آیه الله بهجت رحمته: ائمه ما که فرمودند با کفار اختلاط نکنید در حقیقت برای حفظ دنیای ما بود

حالا اسلام چگونه دنیا را آباد می‌کند؟ دین چه کار می‌کند؟ دین به ما راهنمایی می‌کند که بتوانیم راحت زندگی کنیم. اسلام چگونه به ما برنامه می‌دهد که راحت زندگی کنیم؟ باز هم از سخنان آقای بهجت رحمته استفاده می‌کنیم، ایشان می‌فرماید: «ائمه ما که فرمودند با کفار اختلاط نکنید در حقیقت برای حفظ دنیای ما بود و می‌خواستند دنیای ما را برای خود ما تأمین کنند.»^۱

اینکه فرموده‌اند با کفار اختلاط نکنید، این برای تأمین دنیاست! یعنی برای این که راحت زندگی کنیم، برای این که اقتصاد ما درست بشود، باید با کفار اختلاط نکنیم. اما خیلی از نامزدهای انتخاباتی ما نمی‌توانند این شعار را بدهند و رأی بیاورند! می‌دانید چرا؟ برای این که این فرمایش حضرت امام رحمته تعلیم داده نشده است که «اگر فکر منافع خودمان هم

۱ در محضر بهجت، ج ۱، ص ۲۲، نکته ۲۵.

هستیم، باید فکر اسلام باشیم که اسلام منافع ما را تأمین می‌کند. اگر ما اهل دین هستیم که باید اسلام را با چنگ و دندان حفظ بکنیم، و اگر اهل دنیا هستیم، دنیای ما هم به اسلام بستگی دارد.»^۱

البته بعضی‌ها برای این که رأی بیاورند، حرف‌های دیگری می‌زنند، مثلاً با دعوت کردن مردم به کوتاه آمدن در مقابل غرب، رأی می‌آورند. چرا؟ چون این سخن آقای بهجت رحمته الله که «اگر گفتند با کفار آمیزش نکنید و مقابلشان کوتاه نیایید، به خاطر دنیای خودتان بود» برای مردم تبیین نشده است.^۲

شیوه مدیریت علوی

امیرالمؤمنین علیه السلام چطور نفی کند جریان را که فکر می‌کردند معاویه می‌تواند جامعه را مدیریت کند؟ امام علی علیه السلام هنگامی که کنار فرات نشست بود، در دستش چوبی بود که آن را بر آب می‌زد، فرمود: اگر می‌خواستم، می‌توانستم برای شما از آب، نور و آتش ایجاد کنم؛ «عنه علیه السلام حیث کان جالساً علی نهر الفرات و بیده قضیب، ف ضرب به علی صفحة الماء وقال: لو شئت لجعلت لکم من الماء نوراً و ناراً.»^۳

۱ صبح ۱۸ مرداد ۱۳۶۳.

۲ علیرضا پناهیان، دین تنها عامل آبادانی دنیا.

۳ دانشنامه امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۱۱، ص ۴۱۲. به نقل از تصنیف نهج البلاغه: ص ۷۸۲.

معاویه جلوی مردم دوستش را صدا زد: از کجا آمدی؟ گفت: «من عندی جبانِ بخیل.» [معاویه گفت]: عی و جبان کیست؟ برای این که دل معاویه را به دست بیاورد، گفت: از پیش علی بن ابی طالب آمدم. معاویه حرف نزد. در خلوت او را صدا زد. یک کس دیگر هم بوده، به گمانم عمرو عاص هم بوده در آن مجلس خلوت. گفت: می گویی عی و جبان و بخیل، مقصود تو کیست؟ گفت: علی بن ابی طالب. [عی یعنی] عاجز، کسی که بلد نیست حرف بزند. [معاویه] گفت: اما این که می گویی بلد نیست حرف بزند؛ تمام عالم جمع بشوند، در لسان به او نمی رسند. لسان او بر لسان همه غالب است. این که می گویی جبان است؛ احدی در شجاعت قابل مقابله با او نیست. بخیل است؟! حاضر است به این که قوت شبانه روز خودش و واجب النفقه اش را نگاه بدارد و بقیه هرچه باشد، بدهد در راه خدا.

[آن شخص گفت]: تو که او را این جور می دانی، چطور با او می جنگی؟ [معاویه] گفت: آخر آن مهر از دست ما می رود؛ اگر بخواهم [طبق این عمل] بکنم تمام بیت المال و تمام این چیزها که باید به امضای من درست بشود، از دست ما می رود. من برای ملاحظه این دنیا این کار را می کنم، والا یقین دارم هیچ کسی به او نمی رسد.^۱

۱ شرح الاخبار، ج ۲، صص ۹۸-۹۹.



ایام یتیمی بچه‌های علی است. غربت عجیبی خانه امیرالمؤمنین را گرفته. می‌دانید که علی علیه السلام را مخفیانه به نجف بردند و دفن کردند. چه حالی داشتند حسنین و زینب! رسم است که وقتی می‌خواهند دل داغ‌دیده را آرام کنند می‌گویند ببریمش سر مزار گریه کند درد دل کند آرام بشود. بمیرم برای این خانواده که حتی اجازه نداشتند سر مزار شهیدشان بروند.

بچه‌های علی علیه السلام هر جا می‌رفتند جای خالی امیرالمؤمنین را حس می‌کردند. دیگر علی علیه السلام نه در محراب است و نه بر روی منبر؛ نه در خانه است و نه در نخلستان‌ها. خانه را خالی می‌دیدند و اشک می‌ریختند؛ محراب و منبر را می‌دیدند و یاد پدر می‌کردند؛ نخلستان‌ها را می‌دیدند و با یاد مناجات‌های علی علیه السلام بغض می‌کردند. ای کاش در کربلا هم نازدانه‌های ابا عبدالله علیه السلام فقط جای خالی پدر را می‌دیدند و اشک می‌ریختند و ناله می‌زدند اما چه بگویم از چشمان خسته نازدانه‌های ابا عبدالله و بدن‌های قطعه‌قطعه شده ... چه بگویم از جگرهای خراشیده شده و سرهای بریده ... چه بگویم از خنجره‌های از ناله گرفته و تشنه و چوب خیزران و سر بریده؟

بی گل رویت پدر از زندگی دل برگرفتم

دست شستم از دو عالم چون تو را در برگرفتم

یاد داری قتلگه نشناختم جسم شریف
خم شدم بابا نشانت را ز انگشتر گرفتم
هر چه کردم جستجو انگشت و انگشتر ندیدم
پس سراغ حضرتت از عمه مضطر گرفتم
بس که سیلی زد عدو در راه وصلت بر رخ من
صورتتم نیلی شده سنت ز نیلوفر گرفتم
مجلس نامحرمان دیدی مرا بازوی بسته
آستین را پیش رویم همچنان معجز گرفتم^۱

جلسه سوم «نقش تحول خواهی برای تمدن آفرین»

شب قدر شب تحویل سال، شب تحول

شب قدر، شب تحویل سال است. امام رضا علیه السلام: «شَهْرُ رَمَضَانَ فِيهِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ الَّتِي هِيَ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ وَفِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ وَهُوَ رَأْسُ السَّنَةِ يُقَدَّرُ فِيهَا مَا يَكُونُ فِي السَّنَةِ مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ، أَوْ مَضَرَّةٍ أَوْ مَنْفَعَةٍ، أَوْ رِزْقٍ أَوْ أَجَلٍ؛ وَلِذَلِكَ سُمِّيَتْ: لَيْلَةُ الْقَدْرِ»^۱؛ ماه رمضان در آن، شب قدر است که از هزار ماه بهتر است. در آن شب، هر کار حکمت آمیزی فیصله داده می شود و آن، آغاز سال است و هر خیر و شر، یا زبان و سود، یا روزی و یا اجلی که در آن سال خواهد بود، در آن شب، مقدر می شود. از این رو، «شب قدر» نامیده شده است. اگر امشب سر سال ما است، شب تحویل سال ما است، شب تصمیم گیری خدا برای زندگی ما است، اول ما باید تصمیم بگیریم که می خواهیم تغییر کنیم یا نه؟ امشب با خدا در میان بگذار که چقدر می خواهی متحول

شوی؟ چطور می‌خواهی متحول شوی؟ اصلاً می‌خواهی متحول شوی؟

امشب چه کسانی شب قدر خوبی نخواهند داشت؟ کسانی که تصمیم نگرفتند تغییر کنند و برای تحول سر سال تحویل تصمیمی ندارند. بیایید امشب قدری درباره تحول خواهی و موانع آن حرف بزنیم. ما در این ماه خواستیم تغییر کنیم، اصل هدف، تغییر بود اما راه رسیدن به این هدف شد سبک زندگی، اگر سبک زندگی فردی، جمعی و جهانی ما تغییر کند، ما متحول می‌شویم، من متحول می‌شوم.

امشب دارم برای مناجات با خدا برای شما مسئله درست می‌کنم، با مسئله بروی در خانه خدا، با حال بیش‌تری مسألت می‌کنی: خدایا من فکر کردم این را می‌خواهم. شب قدری، درباره تحول حرف نزنیم درباره چه سخن بگوییم؟

ریشه تحول در انسان، میل به بیش‌ترین‌ها و بهترین‌ها

ریشه تحول خواهی، میل به بهتر شدن در وجود انسان است. یکی از تمایلات اصیل و عالی انسان میل به بیش‌تره‌است، میل به بهترین‌هاست، میل به بادوام‌ترین‌هاست. هرچه به او بدهی می‌گوید بیش‌ترش را می‌خواهم؛ این برای من کم است و کافی نیست. ترین‌ها ما را کشته است و هلاک کرده. از لذت‌ها بیش‌ترین‌هایش را می‌خواهیم؛ می‌گویی لذت کم می‌خواهی یا لذت بیش‌تر؟ می‌گوید نه نه بیش‌ترش را می‌خواهم. ریشه

تحول خواهی در فطرت انسان، میل به بیش ترها و بهترین ها است.

بعد از رفع نیاز، تمام زندگی ما درگیر همین موضوع است. تمام تلاش ها ما برای بهتر کردن وضع زندگی مان است؛ خانه بهتر، ماشین بهتر، خوراک بهتر، پوشاک بهتر و مدرک بالاتر. دلیل بسیاری از تنوع طلبی های ما همین است. بیش تر را می خواهیم، بهترش را می خواهیم.

این تمایل به بیش ترها و بهترین ها نه تنها بد نیست بلکه بدجوری به درد عبودیت می خورد. عبد یعنی کسی که به کمترین ها بسنده نمی کند. وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام به ستاره پرستان رسید، گفت: «هَذَا رَبِّي» و وقتی صبح ستاره ها از چشم ها پنهان شدند، فرمود: «لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ»؛ من زوال پذیران را دوست ندارم. ما می خواهیم درباره منطق این سخن حضرت ابراهیم سخن بگوییم. نفرمود بیا قانعت کنم و برهان برای تو بچینم بلکه فرمود: من دوست ندارم. دوست ندارم خودش منطق دارد، زوال پذیران را دوست ندارم؛ خودش کلی منطق دارد: دوست نداشتن زوال پذیران. ای آدم تو زوال پذیران را دوست نداری. تو دنیای زوال پذیر را دوست نداری.

حکمت تمایل به بهترین‌ها و بیش‌ترین‌ها، توقف ممنوع است

راستی چرا این تمایل در درون ما است؟ میل به بیش‌ترین‌ها میل به بهترین‌ها. میل به بادوام‌ترها. حکمت طراحی این میل در درون ما این است که متوقف نشویم؛ به هیچ‌چیز و هیچ‌کس متوقف نشویم؛ در این میسر بندگی همه‌جا توقف ممنوع است. اگر متوقف شدی جریمه خواهی شد. شما عاشق شده‌ای؟ می‌دانی جریمه‌اش چیست؟ «الهِجْرَانُ عُقُوبَةُ الْعِشْقِ.»^۱ عاشق شدی، باید رنج فراق را بکشی. بعد تازه به وصال که رسیدی باید تابوتی برای عشقت بسازی و او را دفن کنی چون وصال نقطه مرگ عشق است.

میل به بیش‌ترین‌ها، میل به بهترین‌ها، نقطه آغاز تحول هرکسی است. به هر چیزی و به هرکسی بسنده کردی یعنی متوقف شده‌ای. بله این میل اگر رها شود، هدایت نشود و بیفتد در رقابت‌های دنیایی، از آدم موجودی حسود و حریص و حقیر می‌سازد. ولی اصل پرتوقع بودن اصلاً بد نیست.

در لشکر امام زمان عجل الله فرجه می‌خواهی چه‌کاره بشوی؟ کفش دار؟ همین!

توخت را از خودت ببر بالا. امشب شب قدر است. بگو ببینم می‌خواهی در لشکر امام زمان عجل الله فرجه چه‌کاره باشی؟ با یک حال

معنوی می‌گوید: «می‌خواهم کفشدار مهدی فاطمه باشم.»
خب همین؟! «آقا همین که در لشکر مهدی فاطمه ما را راه
بدهند بس است.» نه. بس نیست. بگو می‌خواهم جزء
فرماندهان و حلقه اول یاران حضرت حجت باشم. مگر در دعا
نمی‌گوییم خدایا مرا جزء بهترین یاران حضرت قرار بده؟
کسانی می‌توانند تمدن ساز باشند که اول تحول خواه باشند.
در دهه سوم می‌خواهیم درباره تحول در سبک زندگی جهان
سخن بگوییم. چه کسی به دنبال تحول در سبک زندگی جهان
است؟ کسی که می‌خواهد جهان را بسازد، تحول در جهان
ایجاد کند؛ یعنی یاران امام زمان عجل الله فرجه.

پایه اصلی انتظار برای ظهور، میل به بیش‌ترها و بهترین‌هاست که ریشه بلندهمتی است

یک پایه اصلی انتظار برای ظهور، همین میل به بیش‌تر و
میل به بهترها است که ریشه بلندهمتی است. عطش ظهور در
ما نیست؟ چون این میل در ما مرده. منتظر یعنی کسی که از
وضع موجودش خرسند نیست و یک تقاضای حداکثری در دل
دارد. جمهوری اسلامی با همه عظمتش برای او کم است.
می‌گوید من کار جهانی دارم. امام انقلاب نکرد که فقط شاه را
بیرون کند. ما این قدر شهید ندادیم که فقط یک شاه را بیرون
کنیم.

امام: مسائل اقتصادی و مادی نباید مسئولان را از رسالت عظیم ایجاد حکومت جهانی منصرف کند و گرنه خیانت است

امام فرمودند: «مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچم‌داری حضرت حجت است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد.»^۱ در ادامه فرمودند: «مسائل اقتصادی و مادی اگر لحظه‌ای مسئولان را از وظیفه‌ای که بر عهده دارند، منصرف کند خطری بزرگ و خیانتی سهمگین را به دنبال دارد. باید دولت جمهوری اسلامی تمامی سعی و توان خود را در اداره هر چه بهتر مردم بنماید و این بدان معنا نیست که آن‌ها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است منصرف کند.»^۲ این روحیه، از آدم، آقا سید روح‌الله موسی خمینی و یارانش را می‌سازد. من می‌خواهم اوضاع عالم را تغییر دهم. نه فقط شهرم خوب شوند، نه فقط کشورم، نه، عالم تحت لوای حق درآید. منتظران مهدی فاطمه جهانی فکر می‌کنند. اگر کسی تصمیم گرفت جهان را آباد کند، می‌تواند جامعه و کشور خودش را آباد کند.

۱ ۲۱ فروردین ۱۳۶۸.

۲ همان.

توقف بر خوبی‌ها مانع تحول روحی

اولین مانع تحول روحی، توقف بر خوبی‌ها است. امشب چه کسی تمنا دارد و در خانه خدا را رها نمی‌کند؟ کسی که روی خوبی‌های خودش حساب باز نکرده است. امشب شب قدر است، چه کسانی دست‌خالی برمی‌گردند؟ مغرورها و بعد مایوس‌ها.

گاهی خوبی‌ها، عامل توقف انسان است

آدم‌ها کمی که خوب می‌شوند به آن کمی خوب شدن قانع می‌شوند و می‌گویند ما را بس است. گاهی برخی از خوبی‌های آدم مانع خوب‌تر شدن انسان است. می‌گوید من که خوب هستم. ببخشید شما قرار بود خوب‌تر بشوید! مگر حضرت فرمود: تو باید در شهرت بهترین باشی از لحاظ ورع. آیا تو بهترین هستی؟

گاهی خوبی‌ها آدم را در مسیر تحول متوقف می‌کند. بعد آدم با کله به زمین می‌خورد. خدا از خوبانی که متوقف به خوبی‌های خودشان شده‌اند به شدت نفرت دارد. آن‌ها را بدجوری زمین می‌زند. تمام خوبی‌هایش ساقط می‌شود. تمام جهادش، تمام نمازش، تمام عبادتش را نابود می‌کند. خدایا چرا این‌طوری برخورد می‌کنی با بنده‌ات؟ «چون روی خوبی خودش متوقف شده است. خودش را تکرار می‌کند.»

نام این حالت زشت و زننده در دین ما می‌شود عُجب و غرور که بسیاری از متدینین و خوبان در معرض چنین آسیب بزرگی

هستند. آسیبی که حتی از آسیب گناه کاران بالاتر است. گناه کار با گناهِش چقدر به خودش آسیب می‌زند؟ بیش‌تر از آن را کسی که متوقف بر خوبی‌های خودش شده است به خودش آسیب می‌زند. برای خودش نوشابه باز می‌کند. از خود متشکر است. برای خودش اسفند دود می‌کند و اگر کار خوبی کرده فکر می‌کند خب تمام است دیگر. فرمود: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا ذَنَبَ الذَّنْبَ فَيَتَذَكَّرُ عَلَيْهِ وَيَعْمَلُ الْعَمَلَ فَيَسْرُهُ ذَلِكَ فَيَتَرَاخَى عَنْ حَالِهِ تَأْكُ فَلَا يَكُونُ عَلَى حَالِهِ تَأْكُ خَيْرٌ لَهُ مِمَّا دَخَلَ فِيهِ»؛ آدمی گناهی می‌کند و از آن پشیمان می‌شود و سپس کار خوبی انجام می‌دهد و خوشحال می‌شود و بدین سبب از آن حالتی که داشت (پشیمانی از گناه) دور می‌افتد. در صورتی که اگر بر همان حالت پشیمانی بماند، برایش بهتر از حالت سُروری است که به او دست داده است.

امیرالمؤمنین عليه السلام در اوصاف متقین فرمود: آن‌ها عمل صالح انجام می‌دهند و از این عمل صالح می‌ترسند؛ «يَعْمَلُ الْأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ وَهُوَ عَلَى وَجَلٍ»^۲ نکند این عمل صالح را برای خدا انجام ندادم. اصلاً به خوبی‌های خودش خوش بین نیست. از خودش راضی نیست. می‌گوید من باید بهتر از این می‌بودم.

۱ کافی، ج ۲، ص ۳۱۴.

۲ نهج البلاغه، ص ۳۰۵.

بابا تو نماز خواندی، خوشگل هم نماز خواندی! چه حالی، چه عبادتی، اول وقت هم خواندی، به جماعت هم خواندی! دیگر چه می خواهی؟ می گوید نه! نشد.

اصلاً از خوبی ها خودتان راضی نباشید وگرنه می شوید انسان از خودراضی، انسانی که به خاطر خوبی های خوش از خودش راضی شده است، این انسان متوقف می شود. این آدم حالش خیلی خراب است حتی خراب تر از یک گنه کار؛ فرمود: حال انسان گناه کار پشیمان بهتر است از حال انسانی که به خوبی های خودش مغرور شده؛ «فِي رَجُلٍ يَعْمَلُ الْعَمَلَ وَهُوَ خَائِفٌ مُشْفِقٌ يُرِي عَمَلُ سَيِّئًا مِنَ الْبِرِّ فَيَدْخُلُهُ شِبْهُ الْعُجْبِ بِهِ هُوَ فِي حَالِهِ الْاُولَى - وَهُوَ خَائِفٌ - أَحْسَنُ حَالًا مِنْهُ فِي حَالِ عَجْبِهِ.»^۱

امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «سَيِّئَةٌ سَوْءٌ لَكَ خَيْرٌ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ حَسَنَةٍ تُعْجِبُكَ»^۲؛ گناهی که تو را ناراحت کند پیش خدا بهتر از خوبی که تو را خودپسند کند و عجب تو را بگیرد. نه این که برو گناه کن. حضرت در مقام بیان زشتی متوقف شدن بر خوبی ها هستند این طور سخن می گویند.

برای این که به خوبی های خودتان مغرور نشوید، خوبی های خودتان را اصلاً نبینید. ما چهارتا خدمات به اسلام و مسلمین می دهیم، از خودمان راضی می شویم و خدا عجیب نمی گذارد

۱ کاف، ج ۲، ص ۳۱۴.

۲ نهج البلاغه، حکمت ۴۶.

این عجب باقی بماند. فرمود: «بِمُؤْنِ عَلِيٍّ أَنْ أَسْأَمُوا قُلَّ لَأَتَمُّوا عَلَى إِسْلَامِكُمْ بِلِ اللَّهِ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَذَا كُرْلٌ لِإِيْمَانٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.»^۱ امام صادق علیه السلام می فرماید: «قال إِبْلِيسُ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ جُنُودُهُ: إِذَا اسْتَمَكَّتْ مِنْ ابْنِ آدَمَ فِي ثَلَاثٍ لَمْ أَبَالِ مَا عَمِلَ؛ فَإِنَّهُ غَيْرُ مَقْبُولٍ مِنْهُ: إِذَا اسْتَكْبَرَتْ عَمَلَهُ، وَنَسِيَ ذَنْبَهُ، وَدَخَلَهُ الْعُجْبُ»^۲؛ ابلیس - که لعنت خدا بر او باد- به لشکریانش گفت: اگر در سه کار بر فرزند آدم چیره آیم، دیگر باکی ندارم که چه کاری می کند؛ زیرا آن کار از او پذیرفته نمی شود: هرگاه عملش را زیاد شمارد و گناهش را از یاد برد و خودپسند شود.

توقف بر خوبی های خود، مانع تحول خوبان؛ آفتی که مسجدی ها را زمین می زند

اولین مانع تحول و تحول خواهی توقف بر خوبی ها است؛ حالا اسمش را هرچه می خواهی بگذار یا غرور یا عجب یا خودبزرگ بینی و از خودمتشکر بودن. این آفت اهالی دین و معنویت و مذهبی ها و مسجدی ها است. این عاملی است که مسجدی ها را زمین می زند. هیئتی را زمین می زند. توقف بر خوبی های خود، مانع تحول خوبان است.

۱ حجرات، آیه ۱۷.

۲ خصال، ص ۱۱۲.

در تحف العقول از امام رضا علیه السلام نقل شده: «لَا يَتِيَهُ عَقْلُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ حَتَّى تَكُونَ فِيهِ عَشْرُ خِصَالٍ»: «حضرت نه خصلت برجسته برای عاقلان برمی شمرد. بعد می فرماید «الْعَاشِرَةُ وَمَا الْعَاشِرَةُ؟»؛ دهمی و چه دهمی! یعنی این دهمی با آن نه تایی که گفتم فرق می کند. «قِيلَ لَهُ: مَا هِيَ؟»؛ آقا این دهمی چیست؟ «لَا يَرَى أَحَدًا إِلَّا قَالَ: هُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَأَنْتَى»؛ احدی را نبیند مگر این که بگوید او از من بهتر است.

آقا من چه جوری بگویم همه از ما بهتر هستند؟! والا! خیلی ها از ما بهتر نیستند، آقا گیر دادی شما! هی اصرار می کنی من بگویم همه از ما بهتر هستند. حضرت دلیل می فرماید: «إِنَّمَا النَّاسُ رَجُلَانِ»؛ مردم دو جور هستند: «رَجُلٌ خَيْرٌ مِنْهُ وَأَنْتَى وَرَجُلٌ شَرٌّ مِنْهُ وَأَذَى»؛ مردم دو گروه هستند؛ یا از تو بهتر هستند یا از تو بدتر هستند دیگر. خب، اوبی که از تو بدتر است چرا باید بگویی بهتر است؟ «فَأَذَى الَّذِي شَرٌّ مِنْهُ وَأَذَى»؛ وقتی که ملاقات کرد با یک آدمی که از او بدتر است... خب این چه جوری بگوید که این از من بهتر است؟! «قَالَ لَعَلَّ خَيْرَهُذَا بَاطِنٌ وَهُوَ خَيْرٌ لَهُ»؛ شاید این خوبی اش باطنی است و خیرش این بوده که ظاهرش شر باشد. من چه می دانم؟ بعد در مورد خودش چه بگوید؟ بگوید: «وخیری ظاهرٌ وهوشرُّی»؛ خوبی من هم رو

است و ممکن است دست و پاگیر من بشود؛ همه‌اش هی غرور پیدا می‌کنم من آدم خوبی هستم.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «الْعَاشِرَةُ وَمَا الْعَاشِرَةُ... فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ عَلَا مَعْدُهُ!»؛ شرافتش بالا می‌رود، «وَطَابَ خَيْرُهُ!»؛ کارهای خوبش پاکیزه می‌شود! مگر کار خوب نجس هم داریم؟! بله! «طَابَ خَيْرُهُ»؛ حالا خوبی‌هایی که از او دیده شده شسته رفته می‌شود. «وَحَسُنَ ذِكْرُهُ»؛ ذکرش باقی می‌ماند، «وَسَادَ أَهْلَ زَمَانِهِ»؛ آقای زمانه خودش می‌شود. کم‌کم خودش می‌شود ولی‌ای برای خودش. آیا ما می‌توانیم هرکسی را می‌بینیم بگوییم او از ما بهتر است؟ هرکس حتی بدحجاب و بی‌نماز؟

خدا بدجور باد غرور خوبان را خالی می‌کند. طور عجیبی امتحان می‌گیرد. حالا چهارتا خوبی داری برای بدها قیافه می‌گیری؟ امتحانی از تو بگیرم که از بدها چنین امتحانی نگرفتم. امتحانی از تو بگیرد و رسوایی‌ای برایت پدید می‌آید که قیامت آرزو می‌کنی ای کاش شراب‌خوار بودم و گنه‌کار اما روی خوبی‌های خودم حساب باز نمی‌کردم تا غرور مرا بگیرد.

امشب خواهش می‌کنم تمام خوبی‌های خودت را پشت در بگذار و بیا داخل مسجد و حسینیه. اگر می‌خواهی شب قدر خوبی داشته باشی، اصلاً به خوبی‌هایت نگاه نکن، وقتی به خوبی‌هایت نگاه می‌کنی، می‌گویی چه دلیل دارد به مناجات با خدا بپردازم، من که اوضاعم خوب است.

اعرابی آمد پیش امیرالمؤمنین یک سؤال فنی کرد. واقعاً دمش گرم، گفت: عاشق‌ها چند درجه دارند؟ حضرت فرمود: کم‌ترین عاشق خدا، کارهای خوبش را ریز می‌بیند و خطاهای خودش را بزرگ؛ عاشق شده‌ای تا حالا؟ برای معشوقه کاری انجام می‌دهی می‌گویی قابل ندارد. اگر اشتباه کوچکی انجام بدهی چقدر شرمندeh اش می‌شوی؟ اشتباه کوچک خودت را بزرگ می‌بینی. بعد یک حرفی حضرت زد که این آقای بیابان‌گرد غش کرد. حضرت فرمود: و این که این طور فکر کنی که در دنیا خدا غیر از تو را مواخذه نمی‌کند. اعرابی از هوش رفت. وقتی به هوش آمد گفت: یا امیرالمؤمنین بالاتر از این هم مقام برای عاشق‌ها هست؟ حضرت فرمود: ۷۰ درجه. کف درجه عشاق خدا این بود. «سَأَلَ أَعْرَابِيٌّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ دَرَجَاتِ الْمُحِبِّينَ مَا هِيَ قَالَ أَدْنَى دَرَجَاتِهِمْ مَنْ اسْتَصْعَرَ طَاعَتَهُ وَاسْتَعْظَمَ دَيْبَهُ وَهُوَ يُظُنُّ أَنْ لَيْسَ فِي الدَّارَيْنِ مَا خُوذُغَيْرُهُ فَعُشِيَ. عَلَى الْأَعْرَابِيِّ فَاَلَّمَآ أَفَاقَ قَالَ هَلْ دَرَجَةٌ أَعْلَى مِنْهَا قَالَ نَعَمْ سَبْعُونَ دَرَجَةً.»^۱

مناجات‌های ما با خدا خیلی رنگ و بوی عاشقانه ندارد. شاید دلیلش همین باشد. بنابراین اولین مانع تحول و این که ما حال مناجات شب قدری نداریم، توقف بر خوبی‌های اندک خودمان است. می‌گوییم بس است، دیگر چه بخواهیم؟

۱ مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۲۳، ح ۱۸۸.

یأس؛ دومین مانع تحول روحی

دومین مانع تحول خواهی و تحول روحی برای آدم‌های معمولی و گنه‌کار، یأس است: آقا ما که آدم نمی‌شویم. گاهی یک ژست عارفانه هم می‌گیرد: ما کجا این مقامات کجا؟ فرمود: هر کاری خوبی را دیدی تو بردار نگو دیگران به این کار سزاوارترند.

شیطان ملعون، ابلیس، اصلاً اسمش روی خودش هست. می‌داند ابلیس یعنی چه؟ یعنی کسی که از رحمت الهی مأیوس است.^۱ او همه را مأیوس می‌کند. معمولاً لجن پراکنی ابلیس همین یأس پراکنی است.

در میان سیئات، یأس بعد از شرک به خدا در صدر لیست گناهان کبیره قرار دارد. یأس حتی قبل از آدم کشی و بسیاری از بدی‌های دیگر لیست شده است. عمرو بن عبید بصری بر امام صادق علیه السلام وارد شد و سلام کرد و نشست و شروع کرد به خواندن این آیه «کسانی که دوری می‌جویند از گناهان بزرگ» و سپس ساکت شد و حرفی نزد. امام صادق علیه السلام پرسید چه چیز تو را ساکت کرد؟ گفت: دوست دارم کبائر را از کتاب خدا بدانم و آن‌ها را بشناسم، حضرت فرمود: بزرگ‌ترین کبائر شرک به خداست، خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: خداوند نمی‌بخشد آنکه برای او شریک گیرند بعد در ادامه فرمود و پس از آن یأس و

۱ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام أَنَّهُ ذَكَرَ أَنَّ اسْمَ إِبْلِيسَ الْخَارِثُ وَالْمَا قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَا إِبْلِيسُ يَا عَاحِي

وَسُئِيَ إِبْلِيسَ لِأَنَّهُ أَبْلِسُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. معانی الأخبار، ص ۱۳۸.

نومیدی از رحمت خدا است زیرا خداوند عزّ و جلّ می فرماید:
 به راستی که از رحمت خداوند نومید نباشند مگر گروه کافران.^۱
 قرآن می فرماید: یعقوب نبی ﷺ به فرزندانش فرمود: «يَا بَنِيَّ
 اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَأْسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَأْسُ
 مِنَ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ»^۲؛ پسرانم! بروید و از یوسف و
 برادرش جستجو کنید و از رحمت خدا مأیوس نشوید که تنها
 گروه کافران، از رحمت خدا مأیوس می شوند!

چرا اکثر آدم‌ها تغییر نمی کنند؟ جوابش خیلی ساده است:
 مأیوس هستند. شما مانعی بزرگ‌تر از یأس برای توقف انسان
 سراغ دارید؟ انسان‌ها اکثراً به جایی نمی رسند فقط به دلیل
 یأس.

آیا من می توانم آقای بهجت بشوم؟

آیا من می توانم آقای بهجت بشوم؟ اگر به خودت گفتی نه
 پس مأیوس هستی. همه می توانند به همه جا برسند و از اولیاء
 خدا باشند؛ دچار یأس نشوید. منتظر نباش حتماً چشمی یا

۱ دَخَلَ عَمْرُو بْنُ عُثْبَةَ الْبَصْرِيُّ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فَلَمَّا سَأَلَهُ وَجَلَسَ قَلَا هَذَا الْآيَةَ. «الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ
 كِبَائِرَ الْإِثْمِ» (نجم، ۳۲) ثُمَّ أَمْسَكَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع: مَا أَسْكَتَكَ؟ قَالَ: أَحِبُّ أَنْ أَعْرِفَ الْكِبَائِرَ
 مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ: نَعَمْ نَا عَمْرُو أَكْبَرُ الْكِبَائِرِ الشُّرْكَ بِاللَّهِ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «إِنَّ اللَّهَ لَا
 يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ» (نساء، ۴۸)... وَيَعِدُّهُ الْيَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «إِنَّهُ لَا يَأْسُ مِنَ
 رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» (يوسف، ۸۷)...». الفقيه، ج ۳، ص ۵۲۳.

گوشی باز بشود. تو ارادت بورز، خدمت کن و عشق و محبت داشته باش؛ به نتیجه هم کاری نداشته باش.

یک کسی به نام حاج عیسی نزد حضرت امام علیه السلام خدمت می کرد (چای می آورد). امام علیه السلام گاهی با گریه دعا می کرد که «خدایا، من را با حاج عیسی محشور کن.» روز قیامت یک دفعه دیدی حاج عیسی هم رفت پیش حضرت امام علیه السلام. چرا؟ اولاً امام علیه السلام از او راضی است، ثانیاً همان طور که امام علیه السلام در حدّ توانش کارهای خوب انجام داده است، حاج عیسی هم در حدّ توانش کارهای خوب کرده است. پس هردوی آنها بیست می گیرند. هیچ کس حق ندارد مأیوس بشود و خود را از تمنای وصال محروم کند.

ممکن است شما توفیق نماز شب نداشته باشی اما واقعاً ناراحت باشی از این که توفیق پیدا نمی کنی. حُب، این ناراحتی خودت را حفظ کن و ادامه بده. یک وقت دیدی با توفیق ندادن به نماز شب، تو را به همه جا رساندند. اهل دل می گویند: بعضی از اولیاء خدا، هم خودشان می دانند از اولیاء خدا هستند و هم دیگران. بعضی ها خودشان می دانند چه خبر است ولی مردم خبر ندارند. بعضی دیگر، خودشان هم نمی دانند چه خبر است! مرحوم آیت الله شجاعی در کتاب مقالات خود، این را به تفصیل نوشته است.^۱

۱ علیرضا پناهیان، مسجد آیت الله بهجت علیه السلام - گرایش به معنویت: فرصت ها و

از خدا برمی‌آید موسی و قصاب را یکجا جمع کند
روزی حضرت موسی علیه السلام در ضمن مناجات به پروردگار
عرض کرد: خدایا می‌خواهم هم‌نشینی را که در بهشت دارم،
ببینم که چگونه شخصی است!
جبرئیل بر او نازل شد و گفت: یا موسی قصابی که در فلان
محل است، هم‌نشین تو است. حضرت موسی درب دکان
قصاب آمد. دید جوانی شبیه شب گردان مشغول فروختن
گوشت است. شب که شد جوان مقداری گوشت برداشت و
به‌سوی منزل رفت. حضرت به دنبال او رفت تا به منزل رسید.
به جوان گفت: مهمان نمی‌خواهی؟
گفت: بفرمائید و موسی را به درون خانه برد. حضرت دید
جوان غذائی تهیه نمود، آنگاه زنبیلی از طبقه بالا آورد، پیرزنی
که‌ن سال را از درون زنبیل بیرون آورد و او را شستشو داد و غذا
را با دست خود به او خوراند.
موقعی که خواست زنبیل را به‌جای اول بیاویزد، پیرزن کلماتی
را گفت که مفهوم نبود؛ بعد جوان برای حضرت موسی غذا آورد
و خوردند.
آن حضرت سؤال کرد، حکایت تو با این پیرزن چگونه است؟
عرض کرد: این پیرزن مادر من است، چون وضع مادی‌ام خوب
نیست کنیزی برایش بخرم، خودم او را خدمت می‌کنم، پرسید:
آن کلماتی که به زبان جاری کرد چه بود؟ گفت: هر وقت او را

شستشو می‌دهم و غذا به او می‌خورانم می‌گوید: «غفرالله لک و جعاک جلیس موسی یوم القیامة فی قبتہ ودرجته»؛ خدا تو را ببخشد و هم‌نشین و هم‌درجه حضرت موسی در بهشت قرار دهد.^۱

حضرت موسی فرمود: ای جوان بشارت می‌دهم به تو که خداوند دعای مادرت را مستجاب کرده، جبرئیل به من خبر داد در بهشت تو هم‌نشین من هستی.

شما ببینید هم‌نشین حضرت موسی کلیم‌الله که نام او بیش از همه انبیاء در قرآن آمده است چه کسی است؟ یک قصاب. از خدا برمی‌آید موسی و قصاب را یک جا جمع کند.

اگر می‌خواهیم شب قدر برای مناجات با خدا حال خوبی داشته باشیم، یأس و غرور را کنار بگذاریم. ما می‌خواهیم متحول شویم. چه کسانی تمدن‌آفرین هستند؟ تحول‌خواهان.

تحول‌خواهی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی

تحول‌خواهی، بدون پذیرش مسئولیت امکان ندارد. اگر تحول‌خواهی! بسم‌الله؛ احساس مسئولیت جهانی تو کو؟ آیا برای مسئولیت جهانی برنامه‌ریزی کرده‌ای؟ بعضی حال ندارند مسئولیت اجتماعی خودشان را بپذیرند. می‌گویی چرا انتخابات شرکت نمی‌کنی؟ می‌گویند مشکلات زیاد است، آیا با شرکت نکردن مشکلات حل می‌شود یا با شرکت کردن؟ اگر تا به حال حل نشده است چون شرکت در انتخابات کمترین حد مشارکت

۱ پند تاریخ، ص ۶۹.

مردمی است؛ بهترین دولت‌ها هم اگر با رأی مردم سرکار بیابند، بدون حضور مردم مشکلات حل نمی‌شود.

مقام معظم رهبری فرمودند: «قوی‌ترین دولت‌ها هم قادر نیست بدون مشارکت مردم موتور اقتصاد جامعه را به راه بیندازد؛ هیچ دولتی بدون مشارکت مردم نمی‌تواند اقتصاد کشور را سامان بدهد. بعضی از ساز و کارهای فکری، سیاسی، اقتصادی، مثل نوعی از سوسیالیسم‌ها - البته نه همه‌ی انواع سوسیالیسم - این فکرها را کردند که بتوانند دولت‌ها را متصدی کار اقتصاد کنند [اما] شکست خوردند. امکان ندارد و بدون مشارکت مردم هیچ دولتی نخواهد توانست اقتصاد کشور را سامان بدهد و موتور اقتصاد را [راه بیندازد].»^۱

بعضی‌ها این قدر بی‌مسئولیت هستند که حتی آن کمترین حد مشارکت مردمی را هم بی‌خیال می‌شوند. چطور انتظار داریم تحول ایجاد شود؟

شب قدر فقط دعا برای فرج

سفارش شده است که شب بیست و سوم زیاد دعای فرج را بخوانید. امشب باید برای امام تمدن سازمان زیاد دعا کنیم. هر چقدر عشقت به امامت بیش‌تر بود؛ هر چقدر این محبت قوی‌تر بود؛ اراده تو برای تحقق تمدن مهدوی قوی‌تر است. باید تمام همتت یکی شود؛ اراده‌هایت را جمع کنی و بشود یک اراده؛ بسط‌سازی برای تمدن مهدوی؛ و شوق را به این آرمان نشان

۱ ارتباط تصویری با مجموعه‌های تولیدی ۱۷/۰۲/۱۳۹۹.

دهی کما این که هر شب ماه رمضان در دعای افتتاح آمده است بگوییم: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ وَنَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَالْقَادَةَ فِي سَبِيلِكَ وَتَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.» من شوق و رغبت به سوی خدا دارم در دولت کریمه؛ منتظر دولت کریمه هستم تا جزء کسانی باشم که دعوت به طاعت تو می کنم و بالاخره روزی ام کن نقش ایفا کنم.

کسی که نسبت به جهان احساس مسئولیت دارد، با یک حال دیگری دعای فرج یا سلامتی امام زمان را می خواند. دوستان بیاید امشب تمام دعاها را خودمان را فراموش کنیم؛ فقط برای یک هدف واحد دعا کنیم. شما نگران نباشید، شما دغدغه امام زمان علیه السلام را داشته باشید، خود آقا حواسش به شما و حاجت شما هست.

امشب شب قدر آخر است، اگر دو شب دیگر را به خودت پرداختی، دغدغه خودت را داشتی؛ عاقبت به خیری ات، شفای مریضت و ... امشب را هدیه کن به امام زمان علیه السلام و یک چیز بیش تر نخواه. امشب تمام دل نگرانی ات امامت باشد.



شب قدر است و من قدری ندارم

خدایا باز هم بنده گنه کارت آمده. ببین بنده روسیاهت آمده. گفتم امشب بیایم بین بنده های خوبت بنشینم شاید یک نگاهی هم به من کنی.

شب قدر است و من قدری ندارم

چه سازم توشه قبری ندارم

اگر با این همه گناه مرا داخل قبر بگذارند بیچاره
می شوم. خدایا دلم به چه خوش باشد؟ خدایا چطوری با
این همه گناه تو را ملاقات کنم؟

شب قدر است و من کاری نکردم

برای مرگ خود کاری نکردم

برای شب اول قبرم کاری نکردم

برای تنهایی قبرم کاری نکردم

برای آن لحظه‌ای که همه عزیزانم مرا تنها می گذارند؛
پدر می رود؛ مادر می رود؛ برادرها و خواهرها می روند؛
بچه‌هایی که سال‌ها برایشان زحمت کشیدم می روند و
مرا تنها می گذارند. اگر خیلی دوستم داشته باشند ساعتی
کنار قبرم می نشینند ولی بالاخره همه مرا تنها می گذارند.

خدایا برای تنهایی قبرم کاری نکردم

بگذار این طور بگویم:

شب قدر است و من کاری نکردم

امام خویش را یاری نکردم

چقدر با گناهانم دل امام زمانم را شکستم! خدایا
امشب آمدم که بگویم پشیمانم؛ آمدم که بگویم اشتباه
کردم؛ آمدم بگویم مرا ببخش؛ آمدم بگویم دیگر با
گناهانم دل امام زمانم را نمی شکنم.

امام خویش را یاری نکردم

خدایا اگر تو مرا نبخشی کجا بروم؟ من که جایی را ندارم!
 امشب دست خالی نیامدم امشب با آقایم امیرالمؤمنین آمدم. مرا
 از خانه‌ات دست خالی رد نکن خدا.

به مظلومیت امیرالمؤمنین الهی العفو
 به ناله‌های خانم زینب کبری الهی العفو
 بنال ای دل که کوفه در عزا شد

ز داغ مرتضی ماتم سرا شد
 شب بیست و سوم رسیده؛ شب یتیمی بچه‌های
 امیرالمؤمنین رسیده؛ اگر به خانه امیرالمؤمنین برویم
 می‌بینیم هر کدام از بچه‌ها گوشه‌ای نشسته‌اند و زانوی
 غم بغل گرفته‌اند و زار زار گریه می‌کنند. اما این روزها
 زینب کبری یک‌طور دیگری ناله می‌زند، آخر باور نمی‌کرد
 یتیم می‌شود. با دست‌های خودش زخم بابا را می‌بست و
 می‌گفت: «خوب میشی بابا.» شاید دیده باشید دخترها
 علاقه خاصی به بابا دارند. خدا نکند بابای دختری از دنیا
 برود. نمی‌دانم بابا دارید یا نه، اگر بابا دارید مواظبش
 باشید و خیلی احترامش کنید.

آخر بابا شمع و چراغ خانه است. بابا صفای خانه است.
 قدر پدرهایتان را بدونید. اما اگر در مجلس ما کسی بابا از
 دست داده امشب برایش دعا کند. امشب به یادش باشد.
 حالا که دلتان آماده شد روضه من فقط همین باشد:

بنال ای دل که زینب خون جگر شد

نصیبش ناله و آه سحر شد

خانم‌جان، زینب، خوب پرستاری کردید از بابا. خیلی مواظب بابا بودید. علاقه خاصی به بابا داشتید. خیلی بابا را دوست داشتید. خانم‌جان، نمی‌دانم وقتی خبر شهادت بابا را شنیدید چه حالی داشتید؛ وقتی می‌خواستید با پدر وداع کنید چه حالی داشتید؛ اما هر طوری بود شما تنها نبودید؛ زن‌ها وقتی خبردار شدند همه آمدند به شما تسلیت گفتند و با شما همدردی کردند؛ تمام کوفه ماتم‌سرا شد. اما لایوم‌کیومک یا ابا عبدالله ای کاش یک نفر هم به دختر حسین تسلیت می‌گفت. یا الله ...

یا صاحب‌الزمان مرا ببخشید. آمد کنار جنازه بابای غریبش حسین نشست. حالا دختر می‌خواهد با پدر وداع کند. یک دفعه دیدند «فَاجْتَمَعَتْ عِدَّةٌ مِنَ الْأَعْرَابِ حَتَّى جُرُّوهُا عَنْهُ»؛ چند نفر با تازیانه آمدند کشان‌کشان دختر را از کنار جنازه بابا جدا کردند.

نزدیم که در این دشت مرا کاری هست
گل اگر نیست ولی صفحه گلزاری هست
ساربانان مزیند این همه آواز رحیل
آخر این قافله را قافله‌سالاری هست

جلسه چهارم «تجگرگرایه مانع تمدن سازی»

موافقان و مخالفان ظهور

تمدن آفرینی، بدون تحول خواهی امکان ندارد. چه کسانی زمینه ساز تمدن مهدوی هستند؟ تحول خواهان. چه کسانی مانع ظهور هستند؟ تجگرگرایان. مخالفین و موافقین ظهور را بشناسید. مخالفین ظهور، تجگرگرایان هستند، موافقان ظهور تحول گراها هستند. نقطه مقابل تحول خواهی، تجگرگرای است. تجگر یعنی سنگ شدن! جمود پیدا کردن، ایستایی و عدم میل به حرکت، حفظ وضعیت موجود. گاهی این وضعیت موجود خیلی هم خوب است ولی اگر کسی میل به خوبتر شدن وضع موجود ندارد او هم متحجر است.

تجگرگرای بد و خوب (تحفظ)

آدمها یک روحیه ای دارند به نام محافظ کاری، دوست دارند وضعیت موجود را حفظ کنند. البته بدشان هم نمی آید زندگی خودشان را متحول کنند ولی از بس علاقه دارند به وضع موجود خودشان، حاضر نیستند ریسک کنند و وضعیت موجود را تغییر

بدهند، می ترسند وضعیت موجود را از دست بدهند. بچه‌ها خیلی محافظه‌کار هستند، عروسک و اسباب‌بازی خود را حفظ می‌کنند، گاهی هم رشد می‌کنند و محافظه‌کار نیستند.

تجربگریزی در کودکی

پیغمبر فرمودند: من ۵ ویژگی کودک را دوست دارم. اول: کودکان زیاد گریه می‌کنند. اشک بچه‌ها دم مشک‌شان است.^۱ به محض این‌که ناراحت می‌شوند دانه‌ای اشک بر روی صورتشان جاری می‌شود. پیامبر خدا ﷺ فرمودند: من بچه‌ها را دوست دارم به خاطر این‌که آن‌ها گریه می‌کنند. خداوند هم بندگانی که اشک می‌ریزند و گریه می‌کنند دوست دارد. در روایت داریم که: «هر چیزی قیمتی دارد به جز قطره اشکی که از خوف خدا از چشم جاری شود.»^۲

گریه از ترس خدا بسیار فضیلت دارد، به خصوص در نماز شب. شب‌ها کاری نکنید که اشک چشمتان جاری شود ولو به اندازه بال مگسی باشد. خوف از خدا و ترس روز قیامت را به یاد آورید و از ترس این‌که مبادا با دست‌خالی از دنیا بروید گریه کنید. علمای قدیم زیاد گریه می‌کردند. پسر شیخ عباس قمی

۱ أُجِبُ الصَّبِيَانَ لِحَمْسٍ: أَوَّلُ: أَنْهَرُهُمُ الْبِكَاءُ وَوَجْدُ، وَالثَّانِي: يَتَمَرَّغُونَ بِالْأَثَرِ وَالْقَائِلُ:

يَخْتَصِمُونَ مِنْ عَمِيرِ حَقْدٍ وَالرَّابِعُ: لَا يَدَّخِرُونَ لِعَدَائِسَيْنَا وَالْحَامِيسُ: يُعْمَرُونَ فُرْيَخْرُونَ مَوَاعِظَ

العدديه، ص ۲۵۹.

۲ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَلَهُ كَيْلٌ وَوَزْنٌ إِلَّا الدُّمُوعَ، كَافِي، ج ۴، ص ۳۲۸

روی منبر می فرمودند: «ما هنگام سحر با شنیدن صدای گریه پدرمان از خواب برمی خاستیم.» آشیش عباس از اولیای خدا بود. او صاحب کتاب مفاتیح است. بعد از قرآن بیشترین کتابی که در ایران به چاپ می رسد مفاتیح اوست. ای خدا ما را هم خدایی کن! لذتی دارد که انسانی خدایی بشود.

دوم: کودکان با خاک بازی می کنند؛ بچه ها خودشان را روی خاک ها می مالند. اگر دقت کرده باشید متوجه شده اید که بچه ها بازی با خاک را دوست دارند حال بچه آیت الله باشد یا بچه وکیل یا بچه وزیر یا بچه بقال محل، فرقی نمی کند. پیامبر خدا ﷺ فرمود: من بچه ها را دوست دارم برای این که آن ها تکبر ندارند. با خاک بازی می کنند و بر روی آن می غلتند.

سوم: کودکان دعوا می کنند اما کینه ندارند. در حال بازی می زنند و سر هم را می شکنند اما یک ساعت دیگر زود آشتی کرده و باز هم با هم بازی می کنند. حالا پدر و مادرهای آن ها در حال دعوا هستند که مقصر بچه تو بود! بچه تو آتش یاره است. ولی بچه ها با هم آشتی کرده اند و در حال بازی هستند. بچه ها زود قهر می کنند و زود هم آشتی می کنند. یکی سگ کینه ندارد، یکی بچه. قدیم بچه ها می زدند سگ را زخمی می کردند، اما به محض این که یک لقمه نان به آن می دادند دمش را تکان می داد و می گفت مرسی.

چهارم: چیزی برای فردا ذخیره نمی کنند، فردا خدا بزرگ است. امروز هر چه دارند می خورند و اصلاً نمی گویند کمی از آن را برای فردا بگذاریم اما بزرگ ترها، نه این گونه نیستند. مادر به

بچه‌اش می‌گوید: بچه جان همه پول‌هایت را خرج نکن کمی برای فردایت بگذار اما بچه نه هر چه دارد همین امروز خرج می‌کند و چیزی ذخیره نمی‌کند.

قدیم هم این‌گونه بود. مردم چیزی ذخیره نمی‌کردند. هر روز مایحتاج را از در دکان بقالی خریداری می‌کردند. من یادم هست که مردم به در مغازه می‌رفتند و یک مثقال چای، نیم سیر قند، دو سیر گوشت، سه سیر برنج، نیم سیر روغن می‌خریدند. این‌گونه نبود که پنج کیلو گوشت و هشت تا مرغ بخرند و برای فردایشان ذخیره کنند چون می‌گفتند شاید فردا مرده باشیم. آقای سراج برای من تعریف کردند که شخصی برای آشیخ بزرگ تهرانی یک گونی برنج آورد. آشیخ بزرگ خطاب به اهل خانواده فرمود یک کاسه بیاورید. بعد از این که کاسه را آوردند او یک کاسه برنج از داخل گونی برداشت و فرمود این برای امشب ما بس است بقیه آن را به در خانه همسایه‌ها ببر.

بله. ایشان تمامی گونی برنج را قبول نکردند. قدیم این‌گونه بود کسی برای فردایش چیزی ذخیره نمی‌کرد، چرا؟ چون امید زنده بودن فردا را نداشتند. روز به روز خوراک روزانه‌شان را تهیه می‌کردند.

پس از یکی از صفات خوب بچه‌ها این است که چیزی از خوراکی‌هایشان را برای فردا نمی‌گذارند. مادرش می‌گوید نصف این پفک نمکی را برای فردایت بگذار اما بچه همه آن را می‌خورد.

اما پنجمین ویژگی: کودکان می سازند ولی دل نمی بندند، می سازند سپس خراب می کنند. قدیم بچه ها در کوچه ها با خاک و آب گل درست می کردند و با همان گل ساختمان می ساختند؛ اتاق و حوض و پنجره و غیره. مثل بچه های الان که نقاشی می کنند قدیم بچه ها با گل ساختمان می ساختند اما به محض این که مادرشان می گفت بچه بیا برو مدرسه، لگد می زدند و کل ساختمان را خراب می کردند. ساختمان توی دلشان نبود. دل به این ساختمان نمی بستند. می ساختند و خراب می کردند. حالا هم ساختمان می سازند. موقع مرگ به محتضر می گویند: «بگو لاله‌الله‌الله.» اما شیطان به او می گوید: «اگر بگویی لاله‌الله‌الله ساختمان را خراب می کنم.» و او نمی تواند بگوید.

بچه ها محافظه کار نیستند، گیر نداده به وضع موجود خودش.

ثبات و محافظه کاری به معنای مطلق کلمه نفی نمی شود

البته ثبات و محافظه کاری به معنای مطلق کلمه نفی نمی شود. هم ثبات و هم محافظه کاری ممکن است در یک جاهایی خوب باشند. این ها کلمات مطلق نیستند. مثلاً این که آدم ایمانش را به خدا حفظ بکند، خوب است. محافظه کاری در این زمینه اشکال ندارد ولی در خیلی از زمینه های دیگر ما باید آمادگی از دست دادن خیلی چیزها را داشته باشیم. باید تقاضا برای به دست آوردن خیلی چیزها را داشته باشیم، باید با

مقدرات الهی که نوسان‌هایی در زندگی انسان ایجاد می‌کند همراه بشویم.

خانواده محل تمرین تحجرگریزی و تحول‌خواهی

تحجرگریزی و تحول‌خواهی را در خانواده باید تمرین کرد. تحجر یعنی نپذیرفتن نقد عالمانه، اگر در خانواده، زوجین نتوانند همدیگر را نقد کنند، فضای خانواده می‌شود فضای تحجر. هر مرد و زنی با یک خوبی‌ها و بدی‌هایی وارد زندگی مشترک می‌شود. بعد که وارد زندگی مشترک شد، این خوبی‌ها و بدی‌ها بیش‌تر خودنمایی می‌کند. برخی آقایان یا خانم‌ها نمی‌خواهند بدی‌هایشان را کنار بگذارند، متحجرند و حاضر به تغییر در خودشان نیستند، خدا دائماً امتحاناتی می‌گیرد که عیب زن و مرد رو بیاید تا متحول شوند. مرد گیر داده است و حاضر نیست خودش را تغییر دهد، یا زن گیر داده است و حاضر نیست خودش را تغییر دهد، دعوا و اعصاب‌خردکنی‌ها شروع می‌شود. البته تحول امری تدریجی است یک‌شبه اتفاق نمی‌افتد، شاید یک زن و مرد چهل سال با هم زندگی کنند تا متحول شوند و از تحجر فاصله بگیرند. زن انتظار بی‌جایی دارد یک‌شبه مثلاً چهار پنج ساله شوهرش متحول شود و برعکس؛ خانواده محل تمرین تحجرگریزی و تحول‌خواهی است.

دین و تحجر ستیزی دین یعنی تجدد و نوخواهی

دین اگرچه دستورات ثابتی دارد، دائماً از شما تحول می‌خواهد. تحجرگریزی را می‌توانید در بستر امتحانات الهی

پیدا کنید. بسیاری از امتحانات الهی برای از بین بردن روحیه تاجرگرایی است. اذان دائماً آدم را از تاجر بیرون می‌آورد و به روح انسان انعطاف می‌دهد. سر کاری هستی، صدای اذان بلند می‌شود. الآن دوست داری کارت را تمام کنی؛ الآن دوست داری وضعیت موجود را حفظ کنی؛ حی علی الصلاه بلند شده است؛ اگر برخاستی، یک لگد به تاجرگرایی زده‌ای، اگر گفتی بگذار این کار را تمام کنم، بگذار این مشتری را رد کنم بعد نماز می‌خوانم، تاجرگرایی را در خودت تقویت کرده‌ای. هر اذانی، برای تاجرگرایی طراحی شده است.

یکی از نمونه‌های تغییر در قرآن کریم عوض شدن جهت قبله از بیت المقدس به سمت کعبه است: «وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُوفٌ رَحِيمٌ»^۱ ما قبله را فقط به خاطر این تغییر دادیم تا کسانی که از پیامبر پیروی می‌کنند از کسانی که از اسلام و اطاعت پیامبر برمی‌گردند معلوم و مشخص کنیم.

می‌فرماید قبله را تغییر دادیم چون می‌خواستیم ببینیم چه کسی این تغییر را می‌پذیرد و چه کسی نمی‌پذیرد؛ کسی که خدا هدایتش بکند تغییر را می‌پذیرد؛ کسی که خدا هدایتش نکند، غر می‌زند. در آیه قبل می‌فرماید: احمق‌هایی هم هستند که می‌گویند چه چیزی مسلمانان را از قبله اولشان برگرداند؛

۱ بقره، آیه ۱۴۳.

«سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّيْتَهُمْ عَن قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا»^۱
 این احقرها همان یهودی‌ها بودند که اعتراض کردند. پیامبر
 اکرم ﷺ تقریباً ۱۵ سال رو به بیت المقدس نماز خواند و حالا
 به طرف کعبه نماز می‌خواند! می‌گویند نمازهای قبلی درست بود
 یا الان؟ اگر الان نماز درست است پس قبلی‌ها چه بود؟ سر و
 صدا، غر، نق، تمسخر! اما قرآن به مؤمنین می‌فرماید: «وَمَا كَانَ
 اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ»^۲ نترسید، خدا نمازهای قبلی را ضایع
 نمی‌کند، حرف آن‌ها را گوش ندهید. «إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرءُوفٌ
 رَّحِيمٌ»^۳ خدا به مردم مهربان است.

بیش‌ترین دلیلی که کافرهای مقابل پیامبران می‌آوردند دلیل
 محافظه‌کارانه بوده، کافران به پیامبران می‌گفتند آباء و پدران ما
 این‌طور که شما می‌گویید نمی‌گفتند، ما نمی‌توانیم دست از
 آن‌ها برداریم و حرف جدید شما را قبول کنیم! یعنی دلیل باقی
 ماندن آن‌ها در کفر، محافظه‌کاری است، رسماً می‌گویند پدران
 ما این‌طوری نبودند. خدا می‌فرماید اگر پدران‌تان بی‌عقل بودند
 چه؟ شما می‌خواهید همان راه را بروید؟

ببینید محافظه‌کاری در مقابل انبیا چه داستان روشنی دارد:
 «وَإِذْ قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلِ اتَّبَعْنَا آلِهَتَنَا إِنَّا وَكُلَّ
 آبَائِهِمْ لَمْ نَعْلَمْ سَيِّئًا وَلَا يَهْتَدُونَ»^۴؛ هنگامی که به آن‌ها گفته

۱ بقره، آیه ۱۴۲.

۲ بقره، آیه ۱۴۳.

۳ همان.

۴ بقره، آیه ۱۴۲.

شود «از آنچه خدا نازل کرده است، پیروی کنید» می‌گویند «نه، ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می‌نماییم.» آیا اگر پدران آن‌ها چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافتند (باز از آن‌ها پیروی خواهند کرد)؟!

این گفتگو چند بار در قرآن تکرار شده است: «وقتی به آن‌ها گفته می‌شود چرا دین‌دار نمی‌شوی؟ می‌گویند من می‌خواهم مثل گذشتگان باشم!» محافظه‌کاری از این روشن‌تر؟ نمی‌خواهد تحول بپذیرد. «ما می‌خواهیم همان چیزی را که قبلاً بلد بودیم اجرا کنیم!» محافظه‌کاری را ببینید! معلوم می‌شود این قصه، ریشه تاریخی دارد و موضوع مهمی است که حداقل شانزده مرتبه در قرآن تصریح شده است. پس در قرآن کریم جریان محافظه‌کاری در مقابل انبیاء یک جریان بسیار برجسته است! بهانه‌ای که می‌آوردند و حرفی که می‌زدند این بود و این حرف در درون‌شان ریشه داشت. همین الآن هم خیلی‌ها این طوری هستند؛ مثلاً در عرصه اقتصاد آن‌هایی که اهل این کار هستند و باید تغییر بدهند، محافظه‌کار هستند! و ما چوبش را می‌خوریم. عرصه‌های دیگر هم همین طور است.

ابلیس با انگیزه «حفظ وضع موجود» آدم عَلَيْهِ السَّلَام را اغوا کرد

در داستان حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام، شیطان گفت: می‌خواهی یک راهی نشانت بدهم که این وضع را حفظ کنی؟ در این باره اشکال کرده‌اند که «حضرت آدم گناه نکرد، ترک اولی کرد؛ یعنی اشتباه! خدا ارشاد کرده بود که از آن درخت نخور، او مرتکب

حرام نشده بود. حضرت آدم ولیّ خدا است و معصیت سنگین نمی‌کند.» در اینجا لازم است بگوییم بحث ترک اولی یا گناه نیست، بحث در انگیزه این گناه یا اشتباه است، انگیزه‌اش چه بود؟ شیطان چطوری ایشان را فریب داد؟ در قرآن نوشته که شیطان به آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ گفت: «هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ!»؛ می‌خواهی تو را به درخت جاودانگی راهنمایی کنم؟ یعنی این چیزهایی که داری برایت بماند. حضرت آدم با همین وعده فریب خورد! ما که نگفتیم ایشان معصیت کرد، ما می‌گوییم ابلیس با انگیزه حفظ وضع موجود، ایشان را اغوا کرد؛ یعنی این انگیزه در انسان قوی است! ای بشر تو فرزند حضرت آدم هستی، در بهشت هم می‌شود آدم با انگیزه حفظ وضع موجود، حرف خدا را کنار بگذارد.

بعدها هم وقتی کافران دین انبیاء را نمی‌پذیرفتند همین را می‌گفتند، ما از دین آباءمان دست بر نمی‌داریم، ما چیزی را که به دست آوردیم تغییر نمی‌دهیم! چرا تغییر نمی‌دهی؟ «أَوَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ لَيَعْلَمُونَ» قرآن می‌فرماید: آن‌ها نفهمیدند شما هم می‌خواهی همان راه را ادامه بدهی؟ خب تو هم می‌شوی نفهم!

انقلابی بودن یعنی تحول‌پذیری، یعنی مرداب نبودن و مردار نشدن

تغییر و تحول و پویایی، ذاتی حیات بشر است؛ هم برای یک جامعه سالم و هم برای یک انسان سالم؛ به دین هم ربط ندارد.

خدا زندگی انسان را طوری طراحی نکرده که شما بتوانی با یک طرح، آن را منجمد کنی و ثابت نگه داری و مانع تغییر و تحول آن بشوی! ما همواره باید تحول‌پذیری را برای خودمان لازم بدانیم؛ یعنی باید آماده باشیم برای انعطاف در مقابل آنچه پیش می‌آید و با آن مواجه می‌شویم.

اگر کسی گفت من نمی‌خواهم انقلابی باشم، بگو می‌دانی انقلابی بودن یعنی چه؟ یعنی تحول‌پذیری، مگر تحول‌پذیری و تغییرپذیری چیز بدی است؟ ما چقدر مفاهیم فوق‌العاده‌ای داریم که اگر با ادبیات انسانی آن را مطرح و از آن دفاع کنیم، در هیچ کجای دنیا کسی نمی‌تواند این ادبیات انسانی را تخطئه کند.

چرا الان خیلی از مردم عادی و خیلی از جوان‌ها با انقلابی بودن میانه خوبی ندارند و احساس می‌کنند دورانش گذشته است؟ چون ما نتوانسته‌ایم جا بیندازیم که انقلابی بودن یعنی مرداب نبودن، مردار نشدن! بدن انسان پوست می‌اندازد، دائماً در حال تغییر است، سلول‌های بدن انسان مدام دارد از بین می‌رود و سلول جدید جایش می‌آید، ما از این‌ها باید الهام بگیریم، اصلاً همه هستی و کائنات در حرکت هستند. خدا بارها فرموده است: من آن کسی هستم که شب و روز را می‌آورم. حرکت ماه و خورشید و فصل‌ها را پشت سر هم می‌آورم. خدا می‌توانست انسان را در یک وضعیت باثبات قرار بدهد اما در این دنیا چنین چیزی نیست، سرد و گرم می‌شود، خدا هم از انسان تقاضا دارد که تحول داشته باشد.

مؤمن مثل خوشه گندم، نرم و انعطاف پذیر است؛ هر انعطاف پذیری ای به معنای نفاق نیست

روایتی از رسول خدا ﷺ می خوانم که روایت انعطاف پذیری و تغییر پذیری و ضد تحجر است و می تواند به تحول پذیری منجر بشود: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَالسُّبُلَةِ يُحَرِّكُهَا الرِّيحُ فَتَقُومُ مَرَّةً وَتَقَعُ أُخْرَى وَ مَثَلُ الْكَافِرِ مَثَلُ الْأَرزَقِ لَا يَزَالُ قَائِمَةً حَتَّى تَنْقَعِرُ^۱؛ مثل مؤمن مثل خوشه رسیده گندم است (خوشه گندم رسیده خیلی نرم است) باد آن را تکان می دهد، گاهی آن را خم می کند و دوباره بلند می شود می ایستد. مثل کافر مثل درخت صنوبر است، خیلی محکم می ایستد، همیشه محکم ایستاده تا این که باد آن را از ریشه، کنده و به زمین می اندازد.

چرا در مقابل آن موجی که آمده و می خواهد تو را تغییر بدهد نمی خواهی تغییر کنی؟ نمی خواهی طرح جدید بریزی؟ انعطاف پذیری را بد معنا نکنید! من این روایت رسول خدا ﷺ را آوردم تا ببینید هر انعطاف پذیری ای به معنای نفاق نیست، هر همراهی به معنای «خواهی نشوی رسوا هم رنگ جماعت شو» نیست، هر انعطاف پذیری نسبت به شرایط موجودی چیز بدی نیست. پیغمبر اکرم ﷺ مؤمن را تحسین می کند. این روایت کمی با استعاره و تشبیه زیبا، یک وجه انسانی را معرفی کرده است.^۲

۱ جامع الاخبار، ص ۱۸۳.

۲ علیرضا پناهیان، محافظه کاری: قتلگاه انقلاب، تحول خواهی؛ گام دوم انقلاب.

مدیران سیاسی متحجر به غرب و سبک زندگی غربی
مدیران سیاسی، بیش‌تر از هر کسی باید از تخریب فاصله بگیرند، وگرنه یک جامعه را نگه می‌دارند، استعداد‌های یک جامعه را به‌اشغالی می‌ریزند برای حفظ وضع موجود خودشان، برای حفظ قدرت. حاضر به تحول نیستند. متحجری هستند که دومی ندارد اما ژست آدم‌های تحول‌خواه را می‌گیرند. مدیر سیاسی متحجر، کسی است که انقلابی نیست، تحول‌خواه نیست، یک تخریب‌گر به غرب دارد و بین ژست روشنفکری می‌گیرد اما متحجر به غرب است شدیداً.

بیش از چهل سال است بوی تعفن تخریب به غرب در مدیریت سیاسی کشور رخنه کرده است و نمی‌گذارد چرخ تحول بچرخد. هم کارخانه تعطیل می‌شود هم سانتریفیوژها نمی‌چرخد. متحجری به غرب حاضر نیستند ضررهای تمدن غرب را ببینند. برخی مدیران سیاسی متحجرند به‌الگوهای اقتصادی غربی. الگوهای غربی و شرقی نمی‌توانند حلال مشکلات اقتصادی ما باشند. اگر الگوهای غربی می‌توانستند حلال مشکلات باشند، خب غرب چرا این‌جوری زمین‌خورده؟

امروز برخی از مدیران سیاسی متحجر به سبک زندگی غربی هستند؛ یعنی می‌خواهند با همان الگوها کشور را مدیریت کنند، در نتیجه، کشور را بن‌بست می‌کشاند و ما بعد هر انتخابات می‌بینیم هیچ تغییری نکرده‌ایم تازه بدتر هم شده، چرا؟ چون متحجری به سبک زندگی غربی رأی آورده‌اند.

برخی از آسیب‌های سبک زندگی غربی

متحجرین به سبک زندگی غربی یک روز شعار دادند: «فرزند کمتر زندگی بهتر» اما الآن واقعاً مشکلات اقتصادی ما با فرزند کمتر حل شد؟ جمعیت ما آب نرفته است به صورت وحشتناک؟ سبک زندگی غربی مجردی را بر خانواده ترجیح می‌دهد و تنهایی انسان‌ها را طراحی می‌کند؛ کاری می‌کند آدم‌ها تنها باشند ولی سبک زندگی درست یعنی همان دینی، آدم‌ها را از تنهایی درمی‌آورد. تنها شدی آرامش رفت، امنیت روحی رفت، چه چیزی آمد؟ پریشانی، اضطراب و نگرانی. این‌ها مسئله اول جهان بشریت شده است.

این که قرآن کریم می‌فرماید: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ»؛ فساد، در خشکی و دریا به خاطر کارهایی که مردم انجام داده‌اند آشکار شده است؛ یعنی این تغییراتی که منطبق بر ساختار وجود انسان نیست، به دنیای انسان ضربه زده است.

ما باید مدیران سیاسی تحول‌خواه و تحجرگریز از سبک زندگی غربی را بشناسیم و بشناسانیم، بعد تصمیم با خودتان. به چه تفکری رأی می‌دهید؟

انتخابات زمینه تحجرگریزی و تمدن‌سازی

انتخابات یعنی تحجرگریزی و تحول‌خواهی، جامعه تحول‌خواه و تحجرگریز انتخاب می‌کند؛ مدیران سیاسی

متحجر غربزده را یا مدیران سیاسی تحول خواه مؤمن به توانایی های ایرانی ها و مردم خودش را.

امیرالمؤمنین و مبارزه با تحجر خوارجی، انعطاف پذیری ولایت

یکی از مشکلات امیرالمؤمنین علیه السلام جریان تحجرگرایی خوارج مسلک بودند. قاتل امیرالمؤمنین از دل تفکر متحجرانه خوارج درآمد.



امشب می خواهیم برویم بیتیم نوازی، روضه آقایی را می خواهیم بخوانیم که خودشان در عالم رؤیا به آن عالم بزرگوار اصفهان گفته بودند چرا مردم برای رسیدن به حاجت هایشان به من متوسل نمی شوند. روضه نوجوانی که کربلا را میبوت خودش کرده بود.

ای حرمت خانه معمور دل

ای شجر عشق تو در طور دل

نجل علی دژ بیتیم حسن

باب همه خلق زمین و زمن

همچو عمو ماه بنی هاشمی

چشم و چراغ شهدا، قاسمی

امشب صاحب عزا خود امام حسن، آقای کریم ماست. آی کسی که گفتی گرفتارم، حاجت دارم، مریض دارم، امشب شفای مریضت را از امام حسن بگیر. امشب آقا را به پاره تنش قسم بده. مگر می شود برای میوه دلش اشک بریزی، برای قاسمش گریه کنی و آقا تو را دست خالی برگرداند؟

آماده ای بریم کربلا؟ بسم الله!

شاید ۱۳ سال بیش تر ندارد. آمد کنار ابی عبدالله صدا زد:

من هوای جبهه دارم ای عمو

غصه های خیمه دارم ای عمو

شب عاشورا آمد کنار عمو جانش حسین، عرضه داشت: آقا سؤالی دارم. آیا من هم فردا شهید می شوم یا نه؟ آیا من هم می توانم جانم را فدایتان کنم یا نه؟

این دلم احساس غمگینی کند

غربتت در سینه سنگینی کند

عزیز دل برادرم، قاسمم، مرگ را چطور می بینی؟ صدا زد: «احلی من العسل»، آقا مرگ برای من از عسل شیرین تر است. فرمود: عزیز دلم، فردا تو را به بالای عظیم می کشند. الله اکبر! امان از بالای عظیم!

روز عاشورا آمد کنار ابی عبدالله، صدا زد: عمو جانم،

حسینم، الان دیگر وقتش شده، اجازه میدان بده آقا!

دیگر طاقت ندارم! ابی عبدالله چه کار کند؟ صدا زد:

قاسمم، عزیز برادرم، چطوری اجازه بدهم؟ تو یادگار

حسنم هستی، تو امانت برادر می. اصرار کرد و هر طوری بود اجازه گرفت و رفت به میدان. راوی می گوید:

«وَتَخَرَّجَ غُلَامًا كَأَنَّ وَجْهَهُ شِقَّةُ قَمَرٍ» نوجوانی وارد میدان شد که صورتش مثل ماه پاره می درخشید. تا وارد میدان شد شروع کرد به رجز خواندن. چنان با شجاعت رجز می خواند که همه لشکر دشمن متحیر ماند این آواز زاده کیست.

آی نانجیب‌ها، اگر مرا نمی شناسید بدانید «أَنَا ابْنُ الْحَسَنِ سِبْطِ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى.» من فرزند قهرمان جنگ جمل، حسن بن علی هستم
آینه مرد جمل آمد به میدان

یک شیردل مانند یل آمد به میدان
جنگ نمایانی کرد. خیلی‌ها را به درک واصل کرد.
کسی حریف این آواز زاده نمی شد. چه کار کردند؟
دور تا دورش را گرفتند. اول سنگ بارانش کردند.
ظالمی صدا زد: به خدا داغش را به دل مادرش
می گذارم!

یا صاحب الزمان!
تا این نانجیب رسید «ضَرَبَ رَأْسَهُ بِالسَّيْفِ» آن چنان با شمشیر به سر مبارک زد که «فَوَقَعَ الْغُلَامُ لَوَجْهِهِ» قاسم با صورت به زمین افتاد. همین جا بود که صدای ناله اش بلند شد: «يَا عَمَّاه»

عمو جان حسین به دادم برس!

افتادم از پشت فرس
عمو به فریادم برس
ابی عبدالله مثل باز شکاری خودش را رساند. بگویم یا نه؟ نگاه کرد: دید قاسمش زیر سم اسبها صدا میزند: عمو جان! حسین! ابی عبدالله این نانجیبها را کنار زد و نشست کنار یتیم برادر. دید شمشیر به سرش زده‌اند و بدنش را قطعه‌قطعه کرده‌اند. سنگ بارانش کرده‌اند. دارد نفس‌های آخرش را می‌کشد و مدام پاها را زمین می‌کشد. چه کار کند حسین؟ همه دیدند «وَقَدْ وَصَّعَ حُسَيْنٌ صَدْرَهُ عَلَى صَدْرِهِ». قاسم را به سینه چسبانند: وای عزیز برادرم، قاسم یادگار حسنم، قاسم...

ای یادگارِ رویِ قشنگِ برادرم

جان کندنِ روی زمین نیست باورم

وقتی که استغاثه جان‌سوز تو رسید

هفت آسمان، شکست و فرو ریخت برابرم

پر شد فضا ز عطر گلابِ تنت عمو

عطر تن تو زنده کند یادِ اکبرم

جلسه پنجم «مأموریت بزرگ تمدن مهدوی»

حکمت شباهت امام زمان عجل الله فرجه با انبیای گذشته

در روایت ما، امام زمان عجل الله فرجه، شبیه برخی از انبیای عظام معرفی شده‌اند. این شباهت، گاهی شباهت در موقعیتی است که آن نبی در آن قرار گرفته است و گاهی شباهت در شخصیت است و گاهی شباهت در هدف؛ مثلاً شباهت امام زمان عجل الله فرجه با حضرت یوسف نبی عجل الله فرجه در چیست؟ در غیبت. حضرت فرمود: «أَمَّا شَبَهُهُ مِنْ يَوْسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ: فَالْغَيْبَةُ مِنْ خَاصَّتِيهِ وَعَامَّتِيهِ.»^۱

این شباهت‌ها همه‌اش حکمت دارد و نشانه‌ای است بر اتصال جریان وصایت و جانشینی پیامبر با نبوت و این که جریان مهدویت، به وسعت تاریخ ریشه و پیشینه دارد و کسی نمی‌تواند کمترین خدشه‌ای وارد کند.

دو شباهت امام زمان عجل الله فرجه با امیرالمؤمنین

شباهت امام زمان عجل الله فرجه، با امیرالمؤمنین در چیست؟ تنها امامی که توانست حکومت کند، امیرالمؤمنین بودند. البته امام حسن عجل الله فرجه مدت محدودی حکومت کرد اما آن فرصت ۵ ساله

۱ کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۷.

که خدا به بشریت هدیه کرد تا عالم بشریت مدیریت سیاسی ولی خدایی مثل امیرالمؤمنین را تجربه کند، دیگر پیش نیامد.

۱. رشد اقتصادی در دوران حکومت علوی و مهدوی

یکی از شباهت‌های حکومت امیرالمؤمنین و امام زمان علیه السلام رشد اقتصادی است. رشد اقتصادی یکی از اتفاقات مهمی است که در حکومت امیرالمؤمنین افتاد و ما اکثراً خبر نداریم، در زمان ظهور هم این اتفاق خواهد افتاد. با این‌که ما دوران حکومت امیرالمؤمنین را دوران درگیری با قاسطین و مارقین و ناکثین و دوران جنگ‌های داخلی می‌بینیم اما هیچ‌گاه جنگ موجب نشد که رشد اقتصادی متوقف شود. خیلی عجیب است که ما خبر نداریم در دوران حکومت امیرالمؤمنین، یکی از دستاوردهای مهم حضرت، رشد اقتصادی مردم بود. قبلاً خواندیم وقتی حضرت عملکرد دوران ۵ ساله خودشان را در حکومت تبیین می‌کنند، می‌فرمایند: «مَا أَصْبَحَ بِالْكُوفَةِ أَحَدٌ إِلَّا نَاعِمًا؛ إِنَّ أَدْنَاهُمْ مَنْزِلَةَ لَيْسَ كُلُّ مَنْ الْبُرِّ وَيَجْلِسُ فِي الظِّلِّ وَيَشْرَبُ مِنْ مَاءِ الْفُرَاتِ»^۱؛ در کوفه کسی نیست، جز آن‌که از رفاه برخوردار است. پایین‌ترین مردمان کوفه از نظر جایگاه [اقتصادی، چنان است که] نان گندم می‌خورد و در سایه می‌نشیند و از آب فرات می‌نوشد.

۱ مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۹۹.

چقدر ظلم بزرگی می‌کنیم اگر امیرالمؤمنین را به‌عنوان مدیر سیاسی موفق در اقتصاد شناسیم. اگر از ما پرسیدند که شما حکومت امیرالمؤمنین را به چه چیزی می‌شناسید؟ آن قدر این حرف در مدرسه، در خانه، در هیئت، در رسانه تکرار شده باشد، همه حکومت امیرالمؤمنین را نه دوران جنگ‌زدگی بلکه دوران رشد اقتصادی ببینند.

در دوران ظهور هم رشد اقتصادی بشریت رخ می‌دهد؛ رشدی که در هیچ دورانی و حاکمیتی اتفاق نیفتاده است. این رشد اقتصادی به چه وسیله رخ می‌دهد؟ با تغییر در شیوه حکمرانی.

۲. عدالت نقطه اشتراک حکومت علوی و مهدوی

یکی دیگر از شباهت‌های حاکمیت امام زمان عجل الله تعالی فرجه با امیرالمؤمنین در هدف حکومت است. همان مقدار که ما از امیرالمؤمنین به‌عنوان «شهید عدالت» یاد می‌کنیم، در ادبیات مهدوی از امام زمان عجل الله تعالی فرجه به‌عنوان احیاگر عدالت یاد می‌کنیم. عدالت علوی و عدالت مهدوی، نقطه مشترک حکومت علوی و مهدوی است.

می‌فرماید: «السَّلَامُ عَلَى الْعَدْلِ الْمُشْتَهَرِ»؛ سلام بر تو ای شهرت یافته به عدالت. اگرچه در بین ما، عدالت مهدوی شهرت دارد اما حقیقت این عدالت هنوز در بین ما غریب است.

اگر می‌خواهیم زمینه‌ساز ظهور باشیم، لازم است عدالت مهدوی را که پایه تمدن مهدوی هم هست بشناسیم و بعد این مدل حکومتی را به جهان معرفی کنیم. ما هنوز خوب نتوانسته‌ایم مدل حکومتی امام زمان با محور عدالت را برای خودمان جا بیندازیم چه برسد به دیگران. آیا ما می‌توانیم بگوییم چگونه حکومت مهدوی، با عدالت سبک زندگی جهان را مدیریت می‌کند؟

فقط گفته‌ایم عدالت مهدوی خوب است اما این عدالت مهدوی آیا مدلی هم دارد؟ مدیریت ولایت چگونه عدالت را برقرار می‌کند؟ تنها راه تحقق عدالت، ولایت است؛ اما چگونه؟ ان شاء الله این مسئله را توضیح خواهیم داد. فرمود: «وَأَمَّا وَاللَّهُ يَدْخُلُ الْفَأْتِمْ عَلَيْهِمْ عَدْلَهُ جَوْفَ بُيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحَرْبُ وَالْقَرْ»؛ به خدا سوگند، [قائم ما] عدالتش را تا آخرین زوایای خانه‌های مردم وارد می‌کند، همچنان که سرما و گرما وارد خانه‌ها می‌شود. چقدر زیبا به این فراگیری عدالت حضرت اشاره می‌کنند، خانه که در تابستان سرد می‌شود یا در زمستان گرم می‌شود، همه این حس خوب را تجربه می‌کنند، عدالت را هم مردم با گوشت و پوست خودشان لمس می‌کنند.

عدالت، مأموریت بزرگ تمدن مهدوی

مقام معظم رهبری، در فروردین سال گذشته بعد از تشریح بی‌عدالتی‌هایی که الآن مردم جهان از آن رنج می‌برند فرمودند: «مأموریت بزرگ آن بزرگوار، قسط و عدل است.» بعد فرمودند:

«این عدلی هم که انتظار است حضرت به وجود بیاورند، عدل در یک بخش خاص نیست، عدل در همه شئون زندگی است؛ عدالت در قدرت، عدالت در ثروت، عدالت در سلامت، عدالت در کرامت انسانی و در منزلت اجتماعی، عدالت در معنویت و امکان رشد، [عدالت] در همه ابعاد زندگی.»^۱ چتر عدالت، همه زندگی را در برمی‌گیرد و عدالت، مأموریت بزرگ تمدن مهدوی است.

رهبر انقلاب می‌فرمایند: «برجسته‌ترین شعار مهدویت عبارت است از عدالت. انتظار منتظران مهدی موعود، در درجه اول، انتظار استقرار عدالت است.»^۲ ما منتظریم یعنی چه؟ یعنی منتظر عدالت هستیم. اما مهم‌تر از شعار عدالت، شیوه اجرای عدالت در مدل مدیریت و حکومتی مهدوی است. بنابراین اگر بخواهیم همه خوبی‌هایی که به واسطه منجی به بشریت وعده داده شده از صدر تاریخ تاکنون، نامش را در یک مفهوم جمع کنیم، می‌شود عدالت.

عدالت مفهومی انسانی؛ ظالمین هم دوست دارند با

عدالت با آن‌ها رفتار شود

عدالت یک مفهوم ذهنی صرف نیست، اخیراً مقام معظم رهبری فرمودند باید مفاهیم دینی در جامعه عملیاتی شود. عدالت آن مفهومی است که در جامعه عملیاتی خواهد شد.

۱. ۱۳۹۹/۰۱/۲۱

۲. ۱۳۸۱/۰۷/۳۰

البته عدالت زبان فطرت انسان است، عدالت مفهومی انسانی است قبل از این که یک مفهوم دینی باشد.

میوه شیرین عدالت ریشه در فطرت انسان دارد. همه انسان‌ها خودشان را برای عدالت به آب و آتش می‌زنند. حتی اگر بدترین ظلم را هم می‌کنند دوست دارند با آن‌ها با عدالت برخورد شود؛ اگر می‌خواهند ظلم کنند، از ظرفیت عدالت‌خواهی مردم ظلم می‌کنند مثلاً استقلال ملت‌ها را از آن‌ها می‌گیرند و اسمش را می‌گذارند «جهانی‌شدن» و آب و غذا و داروی مردم را تراریخته و فاسد می‌کنند و اسمش را می‌گذارند «توسعه و پیشرفت». واکسن‌های آلوده را روی مردم مستضعف به بهانه‌های عجیب و غریب تست می‌کنند و اسمش را می‌گذارند «محبت‌های بشردوستانه». ببینید چقدر این عدالت شیرین است که جهان استعمار برای این که بخواهد ظلم را به مردم قالب کند مجبور است لباس عدالت بر تن او بپوشد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الْعَدْلُ أَحْلَى مِنَ الْمَاءِ يُصَيَّبُهُ الظَّمَانُ»؛ عدالت شیرین‌تر از آبی است که به انسانی که دارد از تشنگی له‌له می‌زند داده شود. ریشه این که هیچ ابرقدرتی نمی‌تواند با همه دارایی‌های انسانی-مالی و روابط بین‌المللی بر جهان مسلط شود همین است که این عطش عدالت در وجود عده‌ای، هرچند کم، بالا بگیرد بقیه آدم‌های جامعه هم را به هیجان می‌آورد.

معنای عدالت تساوی یا تناسب؟

معنای عدالت چیست؟ همیشه فکر می‌کردیم عدالت یعنی رعایت تساوی، در حالی که عدالت یعنی رعایت تناسب‌ها. هیچ عاقلی از بچه دو سه ساله انتظار دوی ماراتن ندارد، هیچ آموزگاری از دانش‌آموز کلاس اول جدول ضرب نمی‌پرسد، هیچ استادکاری از شاگرد تازه‌کار توقع حرفه‌ای بودن ندارد. این‌که در نظام آموزشی ما از نمره که ملاک آن تساوی است برای ارزشیابی استفاده می‌شود، بسیار خنده‌آور است و خنده‌آورتر از آن این است که معلمان قرار است با این کارها بین دانش‌آموزان عدالت را برقرار کنند و قطعاً دسیسه‌هایی در کار است که سی سال است هنوز آموزش و پرورش برای این امر کاری نکرده است. البته نمی‌خواهیم منفی‌بافی کنیم تا حدودی کارهایی شده است ولی بسیار کم است. این‌که کنکور مساواتی جای ارزشیابی عادلانه را هنوز اشغال کرده است جای سؤال دارد. مسئولان آموزش و پرورش باید جوابگو باشند و مردم مطالبه‌گر.

عدالت یعنی رعایت تناسب‌ها نه تساوی

بنابراین عدالت یعنی رعایت تناسب‌ها نه تساوی. اگرچه تبعیض به یک معنایی بد است ولی اگر بر اساس رعایت تفاوت باشد اتفاقاً عین عدالت است. مثالی بزنم تا موضوع روشن شود. شما به همراه ۲ فرزند پسر یا دختر ۷ ساله و ۲۰ ساله خودتان می‌روید لباس‌فروشی برای خرید لباس. بعد از این‌که برای هر کدام لباسی را انتخاب کردید به فروشند می‌گویید سایز مناسب

هر کدام را بیاور. سائز هرکدام متفاوت است. نه دختر و نه پسر هیچ کدام به شما اعتراض نمی کنند که چرا اندازه لباس ها با هم فرق می کند. نمی گویند شما عدالت را رعایت نکردی. بی عدالتی آن است که برای پسر ۷ ساله سائز ۲۰ ساله بگیری و برعکس که البته هیچ آدم عاقلی این کار را نمی کند و واقعاً خنده دار است. در مسیر تربیت هم، وقتی شما دائماً متفاوت با فرزندانان برخورد کردید و علت این تفاوت را بیان کردید او را آماده پذیرش تبعیض کرده اید. فرمود در هنگام خرید هدیه، اول آن هدیه را به دخترت بده! «وَلْيَبْدَأْ بِالْأَنْثِ قَبْلَ الذَّكَورِ»^۱ آقا تبعیض شد! چه کسی گفته تبعیض بد است؟ نیاز این دخترخانم به این توجه پدر یا مادر بیش تر است! اتفاقاً تبعیض اینجا عین عدالت است.

ما در این عالم چیزی به نام تساوی نداریم! تناسب ها را رعایت کن! فرمود: همیشه مردم به خیرند تا زمانی که با هم تفاوت دارند و چون مثل هم بشنوند و تساوی اتفاق بیفتد هلاک می شوند؛ «لَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا تَفَاوَتْ وَأَوْاقِدًا اسْتَوَوْا هَلَكُوا»^۲ تساوی محل نابودی انسان ها است. خواهش می کنم همه بچه هایتان را به یک چشم نگاه نکنید؛ آن ها با هم تفاوت دارند، وگرنه ظلم های وحشتناکی در خانه رخ می دهد، بچه ها خانواده گریز می شوند و گاهی خانواده ستیز؛ چون حس می کند اینجا تناسب ها رعایت نشده است.

۱ ثواب الأعمال، ص ۲۳۹، ح ۱.

۲ امالی صدوق، ص ۴۴۶.

خانواده محل تمرین عدالت

نظام خانواده طوری طراحی شده است که خانواده محل تمرین عدالت باشد. خیلی کم است خانواده‌هایی که همه آن‌ها با یک سلیقه واحد زندگی کنند. معمولاً خانواده‌ها در انتخاب رنگ و مزه غذا هم انتخاب یکسانی ندارند چه برسد به این که در مسائل کلان خانوادگی بخواهند مثل هم فکر کنند. پدر و مادری موفق اند که خودشان با عدالت خو گرفته باشند و عدالت را در رعایت تناسبها و پذیرش تبعیضها ببینند و فرزندان را با همین الگو تربیت کنند.

مثلاً ما پدرها و مادرها توقع داریم که بچه‌های ما، ما را مثل ما دوست داشته باشند و دلسوزی کنند؛ در حالی که می‌فرماید: «يَجِبُ عَلَيْكَ أَنْ تُشْفِقَ عَلَىٰ وَلَدِكَ أَكْثَرَ مِنْ إِشْفَاقِهِ عَلَيْكَ»^۱؛ بر تو لازم است که شفقت تو به فرزندت بیشتر از شفقت فرزندت به تو باشد؛ یعنی نباید این قدر توقع داشت که بچه‌ها ما را به اندازه‌ای که ما آن‌ها را دوست داریم، دوست داشته باشند.

ولایت‌پذیری با پذیرش تبعیض

آغاز ولایت‌پذیری هم پذیرش تبعیض بر اساس تناسبها است. فرزندی که در خانه دائماً رعایت عدالت را بر اساس ظرفیتها و تناسبها دیده‌اند، آمادگی پذیرش ولایت را دارند چون در مدل مدیریتی ولایت بر اساس عدالت، رعایت تناسبها

۱ شرح نهج البلاغه، حکمت منسوب ۱۵۲.

خیلی ملاک است. شخصی به پیغمبر اعتراض کرد که یا رسول الله چرا شما در تقسیم غنائم عدالت را رعایت نکردید؟ فکر می‌کرد عدالت یعنی تقسیم مساوی غنائم. پیغمبر به دلایلی به تازه‌مسلمان‌هایی که قبل‌ترها دشمنی هم کرده بودند، غنائم جنگی بیش‌تری داد، در واقع تناسب‌ها را رعایت کرد. این آقا داد زد یا رسول الله عدالت را رعایت کن، عدالت را رعایت نکردی. پیغمبر فرمود: وای بر تو! اگر من عدالت را رعایت نکنم چه کسی رعایت می‌کند؟ بعدها این آقا شد رئیس خوارج، مقابل امیرالمؤمنین ایستاد، امیرالمؤمنین که خودش عین عدالت است. «فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَالَ رَبِّكَ إِذَا لَمْ يَكُنِ الْعَدْلُ عِنْدِي فَعِنْدَ مَنْ يَكُونُ؟»^۱

دین و عدالت

اگرچه عدالت شیرین است اما برای برخی‌ها واقعاً تلخ است، عدالت برای چه کسانی تلخ است؟ عدالت برای کسانی تلخ است که قرار است علیه آن‌ها اجرا شود. اینجاست که دعوایها شروع می‌شود؛ اینجاست که مسئله اصلی حیات بشر آغاز می‌شود؛ اینجاست که خیلی‌ها میانه خوبی با عدالت ندارند و عدالت گریز و عدالت ستیزند. قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ

۱ الارشاد، ج ۱، ص ۱۴۹.

تَعَدُّوا^۱؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! کاملاً قیام به عدالت کنید! برای خدا شهادت دهید، اگرچه (این گواهی) به زیان خود شما، یا پدر و مادر و نزدیکان شما بوده باشد! (چراکه) اگر آن‌ها غنی یا فقیر باشند، خداوند سزاوارتر است که از آنان حمایت کند. بنابراین از هوی و هوس پیروی نکنید که از حق، منحرف خواهید شد!

آیا حاضر هستی علیه خودت یا نزدیکانت به نفع عدالت شهادت بدهی؟

بعد می‌فرماید مبادا هوای نفس مانع شود از این که عدالت را رعایت نکنی. ریشه عدالت گریزی، هوای نفس است. امیرالمؤمنین در وصف متقین، یعنی آدم‌های نرمال، آدم‌های موفق، می‌فرماید: «قَدْ أَزْرَمَ نَفْسَهُ الْعَدْلَ فَكَانَ أَوَّلَ عَدْلِهِ نَفْيُ الْهَوَى عَنِ نَفْسِهِ»^۲؛ خود را به عدالت واداشته و آغاز عدالت او آن که هوای نفس را از دل بیرون رانده است.

امروز چرا در غرب عدالت مرده است؟ چون محور سبک زندگی غربی، هوای نفس است؛ محور سبک زندگی مهدوی، عدالت است. اگر هوای نفس آمد، عدالت خواهد رفت. عدالت خواهد مرد.

۱ نساء، آیه ۱۳۵.

۲ نهج البلاغه، خطبه ۸۷.

مدیران سیاسی و مجریان عدالت گریز

مدیران سیاسی وقتی می‌توانند از عدالت دم بزنند که خودشان بیش‌ترین نقش‌آفرینی را در تحقق آن داشته باشند. نه این‌که هر جایی که عدالت به نفعشان باشد به آن عمل کنند و هر جا به ضررشان باشد از آن فرار کنند. نه این‌که خودشان عدالت‌گریزی کنند و از مردم توقع اجرای عدالت داشته باشند. از تولیدکننده که به نفع اقتصاد کشور کار می‌کند است مالیات می‌گیرند ولی بانک‌ها را معاف می‌کنند. از قشر ضعیف مالیات می‌گیرند و سلب‌بهرتی‌ها را از مالیات معاف می‌کنند. خدا را شکر مجلس به برکت رأی مردم دارد با بعضی از این تبعیض‌ها مبارزه می‌کند. این بزرگ‌ترین فاجعه است که جامعه چنین مدیرانی را تحمل کند و از آنان مطالبه‌گری قانونی و هدفمند نداشته باشد. امیرالمؤمنین در نامه‌ای که مشهور است به عهدنامه مالک اشتر که شیوه حکمرانی و انتخاب کارگزاران را برای مالک توضیح می‌دهند، می‌فرمایند: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ أَوْلَىٰ إِذَا اِخْتَلَفَ هَوَاهُ مَنَعَهُ ذَلِكَ كَثِيرًا مِنَ الْعَدْلِ فَيَكُنْ أَمْرُ النَّاسِ عِنْدَكَ فِي الْحَقِّ سَوَاءً فَإِنَّهُ لَيْسَ فِي الْجَوْرِ عَوْضٌ مِنَ الْعَدْلِ»^۱؛ اما بعد، هرگاه میل و خواست حکمران گوناگون باشد او را از عدالت باز می‌دارد، پس باید امور مردم بیش‌تو یکسان باشد چراکه هیچ‌گاه جور و ستم (هرچند منافع فراوان مادی در برداشته باشد) جایگزین عدالت نخواهد شد. اگر مردم در انتخابات بر اساس هوای نفس خودشان رأی

۱ نهج البلاغه، نامه ۵۹.

بدهند، مدیران سیاسی هواپرستی بر سرکار می‌آیند که نه تنها نمی‌خواهند یا نمی‌توانند عدالت را برقرار کنند، بلکه بزرگ‌ترین ظلم‌ها را به جامعه روا خواهند داشت.

علل عدالت‌گریزی در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود علت عدالت‌گریزی هوای نفس است؛ هوای نفسی که گاهی در انحصارطلبی و گاهی در امتیازخواهی خودش را نشان می‌دهد. حضرت درباره گروهی از مردمان مدینه که به معاویه پیوستند فرمود: عدالت را شناختند و دیدند و شنیدند و آن را دریافتند و دانستند که مردم نزد ما در حق، برابرند؛ اما گریختند به سوی برتری‌جویی و امتیازطلبی؛ «قَدْ عَرَفُوا الْعَدْلَ وَرَأَوْهُ وَسَمِعُوهُ وَوَعَوْهُ، وَعَلِمُوا أَنَّ النَّاسَ عِنْدَنَا فِي الْحَقِّ أَسْوَةٌ، فَهَرَبُوا إِلَى الْأَثَرَةِ، فَبَعْدَ الْهَرَبِ وَسُحْقًا.»^۱

علی علیه السلام خطاب به منذر بن جارود عبدی وقتی که گزارش تخلفاتش به حضرت رسید فرمود: اگر آنچه به من رسیده، درست باشد، شتر خانه‌ات و بند کفش تو، از تو باارزش‌تر است و کسی که همانند تو باشد، نه لیاقت پاسداری از مرزهای کشور را دارد و نه می‌تواند کاری را به انجام رساند یا ارزش او بالا رود، یا شریک در امانت باشد یا از خیانتی دور ماند. پس چون این نامه به دست تو رسد، نزد من بیا.

۱ نهج البلاغه، نامه ۷۰.

توضیحات امام علی علیه السلام به مالک اشتر درباره شیوه برخورد امام علی علیه السلام با مردم

آدم‌های زیادی به سمت معاویه رفتند چون معاویه از بیت‌المال ولخرجی می‌کرد. حضرت به مالک اشتر اظهار ناراحتی و گلایه کرد که چرا این‌ها به سمت معاویه می‌روند؟ مالک اشتر در جواب حضرت گفت: ای امیرالمؤمنین! ما با مردم بصره، به وسیله خود آن‌ها و همراه مردم کوفه جنگیدیم در حالی که در ابتدا نظر آن‌ها یکی بود اما دچار اختلاف شده و از حق تجاوز نمودند و گرفتار ضعف نیت و کمی عدالت گردیدند (و حق را رها کردند) و تو آن‌ها را به عدل مؤاخذه کردی و به حق در میان آن‌ها رفتار نمودی و حق زبردستان را به بزرگان مراعات کردی و در نزد تو، بزرگان را بر زبردستان برتری نیست و این باعث شد که عده‌ای از همراهان تو، از این که حق نسبت به آن‌ها اجرا می‌شود، به صدا درآمدند و از عدل، ناراحت و غمگین گردیدند، چون شامل آن‌ها شده بود. از سوی دیگر، رفتار معاویه با اهل غنا و شرف باعث شد که گروهی از مردم به دنیا متمایل شدند (و به او پیوستند) و اندک‌اند کسانی که طالب دنیا نباشند و بیش‌تر آنان از حق گریزانند به ادامه باطل گرایش دارند و دنیا را برمی‌گزینند.

ای امیرالمؤمنین! اگر به آنها مال بدهی، پاسگان آنان به سوی تو متمایل و نسبت به تو خیرخواه و علاقه‌مند می‌شوند. خداوند کارها را برای تو بسازد ای امیرالمؤمنین و دشمنانت را سرکوب، جمع آنها را متفرّق، کید آنها را سست و امور آنها را پراکنده نماید، زیرا او (خدا) به آنچه انجام می‌دهند، آگاه است. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از حمد و ثنای الهی در جواب سخنان مالک فرمود: و اما آنچه ذکر کردی از عمل و سیره عادلانه ما، خداوند می‌فرماید: هر کس عمل شایسته انجام دهد، به نفع خود اوست و هر کس بدی کند، به ضرر او خواهد بود و خداوند به بندگان، ظلم نمی‌کند. من از این که در آنچه گفتی مقصّر باشم، بیش‌تر می‌ترسم.

و اما آنچه ذکر کردی که حق بر آنان سنگین آمد، پس از ما جدا شدند. خداوند می‌داند که آنان به خاطر ستم از ما جدا نشدند و در هنگام جدایی به عدل دعوت نشده‌اند و جستجو نمی‌کردند مگر دنیای فانی را که گویا از آن (دنیا) جدا شده‌اند و البته در روز قیامت از آنها سؤال می‌شود که آیا برای دنیا عمل کردند یا برای خدا؟

اما آنچه گفتی درباره بذل اموال و توجّه به افراد خاص؛ پس برای ما ممکن نیست که مردی را از بیت‌المال، بیش‌تر از حقّش بدهیم (گرچه این روش باعث کمی یاران ما می‌شود) و همانا خداوند فرمود و

گفتار او حق است: چه بسیار گروه کوچکی که به اذن پروردگار، بر گروه زیادی غلبه و پیروزی یابند و خداوند همراه صبر کنندگان است.

و خداوند، محمد ﷺ را به تنهایی به رسالت مبعوث کرد، پس او را زیاد نمود (و به یاران او افزود) و گروه او را بعد از تنهایی، عزیز گردانید و اگر خداوند اراده کند که امر حکومت را به ما برساند، سختی‌های آن را برای ما آسان و مشکلات آن را چاره می‌سازد و من نظر تو را که در آن رضای خداوند باشد، می‌پذیرم و تو (ای مالک) از مطمئن‌ترین، مورد اعتمادترین، خیرخواه‌ترین و باتدبیرترین یاران من هستی.^۱

۱ شَكَاعِيٌّ إِلَى الْأَشْتَرِ فَرَارَ النَّاسِ إِلَى مُعَاوِيَةَ فَقَالَ الْأَشْتَرُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّا قَاتَلْنَا أَهْلَ الْبَصْرَةِ بِأَهْلِ الْبَصْرَةِ وَأَهْلَ الْكُوفَةِ وَالرَّأْيِ وَاحِدٌ وَقَدْ اخْتَلَفُوا بَعْدُ وَعَادُوا وَصَغَفَتِ النَّيْمَةُ وَقَالَ الْعَدُوُّ وَأَنْتَ تَأْخُذُهُ بِالْعَدْلِ وَتَعْمَلُ فِيهِ بِالْحَقِّ وَتُنْصِفُ الْوَضِيعَ مِنَ الشَّرِيفِ وَتَيْسُ لِلشَّرِيفِ عِنْدَكَ فَضْلٌ مَنزِلَةَ عَلِ الْوَضِيعِ فَصَبَّحْتَ طَائِفَةً مِمَّنْ مَعَكَ مِنَ الْحَقِّ إِذَا عُمُوا بِهِ وَعَتَمُوا مِنَ الْعَدْلِ إِذْ صَارُوا فِيهِ فَإِنْ تَبَدَّلَ الْمَالُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ تَمَلَّ إِلَيْكَ أَعْتَانُ النَّاسِ وَصَنَفَ نَصِيحَتُهُمْ وَ نَسَخَتْ خَلِصٌ وَدُهُرٌ صَنَعَ اللَّهُ لَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَكَبَتْ عُدْوَانَهُ وَفَصَّ جَمْعُهُمْ وَأَوْهَنَ كَيْدُهُمْ وَسَنَّتْ أُمُورُهُمْ إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَيْرٌ فَأَجَابَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ حَمِيدًا لِلَّهِ وَالْقِيَّ عَلَيْهِ وَقَالَ: «أَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ عَمَلِنَا وَسِيرَتِنَا بِالْعَدْلِ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ يَلْعَابِدٍ» (فصلت، 46) وَأَنَا مِنْ أَنْ أَكُونَ مُقْصِرًا فِيمَا ذَكَرْتَ أَخْرَفْتُ وَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ أَنَّ الْحَقَّ نَقَلَ عَلَيْهِمْ فَقَارَ فَوْنًا لِذَلِكَ فَقَدْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّهُمْ لَرُبُّنَا مِنْ جَوْرٍ وَلَرُبُّدَعْوَا إِذْ قَارَ فَوْنًا إِلَى عَدْلِ وَلَرَبُّنَا لَيْسُوا



سلام ما به تو ای سومین امام، حسین
 که در حضور تو مهدی کند سلام، حسین
 سلام بر تو و آن قطره‌های خون سرت
 که ریخت روی زمین در مسیر شام، حسین
 سلام بر تو و بر مهدی‌ات که روز ظهور
 ز دشمنان تو بستاند انتقام، حسین
 ان شاء الله امام زمان می‌آید و انتقام خون به‌ناحق ریخته
 حسین را می‌گیرد.

ز دشمنان تو بستاند انتقام، حسین
 یا بن الحسن
 بعد از سه روز بیکر سرخش کفن نداشت
 سه روز بدن عزیز زهرا، بی غسل و بی کفن روی زمین
 گرم کربلا بود.

إِلَّا نَبِيًّا زَائِلَةً عَنْهُمْ كَأَنْ فَأَرَفُهَا وَ لَيْسَ أَلَّنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ اللَّهُ تَبَّأَزَادُوا أَلَّهُ عَمَلُوا! وَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ
 مِنْ تَبَدُّلِ الْأَمْوَالِ وَاصْطِنَاعِ الرِّجَالِ فَأَنَا لَا يَسْعُنَا أَنْ نُؤَيِّقَ أَمْرًا مِنَ الْقَيْنِ أَكْثَرِ مِنْ حَقِّهِ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ وَ
 قَوْلُهُ الْحَقُّ «كِرْمِنْ قِدَّةٍ قَلِيلَةٍ عَلَبَتْ قِدَّةً كَثِيرَةً يَا ذَنِي اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» (بقره، 249) وَبَعَثَ اللَّهُ
 مُحَمَّدًا ﷺ وَحَدَّهُ فَاكْتَرَهُ بَعْدَ الْغَلَاةِ وَأَعَزَّ قِتْنَهُ بَعْدَ الدَّلَّةِ وَإِنْ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُؤَلِّمَنَا هَذَا الْأَمْرَ يُدَلِّلُ لَنَا
 صَعْبَهُ وَيُسَهِّلُ لَنَا حَزَنَهُ وَأَنَا قَائِلٌ مِنْ رَأْيِكَ مَا كَانَ لِلَّهِ رِضَى وَأَنْتَ مِنْ آمَنٍ أَصْحَابِي وَأَوْقَعِي فِي نَفْسِي
 وَأَنْصَحِيهِمْ وَأَزْجُرِيهِمْ عِنْدِي. الغارات، ج ۱، ص ۴۸.

بعد از سه روز پیکر سرخش کفن نداشت

یوسف‌ترین شهید خدا پیژهن نداشت

از بس که پیکرش شده پامال اسب‌ها

یک جای بی جراحت و سالم، بدن نداشت

چه کردند با بدن پاک عزیز زهرا! وقتی بنی اسد آمدند

کربلا، دیدند این نانجیب‌ها بدن‌های کشته‌های

خودشان را دفن کرده‌اند اما بدن عزیز زهرا روی زمین

کربلا است. می‌خواستند بدن‌ها را دفن کنند اما بدن‌ها را

نمی‌شناختند. آخر سر در بدن ندارند. متحیر ایستادند.

یک‌دفعه دیدند آقایی سوار بر اسب وارد شد.

بنی اسد بیایید کفن با خود بیارید

مگر خبر ندارید حسین کفن ندارد

بنی اسد من این بدن‌ها را خوب می‌شناسم. این بدن

بی‌سر، بدن بابای غریبم حسین است. این بدن

قطعه‌قطعه، برادرم علی اکبر است. این بدن قاسم است.

آن بدنی که کنار شط فرات دست ندارد، بدن عمو جانم

عباس است.

بنی اسد بروید یک قطعه بوریا بیاورید.

مگر به کربلا کفن، به غیر بوریا نبود

مگر حسین فاطمه، عزیز مصطفی نبود

امام سجاد علیه السلام دست‌های مبارک را زیر بدن مطهر امام حسین قرار دادند و فرمودند: «بِسْمِ اللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ.»

بدن ابی عبدالله را غریبانه داخل قبر گذاشتند. سخت‌ترین لحظه برای فرزند لحظه‌ای است که می‌خواهد داخل قبر با پدر وداع کند. بنی اسد دارند نگاه می‌کنند. امام سجاد رفت داخل قبر. می‌خواهد با پدر وداع کند ای وای... ای وای

دیدند امام سجاد علیه السلام این لب‌ها را گذاشته روی رگ‌های بریده حسین، هی صدا می‌زند: وای... غریب حسین... وای... مظلوم حسین. وقتی از قبر بیرون آمدند با دست‌ان مبارک نوشتند: «هَذَا قَبْرُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، الَّذِي قَتَلُوهُ عَطَشًا.»

بوسیدم آنجایی که پیغمبر نبوسید

زهرا نبوسید حیدر نبوسید حتی نسیم صحرا نبوسید

جلسه ششم:

«نقش دولت مردان در تغییر سبک زندگی جهان با

محوریت عدالت»

اگر بخواهیم یک صفت برجسته از دولت مردان عصر ظهور بگوییم، چه صفتی بالاتر است از عدالت؟ چرا از میان تمام خوبی‌ها، عدالت در دولت مهدوی علم می‌شود؟ معلوم می‌شود موضوعی مهم‌تر از این مسئله وجود ندارد. مدیر سیاسی از جنس دولت مردان مهدوی، نه تنها خودش عادل است بلکه بالاتر، توان مدیریتی دارد که عدالت را در جامعه برقرار کند. برقراری عدالت یعنی بتواند زمینه بروز استعداد های انسانی را فراهم کند؛ مردم را فعال و پویا کند؛ جامعه را از مردگی به زندگی درآورد. عدالت را معادل حیات جامعه گرفته‌اند. این خیلی عجیب است. امام کاظم علیه السلام در توضیح یکی از آیات قرآن که می‌فرماید زمین بعد از مردن زنده می‌شود، فرمود: منظور این نیست که زمین با قطره باران زنده می‌شود لکن خدا مردانی را برمی‌گزیند که زمین را با عدالت زنده می‌کنند.^۱

۱ الإمام الكاظم عليه السلام في قول الله عز وجل «يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»: لَيْسَ يُحْيِيهَا بِالْقَطْرِ؛ وَلَكِنْ

يَبْعَثُ اللَّهُ رِجَالًا يُحْيُونَ الْعَدْلَ؛ فَتَحْيَا الْأَرْضُ لِأَجَاءِ الْعَدْلِ. الكافي، ج ۷، ص ۱۷۴، ح ۲.

عدالت، معادل حیات جامعه است؟

امیرالمؤمنین فرمود: «الْعَدْلُ حَيَاةٌ»^۱ اگر می‌خواهی ببینی یک جامعه حیات دارد یا خیر، ببین چقدر عدالت در آن جامعه برقرار است؛ به همان میزان می‌توانی بگویی این جامعه حیات دارد. مرگ یک جامعه به مرگ عدالت است. نفس یک جامعه با عدالت زنده است.

عالی‌ترین مرتبه عدالت، قوی کردن مردم و نقش دادن به مردم در اقتصاد

ما همیشه فکر می‌کنیم برقراری عدالت یعنی مبارزه با فساد، البته این‌ها دوقلوهای به هم چسبیده هستند، اما عدالت عالی‌ترین مرتبه‌اش این است که مردم بتوانند استعدادهای خودشان را بروز دهند. عدالت یعنی مردم هر کدام چقدر قوی شده است در مدیریت کردن اقتصاد خودش، فرهنگ خودش، اجتماع خودش. آیا الآن مردم قوی هستند در مدیریت جامعه خودشان؟ بسترها فراهم است؟ قوانین کسب‌وکار به اندازه کافی راحت هست که ما بتوانیم به راحتی یک کارگاه یا کارخانه را راه‌اندازی کنیم؟ یا نه هزاران قوانین اضافی و دست و پاگیر در مسیر کسب‌وکار وجود دارد.

وقتی صحبت از کارآفرینی می‌شود، خیلی‌ها می‌گویند: «ما می‌خواهیم کارآفرینی کنیم اما نمی‌شود! یعنی مسئولان این قدر موانع بر سر راه ما قرار می‌دهند که نمی‌شود!»

۱ غرر الحکم، ح ۲۴۷.

چرا مملکت ما در سختی راه‌اندازی کسب‌وکار، در جهان تقریباً اول است؟ مقام معظم رهبری هم چند بار تذکر داده‌اند که باید موانع تولید و کارآفرینی و راه‌اندازی کسب‌وکار، برداشته شود.

این‌شاء‌الله یک زمانی در این مملکت، همان‌طوری که دزدی و رانت‌خواری جرم است و افراد رانت‌خوار را دستگیر و محاکمه می‌کنند، یک روزی مدیرانی که کار راه نمی‌اندازند را هم دستگیر و محاکمه کنند.

پنج مانع بزرگ بر سر راه کسب‌وکار در کشور / ۱. قانون پولی و بانکی کشور

چرا کسب‌وکار در این کشور، خوب جلو نمی‌رود؟ اقتصاددان‌ها پنج مانع بزرگ ذکر کرده‌اند: مانع اول، قانون پولی و بانکی کشور است که باید عوض بشود. قانون پولی و بانکی این کشور مال دهه شصت است، بنا بوده یک دوره اجرا بشود و بعد اصلاح بشود اما هنوز مانده است. خردمندان جامعه ما کجا هستند؟! این قانون بنا بود پنج سال به‌طور موقت اجرا بشود ولی تا الآن ادامه دارد! سایر مشکلات و مسائل بانک‌ها را هم که داریم می‌بینیم!

چرا قانون پولی و بانکی ما اجازه داده است که این همه شرکت تحت نظر بانک‌ها باشد؟ بانک‌ها مگر بنا بود این کار را بکنند؟ سیستم بانکی کشور باید درست بشود و این ربطی به این جناح و آن جناح هم ندارد.

۲. قانون کار؛ قانون کار نباید روحیه کارمندی و کارگری را در کشور افزایش بدهد

مانع دوم، قانون کار است. ما قانون کار را مطلقاً رد نمی‌کنیم ولی قانون کار نباید روحیه کارمندی و کارگری را در کشور افزایش بدهد. قانون کار باید از کارفرمای خوب همان‌قدر حمایت بکند که از کارگر خوب حمایت می‌کند و از کار، همان‌قدر حمایت کند که از این دو. همه می‌گویند قانون کار مشکلاتی دارد اما کسی جرئت نمی‌کند یا همت نمی‌کند برای اصلاح آن اقدام کند.

۳. قانون مالیات

مانع سوم، قانون مالیات است. یک نقص بزرگ در قانون مالیاتی ما وجود دارد که در خیلی از کشورها کنترلش می‌کنند. در همه دنیا این را می‌گویند: «ثروتی که برایش زحمت نکشیده‌ای باید برایش مالیات درشت بدهی.» مثلاً کسی که یک زمینی داشته و اتفاقاً از کنارش اتوبان رد شده و ناگهان قیمت زمین ده‌ها برابر شده است، طبیعتاً برای این ثروتش زحمت نکشیده است و باید متناسب با آن، مالیات بیش‌تری بدهد.

۴ و ۵. قانون تجارت و قوانین تأمین اجتماعی؛ تأمین اجتماعی ورشکسته است!

مانع چهارم، قانون تجارت است که مصوب سال ۱۳۴۷ است! مانع پنجم هم قوانین و مقررات مربوط به تأمین اجتماعی

است که واقعاً فاجعه است! می توان گفت که این یکی از بزرگترین موانع برای کسب و کار آسان در کشور است! اصلاً صنعت بیمه اجتماعی، تأمین اجتماعی و بازنشستگی، شکست خورده است. می گویند: «تو پولت را به ما بده، ما با پول تو در این شرکت ها کار می کنیم وقتی تو بازنشسته شدی پول بازنشستگی شما را می دهیم» اما این شرکت ها الان زیان ده هستند! در نتیجه وقتی بازنشسته بشوی و بخواهی پول بگیری، پولی نیست که به تو بدهند!

این ها موانع راه اندازی کسب و کار هستند. حالا اگر مسئولی حیات یک جامعه را با سخت کردن قوانین راه اندازی کسب و کار، با بخش نامه ها و مصوبات مزخرف و اضافی گرفت، چگونه باید با او برخورد کرد؟

نقش متقابل مردم و مدیران سیاسی در برقراری عدالت

مردم باید قدرتمند شوند، عدالت یعنی قدرتمند کردن جامعه و این کار مسئولین و مردم است. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوَلَاءِ»؛ مردم زندگی شان درست نمی شود مگر این که مسئولان درست بشوند. «وَلَا تَصْلُحُ الْوَلَاءُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ»؛ و مسئولان درست نمی شوند مگر این که مردم آن ها را درست شان کنند! استقامت رعیت، خلاصه اش این است که مردم خودشان باید مسئولین خود را

درست کنند. ما باید درک دقیقی از مسئولین خوب داشته باشیم و مسئولین خوب را سر کار بیاوریم.

حضرت در ادامه می‌فرماید: «فَإِذَا آدَّتْ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ وَآدَى الْوَالِي إِلَيْهَا حَقَّهَا عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ»؛ وقتی که رعیت حق والی را رعایت کرد و والی هم آدم درستی بود و حق رعیت را داد، حق بین مردم و مسئولین عزیز می‌شود. این‌که حق بین مردم و مسئولین عزیز می‌شود یعنی نه مردم پا روی حق می‌گذارند (این در فرهنگ‌شان است) نه مسئولین پا روی حق می‌گذارند (این در فرهنگ‌شان است)؛ حق عزت دارد و کسی جرئت نمی‌کند از آن تخطی کند. در این صورت بدون نظارت، بدون بگیر و ببند و بدون قانون اضافی، حق عزیز است و هر دو (مردم و مسئولین) حقوق هم را رعایت می‌کنند.

بعد می‌فرماید: «وَاعْتَدَلَتْ مَعَالِرُ الْعَدْلِ»؛ نشانه‌های عدالت و دادگری برپا شود. شما علائم حیاتی یک جامعه را مشاهده خواهی کرد. اگر رابطه مدیران سیاسی و مردم تنظیم شود بر این اساس که مردم مسئولیت‌پذیر شدند و مسئولین حاضر شدند به مردم مسئولیت بدهند و آن‌ها را قوی کنند؛ یعنی عدالت را برپا کرده‌اند.

بعد می‌فرماید: «فَصَلَحَ بِذَلِكَ الزَّمَانُ»؛ در این صورت، زمانه اصلاح خواهد شد. به تعبیر ما یعنی امام زمان ظهور خواهد کرد. «وَطَابَ بِهِ الْعَيْشُ»؛ زندگی خرم می‌شود، «وَطُمَعَنَ فِي بَقَاءِ الدَّوْلَةِ»؛ دولت پایدار درست ایجاد خواهد شد، «وَيَسَّتْ مَطَامِعُ

الْأَعْدَاءِ»؛ و دشمنان دیگر طمعی نخواهند داشت. این‌ها همه ویژگی‌های دولت آقا امام زمان علیه السلام است.

بنابراین اگر بخواهیم در یک جامعه عدالت برقرار بشود وابسته به دو عامل است؛ یکی خواص و نخبگان جامعه و دیگری مردم. این عامه مردم یا گروه نخبگان از دو جهت برای برقراری عدالت در یک جامعه باید عملکردی داشته باشند و وجودشان بسیار مؤثر است و هر کدام وظایفی به عهده دارند. نه نخبگان و خواص جامعه می‌توانند به‌تنهایی عدالت را در یک جامعه برقرار کنند و نه عموم مردم به‌تنهایی قادر به انجام این کار هستند.

پیامبران الهی وقتی به رسالت مبعوث می‌شوند کارشان این است: «لِيُقَوِّمَ النَّاسَ بِالْقِسْطِ»؛ کاری می‌کنند که هر دو گروه، نقش و تکالیف خودشان را انجام بدهند یعنی آن‌ها را سوق می‌دهند به این سمت، پس هم مردم در برقراری عدالت نقش دارند و هم نخبگان و خواص جامعه. البته نخبگان و خواص جامعه کسانی هستند که اکثراً ممکن است در مسند امور باشند یا در معرض تصدی پُست‌ها هستند. احزاب، افراد برجسته، کسانی که رسانه‌هایی در اختیار دارند، افراد صاحب نفوذ در میان مردم، به‌ویژه کسانی که به حق صاحب نفوذ هستند، به حق جزء نخبگان و رهبران جامعه و افکار عمومی محسوب

می‌شوند، این‌ها باید هر کدام نقش خودشان را به‌خوبی ایفا کنند.

اگر مردم انتظار داشته باشند که صرفاً از بالا یک کسانی مشکلات را حل کنند و عدالت را برقرار کنند این شدنی نیست و اگر فقط برقراری قسط و عدل را بر عهده مردم قرار بدهیم و نخبگان جامعه در این زمینه احساس وظیفه نکنند طبیعتاً کار به سرانجام نخواهد رسید. نقش متقابل مردم و مدیران سیاسی در برقرار عدالت حیاتی است. هر کدام به‌درستی عمل نکنند، عدالت برقرار نمی‌شود.

اگر دولت مهدوی، شعارش عدالت است، دولت‌مردانی بر سر کار می‌آیند که عدالت را برقرار کنند. برقراری عدالت دو لبه دارد؛ یک لبه‌اش مسئولین هستند که باید مردم را قوی کنند و کارها را به مردم واگذار کنند، لبه دوم آن مردم هستند که باید قوی شوند و آمادگی پذیرش مسئولیت جامعه خودشان را داشته باشند. محور تمدن مهدوی، عدالت است. چگونه در جهان عدالت برقرار می‌شود؟ با مدیران سیاسی که بتوانند با مدل مدیریتی عدالت محور، جامعه و جهان را مدیریت کنند. عدالت یعنی واگذاری قدرت و ثروت به مردم و مردم هم باید آمادگی پذیرش این نقش را داشته باشند.

ظهور، زمان وراثت قدرت و ثروت است

می‌فرماید: «وَرُيْدَانٌ مِّنْ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَهُمْ أَيْمَةً وَجَعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ.»^۱ این آیه مشهوری است و همه می‌دانید

۱ قصص، آیه ۵.

که این آیه درباره ظهور و آخرالزمان و در واقع درباره حضرت ولی عصر علیه السلام است.

می‌فرماید: ما اراده کردیم منت بگذاریم بر مستضعفین و می‌خواهیم آن‌ها را امامان زمین، رؤسا و فرماندهان زمین قرار بدهیم و می‌خواهیم آن‌ها را وارث ثروت و مکتب زمین قرار بدهیم.

خدا می‌خواهد مستضعفین را «ائمه و وارثین قدرت و ثروت» قرار بدهد

معنای آیه این نیست که ما می‌خواهیم فقط مستضعفان زمین را نجات بدهیم؛ یعنی امامی برایشان بفرستیم که نجات پیدا کنند! یعنی آن‌ها قبلاً مستضعفان طاعت بودند ولی الآن دیگر مستضعفان امام زمان هستند و کسی هم به آن‌ها ظلم نمی‌کند! قرآن دارد یک چیز دیگری بیان می‌کند؛ می‌فرماید: ما می‌خواهیم بر مستضعفان منت بگذاریم و دو ویژگی به این مستضعفان بدهیم؛ یکی این که آن‌ها را امام قرار بدهیم! می‌خواهیم «ائمه» بشوند؛ یعنی مدیران زمین، فرماندهان زمین و اداره‌کنندگان زمین بشوند، نه این که فقط نجاتشان بدهیم.

بعد از «نَجْعَلُهُمُ اَئِمَّةً» می‌فرماید: «وَنَجْعَلُهُمُ الْوَارِثِينَ». دوباره «نَجْعَلُهُمُ» را تکرار می‌کند، این یعنی تأکید! خداوند می‌توانست بفرماید «نَجْعَلُهُمُ اَئِمَّةً وَالْوَارِثِينَ»؛ من آن‌ها را امامان زمین و وارثین زمین قرار می‌دهم. اما وقتی دوباره «نَجْعَلُهُمُ» را تکرار می‌کند، معنایش چیست؟ یعنی من می‌خواهم دوتا کار با شما

مستضعفان انجام بدهم، یکی این که می‌خواهم شما را امامان زمین قرار بدهم و دیگر این که می‌خواهم شما را وارثین زمین قرار بدهم! البته یک کار سومی هم هست که طبیعتاً اتفاق می‌افتد و آن نجات مستضعفان است و اصلاً خداوند در این آیه از آن حرف نزده است چون معلوم است که این نجات هم اتفاق می‌افتد و بعد از نجات دادن، دو اتفاق دیگر رقم می‌خورد.

وارثین یعنی چه؟ یعنی وارثین قدرت و ثروت! یعنی می‌خواهیم مستضعفین را وارث قدرت و ثروت زمین قرار بدهیم! بنده می‌دانم وقتی کلمه ثروت را مطرح می‌کنیم، انگار بعضی‌ها را برق سه فاز می‌گیرد! هنوز دعوی مربوط به بحث پارسال تمام نشده است؛ هم متحجرین و هم غرب‌زده‌ها، توهین‌ها و تمسخرهایشان را تا امروز قطع نکرده‌اند که «چرا فلانی حرف از ثروت زد!»

آیا مستضعفین، بدون ظرفیت یافتن می‌توانند ائمه و وارث زمین بشوند؟! بنی اسرائیل، مستضعفینی بودند که ظرفیت نداشتند!

خداوند متعال می‌خواهد مستضعفین را در جریان ظهور، وارثین زمین و ائمه زمین قرار بدهد! در اینجا چند سؤال مطرح می‌شود: یکی این که آیا بدون آماده شدن و ظرفیت یافتن، صحیح است که مستضعفین، وارثین زمین و ائمه قرار بگیرند؟ کسی که ظرفیت نداشته باشد، آیا درست است که «ائمه» و «وارث زمین» بشود؟! آیا این معقول است؟!

در اینجا فقط یک مثال عرض می‌کنم: «بنی اسرائیل» مستضعفینی بودند که ظرفیت نداشتند! حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام

نجاتشان داد و نعمت از آسمان برایشان بارید، دشمنانشان هم درجا نابود شدند، اما بعدش چه شد؟ همین‌که حضرت موسی بن عمران چند روز به تنهایشان گذاشت، بلافاصله گوساله‌پرست شدند؛ این قدر بی‌ظرفیت بودند. پس آن‌همه معجزات الهی چه شد؟

خدا دشمنان بنی‌اسرائیل را یک‌شبه بدون جنگیدن نابود کرد؛ آن‌هم جلوی چشم خودشان! از آسمان به‌صورت سلف سرویس برایشان غذا می‌آمد! در بیابان برایشان چشمه آب باز می‌شد! دوازده تا چشمه برای آن‌ها به‌صورت معجزه باز می‌شد و می‌جوشید. این‌ها قصه‌های قرآن است؛ افسانه نیست! «فَاتَّبَعَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ وَظَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّانَ وَالسَّلَوى.»^۱

خدایا چرا این‌ها را در قرآن برای ما بازگو می‌کنی؟ می‌فرماید: ببین من برای این‌ها چه کار کردم! اما شما فکر می‌کنی این‌ها آدم شدند؟! ببین چقدر بی‌ظرفیت بودند، می‌خواستیم آنان را ائمه و وارثین زمین قرار بدهم اما نابود شدند!

زحمت‌های قبل از ظهور برای چیست؟ برای این‌که ظرفیت پیدا کنیم!

در آخرالزمان که خدا می‌خواهد آخرین امام را بفرستد، باید چه کار کنیم؟ باید دانه‌دانه دشمنان را از سر راه برداریم تا

آقایمان بیاید! طبق روایت، امام باقر علیه السلام دستش را به پیشانی کشید و فرمود: تا وقتی که عرق و خون بسته شده را از پیشانی خود پاک نکنید (کنایه از سختی شرایط جنگ است؛ یعنی در معرکه نبرد فرصت نکنید صورت خود را بشوید) تا این زحمات را پشت سر نگذارید، ظهور اتفاق نخواهد افتاد! «إِنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّ الْمَهْدِيَّ لَوْ قَامَ لَأَسْتَقَامَتْ لَهُ الْأُمُورُ عَفْوًا وَلَا يُهْرَبُ مِحْجَمَةً دِيرٍ فَقَالَ: كَلَّا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوِ اسْتَقَامَتْ لِأَحَدٍ عَفْوًا لَأَسْتَقَامَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ أَذْمَيْتَ رَبَاعِيَّتَهُ وَشُجَّ فِي وَجْهِهِ. كَلَّا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ حَتَّى تَمْسَحَ نَحْنُ وَأَنْتَ الْعِرْقُ وَالْعَلَقُ تُرْمَسَحَ جَبْهَتَهُ»^۱

این زحمات‌های قبل از ظهور برای چیست؟ برای این که ظرفیت پیدا کنیم. الان در مملکت ما چرا مسئولین بعضاً خراب از آب درمی آیند؟ ما بالاخره باید به یک ظرفیتی برسیم؛ مثلاً قدر یک مسئول خوب را دانستن، یک مسئول خوب را از یک مسئول بد، تشخیص دادن، حساس بودن نسبت به مسئولان جامعه!

ما باید آمادگی پیدا کنیم، مستضعفین اگر می‌خواهند ائمه زمین بشوند و وارثین زمین بشوند، باید به این ظرفیت برسند که وقتی سفره غنائم برایشان پهن شد، سرِ همدیگر را نبرند! باید بتوانند با غنائم و ثروت‌هایی که در زمین است و خدا می‌خواهد به مستضعفین بدهد، درست برخورد کنند. اگر کسی ثروتمند

۱ غیبت نعمانی، صص ۲۸۳ و ۲۸۴.

شد، بی‌دلیل به او فحش ندهند و کسانی که ثروتمند شدند، نگذارند یک فقیر در جامعه باقی بماند! البته کسی هم از راه نامشروع ثروتمند نشود.

مستضعفین باید زمینه و ظرفیت ائمه‌شان و وارث زمین شدن را در خود ایجاد کنند

خداوند در آیه فوق می‌فرماید: ما می‌خواهیم مستضعفین را امامان و وارثان زمین قرار بدهیم! «مَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ مَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۱ مستضعفانی که می‌خواهند امامان و وارثان زمین قرار بگیرند باید زمینه و ظرفیت داشته باشند چون قرآن می‌فرماید «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ»^۲ خداوند متعال سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آن‌ها ابتدا خودشان سرنوشت خودشان را تغییر بدهند و برای تغییر سرنوشت خودشان اقدام کنند.

اگر دو آیه فوق را در کنار هم بگذارید، نتیجه‌اش این می‌شود: ای مستضعفینی که خدا می‌خواهد شما را ائمه و وارثین زمین قرار بدهد، خودتان هم برای بیرون آمدن از فرهنگ استضعاف قیام کنید! اصلاً فلسفه جمهوری اسلامی همین است! حضرت امام علیه السلام این کلمه مستضعفین را از قرآن گرفت و در ادبیات سیاسی جامعه جاری کرد. این قیام مستضعفان علیه مستکبران است. در طول مدتی که تا ظهور

۱ قصص، آیه ۵.

۲ رعد، آیه ۱۱.

مانده است- که إن شاء الله به واسطه لیاقت پیدا کردن این امت، نزدیک بشود- مستضعفان باید زمینه و ظرفیت ائمه شدن و وارثین زمین شدن را در خود ایجاد کنند.

دو شرط برای این که مستضعفین از حالت استضعاف دربیایند

اینکه مستضعفین از حالت استضعاف دربیایند دو شرط دارد؛ یک شرط این است که زندگی مستضعفین، به سبک زندگی اسلامی باشد. شرط دیگر این است که مدیران جامعه مستضعفین، مدیران لایق و شایسته‌ای باشند.^۱ این یعنی برقراری عدالت که محور تمدن مهدوی است.

عقلانیت لازمه برقرار عدالت

بدون عقلانیت امکان برقراری عدالت نیست؛ فرمود: «مِن عِلْمَاتِ الْعَقْلِ الْعَمَلُ بِسُنَّةِ الْعَدْلِ.»^۲ این عدالت دو سو دارد: توزیع قدرت و ثروت به مردم و قوی شدن مردم و از استضعاف درآمدن آن‌ها برای پذیرش قدرت و ثروت و مسئولیت‌پذیری آن‌ها.

این ستون را نباید به دست لِرزانِ افرادِ سفیه و بی‌عرضه سپرد

قرآن می‌فرماید: سررشته ثروت را دست کسانی ندهید که عقل ندارند، مال، عامل قیام و سرپا شدن شماست؛ «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ

۱ علی‌رضا پناهیان، آمادگی برای ظهور: اصلاح مدیریت در خانواده و جامعه.

۲ غرر الحکم، ح ۹۴۳۰.

أَمْوَالِكُمْ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا^۱ یعنی مدیر سیاسی باید عاقل باشد، عاقل نباشد جیب مردم خالی می‌شود.

آیه الله جوادی آملی در ذیل آیه توضیحاتی می‌دهند و می‌فرماید: ملت اگر بخواهد قائم و مقاوم باشد چاره‌ای نیست که کیف و جیبش پر باشد؛ ملتی که دستش تهی است، از ستون محروم است، از قیام و مقاومت طُرْفی نمی‌بندد، این مال است که عامل قیام یک ملت است: «لَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا.» این ستون را نباید به دست لرزان افرادِ سفیه و بی‌عرضه سپرد، آن مدیرِ سفیه و آن مدبّرِ لرزان، خود را نمی‌تواند تأمین کند، خود ایستادگی را فرانگرفته، چه رسد به اینکه بتواند ستون ملت و مملکتی را نگهداری کند.

مال، عامل قیام یک ملت است؛ آن کسی که سفاهت اقتصادی دارد، درایت اقتصادی ندارد، صلاحیت آن را ندارد که مال را به دست او بدهند، اگر هم هوش اقتصادی دارد و لکن طهارتِ قُدسی و قداست عقل در او یافت نمی‌شود، او سفیه است. سفاهت در فرهنگ قرآن تنها در فقدان نظر نیست بلکه بسیاری از افرادند که از نظر علمی، خردمند و پخته و فرهیخته هستند ولی از نظر عقل عملی سفیه‌اند (بلد نیستند مدیریت کنند).

پس مال، ستون یک ملت است؛ مدیر و مدبّرِ سفیه که نتواند خود را اداره کند، عُرْضه حفظ این ستون را نخواهد داشت، مَلّت

موظف است این مال را به دست افراد سفیه نسپارد؛ آن کسی که فاقد دو عنصر محوری مدیریت اجتهادی و مدیریت جهادی است، سفیه است و ملت موظف است که مال را به دست او ندهد.

عدالت یعنی تقسیم ثروت نه تکاثر ثروت

بعد در ادامه درباره تقسیم ثروت نه تکاثر ثروت، می‌فرمایند:
در سوره مبارکه «حشر» فرمود: مال که ستون است باید خیمه‌ای را بر فراز خود افراشته نگه دارد که بتوان همه ملت را زیر پوشش این خیمه نگه داشت، فرمود: «كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنَكُمُ» دولت را دولت گفتند، چون تداول می‌شود؛ این تداول و این ثروت که دست به دست هم می‌گردد نباید در یک منحنی محدود دور بزند، باید در کل این مدار ۳۶۰ درجه بگردد؛ مثل خونی است که باید جریان داشته باشد و اگر در یک منحنی خاص بگردد، بقیه که از جریان این خون محروم باشند فلج هستند.

ملت فقیر فلج است، ملتی که جیش خالی است، کیفش خالی است، تهیدست است، بدهکار است، مدیون است، این ملت فلج است و ملت فلج قدرت قیام ندارد، چه رسد به مقاومت.

نظام تلخ کاپیتال غرب این طور است که «دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنَكُمُ» نظام فروریخته سوسیال شرق از همین قبیل است که دولت‌سالاری است و ثروت دست دولت‌هاست اما ملت از ثروت

ملّی محروم هستند؛ در نظام سوسیال شرق، دولتی، ثروت را به دولت دیگر منتقل می‌کند می‌شود: «دَوْلَةَ بَيْنَ الْأَعْيَاءِ مِنْكُمْ.»^۱

در نظام سرمایه‌داری کاپیتال غرب، ثروت و دولت را از دست یک سرمایه‌دار به دست سرمایه‌دار دیگر منتقل می‌کنند، این هم می‌شود: «دَوْلَةَ بَيْنَ الْأَعْيَاءِ مِنْكُمْ.»؛ این که گفتند ۹۹ درصد در برابر یک درصد، ممکن است بخشی از این‌ها اغراق و مبالغه باشد ولی این خطر است که اکثریت از آن دولت کلان طُرْفی نبستند.

پس برابر سوره «نساء» ثروتِ ملت، ستون آن ملت است و برابر سوره «حشر» ثروتِ ملت، خونِ ملت است. اگر این ستون، زیر سقف باشد، همه را پوشش می‌دهد و اگر خون در تمام جامعه جریان داشته باشد و هر کسی به اندازه ظرفیت و استعداد خود بتواند از آن طُرْفی ببندد، این جامعه سر پا و زنده است.^۱

بنابراین چقدر زیبا عدالت معنا می‌شود، مدیران سیاسی در دولت مهدوی عدالت را برقرار می‌کنند. چطور؟ با تقسیم ثروت در جامعه، نه با تکاثر و تمرکز ثروت برای عده خاص، و مردم هم آماده پذیرش مسئولیت‌های خودشان هستند. این کار از طرف

۱ سایت بنیاد بین المللی علوم و حقایق اسراء، پیام حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی به

همایش اقتصاد مقاومتی از منظر دین

<http://portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=\&id=MzE\Nw>

%۳D%۳D-εLJ۳rFFRF۰I%۳D

مسئولین نیاز به عقلانیت و از طرف مردم هم نیاز به رشد عقلانیت جمعی و جهانی دارد.

انتخابات، انتخاب مدیران سیاسی عاقل یا مدیران سیاسی سفیه و کم عقل

با این نگاه چقدر انتخابات مهم می شود! یک انتخاب است، مدیران سیاسی عاقل بر سرکار بیایند یا مدیران سیاسی کم عقل، آنجا جیب مردم پر می شود اینجا جیب مردم خالی می شود. دولت بی تدبیر دست در جیب مردم می کند. ثروت مردم را یک سوم تقلیل می دهد. ما از شما عقلانیت می خواهیم، همین. عقلانیت نباشد عدالت محال است. عقلی که بفهمد کار را باید به مردم سپرد و مردم را قوی کرد، عقل سیاسی مثل امام علیه السلام که به آقای رفیق دوست می فرمود کار را به مردم بسپارید. مقام معظم رهبری بارها فرمودند قوی ترین دولت ها بدون مشارکت عموم مردم در اقتصاد کاری از شان بر نمی آید. این ها جملات امام و رهبری بود که جلسات گذشته مرور کردیم.

وقتی شما در نقشه تمدن مهدوی، نقش محوری عدالت را می بینید تازه می توانید نقش امیرالمؤمنین را در تمدن سازی ببینید، امیرالمؤمنین امام تمدن ساز است، چون تمدن بدون عدالت امکان ندارد، حضرت چقدر دقیق و درست برای عدالت ریل گذاری کردند.

حضرت فرمودند: «أَلَا إِنَّ كُلَّ قَطِيعَةٍ أَقْطَعَهَا عُثْمَانُ، وَكُلِّ مَالٍ أُعْطَاهُ مِنْ مَالِ اللَّهِ فَهُوَ مَرْدُودٌ فِي بَيْتِ الْمَالِ، فَإِنَّ الْحَقَّ الْقَدِيمَ لَا يُبْطَلُهُ

شَيْءٌ، وَلَوْ جَدُّهُ وَقَدْ نُزِّجَ بِهِ النَّسَاءُ وَفُرِّقَ فِي الْبُلْدَانِ، لَرَدَدْتُهُ إِلَى حَالِهِ، فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً، وَمَنْ ضَاقَ عَنْهُ الْعَدْلُ فَالْجَوْرُ عَنْهُ أَضْيَقُ؛^۱ بدانید هر زمینی که عثمان آن را بخشید و هر ثروتی که آن را از اموال خداوندی هدیه کرد، به بیت المال بازمی‌گردد؛ چراکه حقوق گذشته را چیزی از میان نمی‌برد و اگر این ثروت‌ها را بیابم در حالی که مهریه زنان شده یا در شهرها توزیع شده است، به جایگاهش بازمی‌گردانم؛ چراکه عدالت را گشایشی است و هر آن کس که عدالت برایش تنگ باشد، ستم بر او تنگ‌تر خواهد بود.

امام، در خطابه‌ای شورانگیز، بیدارگر و تأمل‌آفرین به گستردگی درباره مسئولیت زمامداران جامعه در تحقق عدالت اجتماعی، سخن گفت و تأکید کرد که در بهره‌برداری از اموال عمومی، به هیچ‌کس امتیاز ویژه‌ای نخواهد داد؛ و آنان که از طریق غصب اموال عمومی، ملک و آب و اسب‌های عالی و کنیزکان زیبا فراهم آورده‌اند، بدانند که علی همه آن‌ها را مصادره خواهد کرد و به بیت المال بازخواهد گرداند.

در سومین روز حکومت علی عليه السلام، مردم برای دریافت حقوق خود از بیت‌المال مراجعه کردند. امام، به عبیدالله بن ابی رافع، کاتب خود، فرمود: از مهاجران آغاز کن. آنان را فراخوان و به هر کدام سه دینار بده. آن‌گاه انصار را بخواه و همان‌گونه با آنان

رفتار کن. هر کس که آمد، سیاه و سفید، با وی همان‌گونه رفتار کن که با مهاجران و انصار.

نخبگان سیاسی جامعه دیدند که طرح عدالت اقتصادی علی علیه السلام، شعار نیست؛ عملی است. در محضر کاتب امام، اشکال تراشی‌ها آغاز شد. او رویدادها را گزارش کرد. امام، نه تنها از آغاز مخالفت‌ها، آن هم از سوی چهره‌های پر طمطراق، تکان نخورد و در ادامه راه، تردید نکرد بلکه با قاطعیت، بر ادامه یافتن اصلاحات تأکید کرد و فرمود: «وَاللَّهِ إِن بَقِيتُ وَسُئِمْتُ لَهُمْ لَا أُقِيمَنَّ لَهُمْ عَلَى الْمَحَجَّةِ الْبَيْضَاءِ»؛ به خدای سوگند، اگر بمانم و سالم باشم، آنان را بر راه روشن، استوار خواهم داشت.^۱



بانو سلام! نام تو را بوسه می‌زنم

چون زخم، التیام تو را بوسه می‌زنم

با شعر آدمم به تماشای نام تو

آئینه بوی ماه گرفت از کلام تو

حس می‌کنم به غربت خود خو گرفته‌ای

ای کشتی نجات! که پهلو گرفته‌ای

در پشت در، هجوم خطر را چه می‌کنی؟

با آتشی که سوخته در را چه می‌کنی؟

۱ ری‌شهری، سیاست نامه امام علی علیه السلام، ص ۳۶.

در می‌زنند و پشت در آتش به پا شده ست
یک‌باره کوه زمزمه‌ها بی صدا شده ست
انگار زخم و کینه دهان باز کرده است
حجم هجوم، ممتد بی‌منتها شده ست
تکلیف یک کیوتر پهلوشکسته چیست؟
وقتی در آشیانه‌اش آتش به پا شده ست
با خود به کوچه‌های عزا می‌کشی مرا
بانوی بی‌نشان! به کجا می‌کشی مرا؟
آمدند پشت در. صدا زد: «علی بیرون بیا وگرنه خانه را آتش
می‌زنم.» بمیرم برایت مادر. زهرای مرضیه آمد پشت در، فرمود:
حیا نمی‌کنی نانجیب؟ می‌خواهی بدون اجازه وارد بشوی؟ یک
نفر صدا زد: ای نانجیب، مگر نمی‌دانی این خانه خانه پیغمبر
است و این‌ها هم بچه‌های پیغمبرند؟ «إِنَّ فِيهَا فَاطِمَةَ»؛ زهرای
مرضیه داخل این خانه است نانجیب! مگر نمی‌شنوی صدای
دختر پیغمبر را؟ هر چه گفتند داخل این خانه بچه‌های پیغمبر
هستند آن بی‌حیا اعتنا نکرد. صدا زد: «وَاللَّهِ لَأَحْرِقَنَّ عَلَيْكُمُ»؛ به
خدا قسم خانه را به آتش می‌کشم. اگرچه دختر پیغمبر باشد،
خانه را با اهلش به آتش می‌کشم. خدایا همه جا رسم است هر
کی پدر از دست می‌دهد مردم برایش دسته‌گل می‌برند اما مدینه
به جای دسته‌گل هیزم بردند. نانجیب اشاره کرد هیزم‌ها را
بیاورید خانه را آتش بزنید. ای وای... ای وای... مردم مدینه

دارند نگاه می‌کنند یک‌دفعه ببینند شعله‌های آتش بلند شد. یا صاحب الزمان ببخشید آقا! مادرتان زهرا پشت در ایستاده نمی‌گذارد این نامردها وارد بشوند اما نانجیب حیا نکرد، آن‌چنان با لگد به این در زد که صدای ناله مادر بلند شد: یا ابتاه، یا رسول الله! «هَكَذَا كَانَ يُفَعَّلُ بِحَبِيبَتِكَ..» بابا یا رسول الله، ببین با دخترت چه کردند!

وای من و وای من و وای من میخ در و سینه زهرای من

جلسه هفتم

«ویژگی‌های مدیران سیاسی در دولت عدل مهدوی:

۱. پرکاری برای مردم و در عین حال کمترین بهره‌برداری از دولت»

چگونه تمدن مهدوی سبک زندگی جهان را تغییر می‌دهد؟ یکی با نفی سبک زندگی غربی که مردم جهان از آن خسته شده‌اند به خاطر آسیب‌های که به آن‌ها زده است، مثل از دست دادن امنیت، افزایش فقر و اضطراب و تنهایی بشر و دیگری، تغییر در شیوه حکمرانی و گماردن مدیران سیاسی تحول‌خواه و تحول‌آفرین است. اگر محور تمدن مهدوی تحول از ظلم به عدالت است، پس باید مدیران سیاسی‌ای به کار گرفته شوند که به دنبال تحول باشند و توانایی مدیریتی برای برقراری عدالت را داشته باشند. برقراری عدالت یعنی تقسیم ثروت و قدرت به مردم و زمینه‌سازی برای قوی شدن مردم. البته منظور از تقسیم ثروت این نیست که فقط پول پخش کند مثلاً ماهیانه یارانه بدهد، نه. این بخش کوچکی از ماجرا است. اصل ماجرای تقسیم ثروت و قدرت، تقسیم فرصت‌های لازم برای بروز استعدادهای مردمی است و از آن طرف مردم احساس مسئولیت

نسبت به جامعه و جهان داشته باشند تا عدالت برقرار شود. خودشان زندگی خودشان را اداره کنند.

یکی دیگر از ویژگی‌های مدیران سیاسی، در دولت عدل مهدوی، پرکاری برای مردم و دیگری کمترین بهره‌برداری از دولت مهدوی است. این‌ها در کنار هم لازم است و این عین عدالت است؛ عدالت مهدوی یعنی مدیران سیاسی سطح زندگی خودشان را با ضعیف‌ترین قشر جامعه هماهنگ کنند، بعد بیش‌ترین تلاش را برای مردم انجام دهند. مجریان عدالت اگر خودشان تحمل این چنین عدالتی را نداشته باشند چگونه می‌توانند عدالت را برقرار کنند؟

یکی از اصحاب نزدیک امام صادق علیه السلام به نام مفضل می‌گوید: روزی نزد امام صادق علیه السلام بودم، حضرت به من نگاهی کردند و فرمودند: چرا غمگین هستی؟ گفتم: کاش به جای بنی‌عباس، شما رئیس بودی و حکومت و قدرت در اختیار شما بود. (کاش شما همان امامی بودی که بر جهان حاکم می‌شد.) آن وقت ما هم در کنار شما بودیم و از نعمت حکومت شما بهره‌مند می‌شدیم. حضرت فرمودند: این چه سخنی است؟! اگر قدرت در دست من بود و من آن امامی بودم که تو می‌گویی، شب‌ها باید پیش من می‌نشستی و برنامه‌ریزی می‌کردیم برای خدمت به مردم، و روزها هم باید به وضع مردم رسیدگی می‌کردیم و مانند امیرالمؤمنین علیه السلام غذای ناگوار و لباس خشن می‌پوشیدیم و در غیر این صورت آتش (در

انتظارمان) بود. الآن که قدرت و حکومت دست ما نیست،
استراحت می‌کنی و در نعمت هستی.^۱

مدیر باید «پرکار» باشد؛ مدیر تنبل، مدیر نیست! کسی که تا
۹ صبح بخوابد و بعد آرام‌آرام بلند شود و برایش صبحانه بیاورند
و بلافاصله بعد از ظهر هم به استخر برود و تفریح کند مدیر
نیست! مدیری که هر روز بخوابد به استخر برود و غذاهای
آن‌چنانی بخورد، چطوری می‌خواهد به مردم خدمت کند؟!
برخی از این مدیران می‌گویند: «من باید به خودم برسیم که
بتوانیم مدیریت بکنیم!» این حرف درستی نیست؛ شما باید با
جهاد و خستگی تن در راه خدمت به مردم، به خودت برسی نه با
تن‌پروری و راحت‌طلبی!

حالا شما ببینید با پرکاری، چه نتایج حاصل می‌شود؟ آن
خلاقیت‌هایی که رزمندگان ما در جنگ تحمیلی داشتند، ناشی
از مجاهدت و مقاومت بود که باعث شد یک جنگ جهانی
هشت‌ساله علیه ایران را با سربلندی پشت سر بگذارند و الآن
هم صرفاً نرم‌افزارش را (نه سخت‌افزارش) به هر کشوری
می‌دهند، آن کشور می‌تواند در مقابل کل جهان بایستد!

۱ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ حُنَيْسٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَوْمَ أُجَيْدْتُ فَمَا لَذَكَرْتُ آلَ فُلَانٍ وَمَا هُمْ فِيهِ

مِنَ التَّعْبِيرِ فَقُلْتُ لَوْ كَانَ هَذَا إِلَيْكَ لَعِشْتَنَا مَعَكُمْ فَقَالَ هَمَّهَاتٌ يَا مُعَلَّى أَمَا وَاللَّهِ أَنْ لَوْ كَانَ ذَلِكَ مَا كَانَ إِلَّا

سَيِّئَاتِ اللَّيْلِ وَسَيِّئَاتِ النَّهَارِ وَأَنْ أَلْكُ الْجَنِّيبِ. کافی، ج ۱، ص ۴۱۰.

رزمندگان ما با پرکاری و سختی کشیدن به این خلاقیت و موفقیت رسیدند نه با خوردن و خوابیدن و استخر رفتن.

اگر ما بخواهیم به سمت تمدن مهدوی برویم باید به مدیران جامعه سخت بگیریم. امام زمان به عنوان مدیر سیاسی جامعه به دو گروه سخت گیری می کند: یکی دشمنان و دیگری نزدیکان و وزرای خودشان. امام صادق علیه السلام فرمودند: «الْمَهْدِيُّ شَدِيدٌ عَلَى الْعَمَالِ»^۱

نباید کسی را که نمی تواند لا اقل دو برابر یک آدم معمولی کار کند، مدیر بگذارند! مدیر باید تلاشگر باشد و انرژی مضاعف برای کار کردن داشته باشد. مدیر اگر دنیایی باشد، به واسطه دنیایی بودنش انرژی دارد چند برابر کار کند و اگر هم آخرتی است، به خاطر معنویتش انرژی دارد چند برابر کار کند. اگر دیدید، یک مدیری فقط به اندازه یک کارمند کار می کند، بدانید که او فردی کالاش است و دارد از موقعیت خود-به عنوان مدیر- سوء استفاده می کند.^۲

دورانی که آقای ابو ترابی آزاده نماینده مجلس تهران بود، جانبازی به ایشان مراجعه کرد و گفت می خواهم خانه ای بسازم اما وام به من نمی دهند، گفته اند تا کارت به سقف نرسد کاری نمی توانیم برایت بکنیم. آقای ابو ترابی می گوید: بررسی می کنیم ببینم راهی دارد. ایشان بررسی می کنند می بیند راهی ندارد. به

۱ الملاحم و الفتن، ص ۱۳۷.

۲ علیرضا پناهیان، آخرین آمادگی برای ظهور: اصلاح مدیریت در خانواده و جامعه.

آن آقای جانباز می‌گوید: من فقط می‌توانم یک کمک بکنم. آقازاده آقای ابو ترابی می‌گوید: من می‌دیدم چند وقتی شب‌ها پدرم با سر و روی خاکی منزل می‌آمد. بعدها متوجه شدیم روزهای می‌رفته مجلس و شب‌ها به‌عنوان کارگر در منزل این جانباز کار می‌کرده تا کارش به سقف برسد.^۱

چمران وقتی یتیم‌خانه‌ای را در لبنان دایر کرده بود، در آن فضا به خانم خودش می‌گوید ما من بعد غذایی را می‌خوریم که این یتیم‌ها می‌خورند. خانمش می‌گوید: یک‌بار مادر من یک غذای گرم و خوبی را پخته بود برای من و مصطفی. مصطفی دیر وقت آمد خانه. بهش گفتم که بیا این غذا را بخور. آمد بنشیند بخورد، برگشت از من پرسید که آیا بچه‌ها هم از همین غذا خوردند؟ من به چمران گفتم: نه. بچه‌ها غذای یتیم‌خانه‌ای را که داشتند دایر می‌کردند، پولش را از این طرف و آن طرف جور می‌کردند غذای آنجا را خوردند، این غذا را مادرم پخته برای شما، شما بنشین بخور. می‌گوید چمران با تمام گرسنگی‌ای که داشت و ولعی که داشت برای خوردن این غذا، غذا را گذاشت کنار و گفت: نه! ما که قرار گذاشتیم فقط غذایی را بخوریم که بچه‌ها بخورند.

خانم چمران می‌گوید: گفتم بچه‌ها که الآن خواب هستند! شما که همیشه رعایت می‌کنی، حالا این دفعه مادر من غذا

۱ سایت خانه مشاور، خاطره ابوترابی.

درست کرده، بخور دیگر! چمران شروع کرد اشک ریختن. گفت: بچه‌ها خواب هستند، خدای بچه‌ها که بیدار است.^۱ چرا الآن در جامعه ما سر کسب قدرت دعوا است؟ مگر آنجا خیرات می‌کنند؟ یک نفر نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: «أُمرنا یارسول الله.» یک نفر دیگر هم چنین حرفی زد. حضرت به آن‌ها فرمود: «إِنَّا لَأُوْلُوْهُذَا مِنْ سَأَلٍ»؛ ما به کسی که درخواست مدیریت داشته باشد، مدیریت نمی‌دهیم! یعنی چون شما گفتی «به ما پُست بده» پس دیگر به شما پُست نمی‌دهیم! بعد فرمود: «وَلَا مَنْ حَرَصَ عَلَيْهِ»؛ و هر کسی که حریص پُست گرفتن باشد (حتی اگر نیاید درخواست کند، ولی ما بدانیم که او حریص است پست بگیرد) به او هم پُست نمی‌دهیم.^۲

رسول خدا ﷺ فرمودند: «لَا تَسْتَعْمِلْ عَلَى عَمَلِنَا مَنْ أَرَادَهُ»؛^۳ مرا کارهای مملکت و امور مدیریتی را به کسی نمی‌دهیم که آن را اراده کرده باشد و به آن میل داشته باشد.

پس به چه کسی این کارها را می‌دهند؟ به کسی که دیگران التماسش کنند که بیاید و این مدیریت را بر عهده بگیرد. آیت‌الله مهدوی کنی، در ابتدای انقلاب مسئول کل کمیته‌های کشور بود و این کمیته‌ها هم در آن فضای ملت‌هت،

۱ خبرگزاری تسنیم، خبر شماره: ۰۳/۱۳۹۴/۳۱/۳۷۷۴۳۷.

۲ دانشنامه قرآن و حدیث، ج ۶، ص ۴۴۴.

۳ حکمت‌نامه پیامبر اعظم، ج ۴، ص ۴۸۸.

مسئول برقراری امنیت در کشور بودند. ایشان در آن شرایط بحرانی اول انقلاب، این کار مهم را به‌خوبی انجام می‌داد. از این رو در یک جلسه‌ای می‌خواستند از ایشان درخواست کنند که وزیر کشور بشود، شهید بهشتی و مقام معظم رهبری و برخی از شخصیت‌ها در آن جلسه، از آقای مهدوی با اصرار می‌خواستند که مسئولیت وزارت کشور را بپذیرد ولی ایشان مخالفت می‌کرد و حتی در آن جلسه، اشک ریخته بوده که «من نمی‌خواهم پُست بپذیرم.»

مدیر باید این‌طوری باشد، نه این‌که برای گرفتن پُست، برود ده نفر را ببیند و تلاش کند یک پُست مدیریتی به او بدهند! امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَلْعُونٌ مَنْ تَرَاسَّ مَلْعُونٌ مِنْ هَرَبِهَا مَلْعُونٌ مَنْ حَدَّثَ بِهَا نَفْسَهُ!»؛ ملعون است کسی که زور بزند رئیس بشود، ملعون است کسی که همّت کند برود رئیس بشود، ملعون است کسی که پیش خودش بگوید «کاش من بروم رئیس بشوم!» کسی که این روایت‌ها را ببیند، آیا جرئت می‌کند برود کاندیدای نمایندگی مجلس و بشود؟! باید دیگران التماسش کنند، نه این‌که خودش برای رسیدن به این پُست‌ها شیرجه بزند!

امیرالمؤمنین علیه السلام که وصیِ بلافضل پیغمبر صلی الله علیه و آله است، مردم این قدر به ایشان اصرار کردند تا قبول کرد! البته درباره این رفتار امیرالمؤمنین علیه السلام علت‌های دیگری هم وجود دارد (مثلاً

این که آن مردم لایق نبودند و...) ولی به هر حال آدم برای ریاست که نباید شیرجه بزند! اما بعضی‌ها می‌روند خانه می‌فروشند یا پول قرض می‌کنند و چه خرج‌هایی می‌کنند تا رئیس بشوند!

طبق روایت، ضرر ریاست‌طلبان برای مردم، بیش‌تر از ضرر گرگ‌ها برای گله است!

نزد امام موسی بن جعفر علیه السلام گفتند: کسی است که حب ریاست دارد. حضرت فرمود: «مَا ذُبَّانِ صَارَ يَأْنِي فِي غَيْرِهِ قَدْ تَفَرَّقَ رِعَاؤُهَا بِأَضْرَفِي دِينَ الْمُسْلِمِينَ مِنَ الرَّئِيسَةِ»؛^۱ دوتا گرگ درنده اگر به جان یک گله‌ای که چوپان ندارد، بیفتند، می‌دانید چقدر خرابکاری می‌کنند و ضرر می‌زنند! گرگ‌ها به اندازه سهم خودشان نمی‌خورند بلکه خیلی از گوسفندها را بیهوده تکه‌پاره می‌کنند. این که دوتا گرگ در یک گله‌ای بیفتند و آن‌ها را پاره‌پاره کنند، ضررش کمتر از ریاست‌طلبی برای مردم است! یعنی این افراد ریاست‌طلب از گرگ بدتر هستند.

نقش خانواده در پرکاری یا بیکاری فرزندان

سخت‌کوشی و پرکاری باید در خانواده تمرین شود، بچه‌ها را مدیر بار بیاوریم؛ یعنی سخت‌کوش اما متأسفانه سبک زندگی ما و جهان، آدم‌ها را بیکارتر می‌کند.

بیکاری در جامعه ما زیاد زشت نیست و پرکاری هم فضیلت برجسته‌ای نیست خصوصاً برای جوان‌ها. امیرالمؤمنین علیه السلام

۱ کافی، ج ۲، ص ۲۹۷.

فرمود: «إِنَّ يَكُنِ الشُّغْلُ مَجْهَدَةً فَاتَّصَلَ الْفَرَاغُ مَفْسَدَةً»^۱؛ اگر کار مشقت‌بار است، بیکاری پیوسته، مایه تباهی است. بیکاری جوان را از خدا دور و او را منفور پروردگار می‌کند. موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ [به خداوند متعال] عرض کرد: کدام بندهات نزد تو منفورتر است؟ فرمود: مردارِ شب و بیکارِ روز. «قَالَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيُّ عِبَادِكَ أَبْغَضُ إِلَيْكَ؟ قَالَ: حَيْفَةُ اللَّيْلِ، بَطَّالُ النَّهَارِ»^۲ قرآن کریم صریحاً به پیامبرش می‌فرماید: «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَب»^۳؛ پس هنگامی که از کار مهمی فارغ می‌شوی به مهم دیگری پرداز و خودت را خسته کن و به سوی پروردگارت توجه کن! بنابراین باید برای اوقات فراغت برنامه‌ریزی کرد.

چرا جوان هوسرانی می‌کند؟

می‌گویند چرا جوان هوسرانی می‌کند؟ خب خیلی طبیعی است چون بیکار است. امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «مِنَ الْفَرَاغِ تَكُونُ الصَّبْوَةَ»^۴؛ هوا و هوس برخاسته از فراغت و بیکاری است. ریشه فساد در جامعه، بیکار بودن و عدم تلاش جوان است. جوان خیلی دیر وارد مسئولیت‌های اجتماعی می‌شود. اوقات مدرسه، جدای از درس، اوقات فراغت زیادی دارد. اگر این

۱ الإرشاد: ج ۱ ص ۲۹۸.

۲ قصص الانبياء، ص ۱۶۳.

۳ شرح، آیات ۷ و ۸.

۴ غرر الحکم، ص ۶۷۱.

اوقات فراغت پر نشود و به بیکاری بگذرد فساد آور است. فضای مجازی محلی می‌شود برای پر کردن اوقات فراغت. اشکالی ندارد آدم سراغ فضای مجازی برود ولی با چه انگیزه‌ای و چقدر؟

الآن اعتیاد به فضای مجازی معضل اجتماعی شده است و این ماجرا در بین جوانان کم نیست.

ما جوان‌هایمان را بردیم در دبیرستان، از چهارده‌سالگی به بعد به‌نوعی برنامه‌ریزی نشد که جوان اوقات بیکاری زیادی پیدا نکند. جوان این انرژی و توانش را کجا خرج کند؟

جوان را سرکار نگذاشتیم؛ خب او خودش، خودش را سرکار گذاشت. برخی می‌گویند آقا کار نیست. کار با مزد نیست، کار بی‌مزد که هست! کار با مزد نیست. کار بی‌مزد کی می‌تواند بگوید نیست؟

پیامبر ﷺ کسی را بیکار می‌دید می‌فرمود از چشمم افتادی
پیامبر خدا ﷺ هر وقت به کسی می‌نگریست و از او خوشش می‌آمد، می‌پرسید: آیا کار و پیشه‌ای دارد؟ اگر می‌گفتند: نه، می‌فرمود: از چشمم افتاد. گفته شد: ای رسول خدا! چگونه

چنین است؟ فرمود: زیرا مؤمن اگر کار و پیشه‌ای نداشته باشد، با دینش زندگی می‌گذراند.^۱

اگر می‌خواهیم مدیران پرکار داشته باشیم، باید از خانواده شروع کنیم. آیا بچه‌های ما در خانواده پرکارند یا بیکار؟ مدیران کم‌کار، برای جامعه بیکاری می‌آورند.

عدالت در تمدن مهدوی یعنی تنظیم سطح زندگی مدیران سیاسی با پایین‌ترین قشر جامعه

علاوه بر پرکاری و سخت‌کوشی، مدیران سیاسی در دولت عدل مهدی کمترین بهره‌برداری را از دولت مهدوی دارند و سطح زندگی خودشان را با پایین‌ترین قشر جامعه تنظیم می‌کنند و این هم یعنی عدالت.

امیرالمؤمنین فرمود: «حاکمان جامعه باید زندگی خودشان را در پایین‌ترین سطح مردم جامعه قرار دهند؛ تا فقرا دلشان گرم باشد و بی‌تابی نکنند؛ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَرَضَ عَلَى أُمَّةِ الْعَدْلِ أَنْ يُعَدُّوا أَنْفُسَهُمْ بِصَعْفَةِ النَّاسِ؛ كَى لَا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرُهُ»^۲

۱. كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا نَظَرَ الرَّجُلَ فَأَعْجَبَهُ قَالَ: هَلْ لَهُ حِرْفَةٌ؟ فَإِنْ قَالَ أَلَا قَالَ: سَقَطَ مِنْ عَيْنِي. قِيلَ: وَ

كَيْفَ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: لِأَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ حِرْفَةٌ يُعِيشُ بِدِينِهِ. جامع الأخبار، ص

۳۹۰، ح ۱۰۸۴.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹.

امام علی علیه السلام در پنج سال حکومت، آجری روی آجری نگذاشت

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: امیرالمؤمنین پنج سال بر مردم حکومت کرد و آجری بر آجر و خشتی بر خشتی ننهاد؛ «وَلَقَدْ وَجَّيَ النَّاسَ تَحْمَسَ سِنِينَ فَمَا وَضَعَ آجُرَةً عَلَى آجُرَةٍ وَلَا لَبِنَةً عَلَى لَبِنَةٍ»^۱

حضرت خطاب به مردم بصره بعد از جنگ جمل فرمود: ای مردمان بصره! از چه می‌خواهید بر من خُرده گیرید؟ به لباس و ردایش اشاره کرد و فرمود: به خدا سوگند، این دو از نخریسی همسرم است. از چه می‌خواهید بر من خُرده گیرید ای بصریان؟ [ببینید مسئول شما چقدر پاک دست است!]

بعد اشاره کرد به کیسه‌ای که در دستش بود و خرجی‌اش در آن قرار داشت. فرمود: به خدا سوگند، این، از محصولات من در مدینه است. پس اگر از نزد شما بیرون روم و بیش از آنچه می‌بینید با من باشد، پس نزد خداوند، از خیانت کارانم.^۲

امیرالمؤمنین طوری رفتار می‌کند کسی هوس نکند مسئول و سیاست‌مدار شود. بلکه بگوید "ولمان کن بگذار زندگی خودمان را بکنیم". شاید بعضی‌ها بگویند چرا این حرف‌ها را به ما می‌زنید؟ بروید به مسئولین بگویید! به شما می‌گویم چون من و شما

۱ کافی، ج ۸، ص ۱۳۰.

۲ ما تَتَقِمُونَ مِنِّي يَا أَهْلَ الْبَصْرَةِ؟ وَأَشَارَ إِلَى صُرَّةٍ فِي يَدِهِ فِيهَا نَفَقَتُهُ فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا هِيَ إِلَّا مِنْ غَلَّتِي بِالْمَدِينَةِ؛ فَإِنْ أَنَا خَرَجْتُ مِنْ عِنْدِكُمْ بِأَكْثَرِ مِمَّا تَرَوْنَ فَأَنَا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْخَائِنِينَ. الجمل، ص ۴۲۲.

هستیم که مسئولین را انتخاب می‌کنیم. مسئولینی انتخاب کنیم که ظرفیت این را دارند که زندگی خود را سطح پایین قرار دهند.

هر چقدر امام علی علیه السلام به خودش سخت می‌گیرد به مردم آسان می‌گیرد

هرچقدر امیرالمؤمنین به خودش سخت می‌گیرد به مردم آسان می‌گیرد. فرمود: امام علی علیه السلام به مردم نان و گوشت می‌داد اما خودش نان و روغن می‌خورد!^۱ این سیره شخصی حضرت است، سیره سیاسی حضرت هم همین‌طور است.

حضرت زهرا علیها السلام فرمود: از حکومت علی بن ابی‌طالب علیه السلام نترسید، علی به خودش سخت می‌گیرد ولی به شما سخت نمی‌گیرد. اگر کار را به علی علیه السلام بسپارید، ایشان به شما سهل می‌گیرد.^۲

می‌فرمایند: «ما أصبح بالكوفة أحد إلا ناعما؛ إن أدناهم منزلة ليأكل من البرّ ويجلس في الظلّ ويشرب من ماء الفرات»^۳؛ در کوفه کسی نیست، جز آن‌که از رفاه برخوردار است. پایین‌ترین مردمان کوفه

۱ ويطعم الناس خبز البر واللحم، ويرجع إلى أهله فيأكل الخبز والزيت. الجمل، ص ۴۲۲.

۲ وما تقموا من أبي الحسن تقموا والله منتهى تكبر سيفه وشدة وطأته ونكال وقعته وتتمرّ في ذات

الله عز وجل والله لو تكافوا عن زمانه تبدد رسول الله ﷺ لا عتلقه ولسار بهم ستر أسجحا لا يكلم

خشا شة ولا يتغنّع زكبة إلا بعمر الماء ورذعه سورة السّاعب. معانی الاخبار، ص ۳۵۵.

۳ مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۹۹.

از نظر جایگاه [اقتصادی، چنان است که] نان گندم می‌خورد و در سایه می‌نشیند و از آب فرات می‌نوشد.



امشب می‌خواهیم برویم در خانه باب الحوائج، قمر منیر بنی‌هاشم، علمدار بی‌دستی که دست هیچ‌کس را خالی بر نمی‌گرداند. روضه ابوالفضل غربت خاصی دارد. شاید یکی از دلایل این باشد که این آقای آبرودار شرم‌منده بچه‌های امام حسین علیه السلام شد. امشب آمدیم در خانه شما، شمایی که نه تنها مسلمان‌ها بلکه کلیمی‌ها و مسیحی‌ها می‌آیند در خانه‌تان. کسی از در خانه شما ناامید بر نمی‌گردد. ما که عمری است گدای در خانه شما هستیم، یک نگاهی هم به مجلس ما بکنید. روز عاشورا وقتی صدای غربت ابی عبدالله بلند شد ابوالفضل العباس سریع خودش را رساند کنار برادر: آقا جانم، «قَدْ صَبَّأَ صَدْرِي»؛ سینه‌ام تنگ شده، طاقت ندارم صدای غربت را بشنوم. اجازه میدان بده. ابی عبدالله فرمودند: برادرم، «يَا أَخِي أَنْتَ صَاحِبُ لَوَائِي»؛ تو علمدار منی تو پرچم‌دار منی عباسم. می‌خواهی بروی و برادرت را تنها بگذاری؟ تمام دل خوشی بچه‌ها تویی عباسم! این بچه‌ها نگاه می‌کنند می‌بینند هنوز خیمه عباس بریاست، خوشحال می‌شوند.

«فَاطَلْتُ لَهُمْ لَاءَ الْأَطْفَالِ قَلِيلًا مِنَ الْمَاءِ»؛ می‌خواهی بروی اول
 برای بچه‌ها آب بیاور عباسم. صدا زد: «سمعا و طاعتا مولای.»
 عباس علمدار مشک را گرفت. حرکت کرد اما دید صدای غربت
 بچه‌های حسین بلند است: العطش العطش. خدا می‌داند صدای
 العطش بچه‌ها با دل عباس چه کرد. رفت به سمت شریعه
 فرات. مشک را پر از آب کرد. دست برد زیر آب اما «ذَكَرَ عَطَشَ
 الْحُسَيْنِ وَاهْلِ بَيْتِهِ» یادش آمد از لب تشنه حسین؛ یادش آمد از
 لب تشنه علی‌اصغر؛ یادش آمد از لبان تشنه بچه‌های ابی
 عبدالله. آی عباس، تو می‌خواهی آب بنوشی در حالی که
 بچه‌های حسین در خیمه‌ها تشنه‌اند و ناله العطش آن‌ها بلند
 شده؟! برگشت به سمت خیمه‌ها. نانجیبی خدا لعنتش کند،
 دست راست حضرت را قطع کرد. صدا زد: «وَاللَّهِ إِنْ قَطَعْتُمَا
 يَمِينِي، إِنِّي أَحَامِي أَبَدًا عَنْ دِينِي»؛ به خدا اگر دست راستم را قطع
 کنید من از دینم دست برنمی‌دارم.

نانجیبی دیگری دست چپ آقا را قطع کرد. "یارب مکن امید
 کسی را تو ناامید". همه امید ابا الفضل این است که آب را به
 خیمه‌ها برساند.

ای مشک تو لا اقل وفاداری کن

من دست ندارم تو مرا یاری کن

من وعده آب تو به اصغر دادم

یک جرعه برای او نگهداری کن

چهار هزار نفر کمان دار دور آقا را گرفتند. هر کسی تیری از کمان رها می‌کند. یک تیر آمد و به مشک اصابت کرد. آب روی زمین ریخت. یا زهرا... همین جا بود که امید ابوالفضل ناامید شد. آقا جانم ابا الفضل... این‌ها امشب به امیدی در خانه شما آمده‌اند.

«فَوْقَ مَتَحِيرًا» عباس متحیر ایستاد. دیگر دست در بدن ندارد. آب هم ندارد. با چه رویی برگردد به سمت خیمه‌ها؟ در همان حال تیری آمد و به چشم مبارکش نشست. ای وای... ای وای... هر چه سر را حرکت داد این تیر از چشم بیرون نیامد. سر را خم کرد که تیر را با زانو بیرون بکشد، نانجیب آن‌چنان با عمود آهنین بر فرق ابوالفضل زد که صدای ناله‌اش بلند شد: «یا اِخَا اِدْرَکِ اِخَاک!»

برادر، حسین، به فریادم برس. یا صاحب الزمان مرا ببخشید آقا. هر کسی از بلندی به زمین می‌خورد دستانش را سپر می‌کند، عباس که دست در بدن نداشت، بمیرم با همان تیر در چشم، به صورت روی زمین افتاد.

جلسه هشتم

«ویژگی‌های مدیران سیاسی در دولت عدل و تحول آفرین»

مهدوی: ۲. شجاعت»

نقش مدیران سیاسی در سبک زندگی

اگر عدالت عملیاتی‌ترین مفهوم در تمدن مهدوی است، چه کسانی بیش‌ترین نقش را در تحقق آن دارند؟ قطعاً یک رکن اصلی این ماجرا، مدیران سیاسی هستند؛ همان مدیران سیاسی که بیش‌ترین نقش را در شکل‌گیری سبک زندگی ما دارند. یک شیوه تأثیرگذاری مدیران سیاسی بر سبک زندگی، قوانینی است که برای تنظیم رفتار جامعه به دست حاکمان طراحی می‌شود، تا شما می‌گویید رفتار جامعه، پای رفتار که وسط بیاید، یعنی حرف از سبک زندگی است. قانون یعنی فرم دادن به رفتار جامعه. چه قوانینی می‌توانند رفتار جامعه را فرم درست یا غلط بدهند؟ فرم درست یعنی تنظیم قوانین مبتنی بر عدالت. مگر قوانین مبتنی بر ظلم هم داریم؟ بله. قانونی ظلم می‌کنند، اول ظلم را قانون می‌کنند و بعد آن را اجرا می‌کنند. قوانینی نظیر ۲۰۳۰ مگر ظالمانه نبود؟ ظالمانه یعنی خلاف منافع آدم‌ها. دشمنان ما در استعمار فرانو به این شیوه استعمار

می‌کنند: با قوانین بین‌المللی. قبلاً مستقیماً استعمار می‌کردند. در دوران استعمار نوین، از طریق دست‌نشاندها استعمار می‌کردند؛ دست‌نشانده و گماشته می‌گذاشتند مثل پهلوی که گماشته انگلیسی‌ها بود رسماً. استعمار فرانو چیست؟ چهار تا آدم احمق توی سیاستمدارهای یک کشور پیدا می‌کنند، به اسم احترام به قوانین بین‌المللی آن‌ها را وادار می‌کنند به پذیرش قوانین استعماری.

چرا انتخابات مهم است؟

چرا انتخابات اهمیت دارد؟ چون پس‌فردا مدیران سیاسی، با قوانین به اصطلاح بین‌المللی و در واقع استعمار فرانو، برای ما سبک زندگی می‌سازند و تنظیم رفتار می‌کنند. اگر ما به دنبال تحول اقتصادی هستیم، بدون تغییر در شیوه حکمرانی و مدیران سیاسی امکان ندارد.

مدیران سیاسی اثر مستقیم در سبک زندگی ما دارند. فرمود: «إِذَا تَغَيَّرَ السُّلْطَانُ تَغَيَّرَ الزَّمَانُ.»^۱ مسئولین مملکتی در رده‌های مختلف، بسیاری از اوقات به این توجه ندارند که واقعاً تغییر زمانه دست آن‌هاست! یک‌دفعه می‌بینی یک مسئولی یک ذره حاشیه می‌دهد به سمت خاکی و بی‌بندوباری؛ او یک ذره زاویه داده ولی این زاویه وقتی می‌رود در مردم، یک‌دفعه می‌بینی زمان می‌شود زمانه بی‌بندوباری.

۱ نهج البلاغه، نامه ۳۱.

یا مثلاً مسئولی منفی‌بافی و سیاه‌نمایی را غلبه دهد، زمانه می‌شود زمانه سیاه دیدن مردم. شاید هیچ کجای دنیا مردم این قدر که بین ماها نق زدن رواج دارد، اهل نق زدن نباشند. علت اصلی‌اش هم بداخلاقی زبانی بعضی از مسئولین است. بنابراین در تمدن مهدوی تحول اتفاق می‌افتد، اوضاع اقتصادی درست می‌شود، برکات از زمین و آسمان نازل می‌شود و این به خاطر تحول در مدیران سیاسی است چون مدیران سیاسی تحول‌آفرین سرکار می‌آیند.

اهمیت انتخابات به این است که شما تصمیم می‌گیرید اوضاع را با انتخاب خودتان تغییر بدهید یا خیر؟ نه شما فقط، خانواده شما، فامیل شما، همسایه شما؛ همه.

مدیران سیاسی، به اندازه عالمان دینی در اصلاح و انحراف جامعه مؤثرند

چرا ما به ویژگی‌های مدیران سیاسی در دولت مهدوی می‌پردازیم؟ چون رفتار و تصمیمات مدیران سیاسی، روی جامعه مستقیماً اثر می‌گذارد. شما بگو مدیران سیاسی جامعه چه ویژگی‌هایی دارند، من به شما می‌گویم مردم آن جامعه چه ویژگی‌های دارند.

فرمود: «مدیران سیاسی به اندازه عالمان دینی بر روی مردم اثرگذارند؛ هم در اصلاح جامعه و خدای‌ناکرده در انحراف جامعه. اصلاً صلاح و فساد جامعه به دست مدیران سیاسی و عالمان دینی و نخبگان جامعه است؛ «صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَلَحَا

صَلَحَتْ أُمَّتِي وَإِذَا فَسَدَ فَسَدَتْ أُمَّتِي قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ هُمَا؟ قَالَ:
الْفُقَهَاءُ وَالْأُمَرَاءُ.^۱

عالمی که فاسد باشد عالمی را فاسد می‌کند. قدرت تأثیرگذاری اش این قدر زیاد است! مدیران سیاسی هم، چنین قدرت تأثیرگذاری را دارند. البته فساد عالم با فساد بقیه آدم‌ها فرق می‌کند. گاهی فساد عالم را جز عالم نمی‌فهمد؛ گاهی فساد عالم به این است که سکوت کند نسبت به ظمی که در جامعه از ناحیه مدیران سیاسی اتفاق می‌افتد.

بنابراین قدرت اثرگذاری این دو گروه بر جامعه زیاد است و در ابعاد جهانی هم همین‌طور است. ما برای همین سراغ ویژگی‌های مدیران سیاسی در دولت مهدوی رفتیم؛ ببینیم آن‌ها چه دارند و مدیران سیاسی ما چه کم دارند یا چه باید داشته باشند تا تحول رخ دهد.

شجاعت و ویژگی مدیران سیاسی در دولت عدل مهدوی

یکی دیگر از ویژگی‌های مدیران سیاسی در دولت عدل مهدوی، شجاعت است. امام سجاد علیه السلام فرمودند: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَذْهَبَ اللَّهُ عَنِ شِيعَتِنَا الْعَاهَةَ، وَجَعَلَ قُلُوبَهُمْ كَزُبُرِ الْحَدِيدِ، وَجَعَلَ قُوَّةَ الرَّجُلِ مِنْهُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا، وَيَكُونُونَ حُكَّامَ الْأَرْضِ وَسَنَامَهَا»^۲؛ زمانی که قائم ما قیام کند، خداوند آفت را از شیعیان ما می‌زداید

۱ خصال، ج ۱، ص ۳۷.

۲ مشکاة الأنوار، ص ۱۵۱.

و دل‌های آنان را چون پاره‌های آهن [سخت و تزلزل‌ناپذیر] می‌کند و هر مرد آنان را قدرت چهل مرد می‌دهد. آنان فرمانروا و سالار جهان خواهند بود.

مدیر سیاسی که از غیر خدا بترسد نمی‌تواند مشکلات را حل کند

یکی از بدترین صفات یک مدیر سیاسی چیست؟ ترس از غیر خدا. چرا امیرالمؤمنین به مالک اشتر فرمود مدیر سیاسی‌ای انتخاب کن که شجاع باشد؟ حضرت امیر به مالک اشتر فرمود: در انتخاب مشاوران خود، آدم ترسو را انتخاب نکن! بعد فرمود: ریشه ترس، سوءظن به خدا است.^۱

چرا مدیر سیاسی نباید از غیر خدا بترسد؟ چون شجاعت به انسان قدرت حل مشکلات می‌دهد. مدیر سیاسی اگر از غیر خدا بترسد نمی‌تواند مشکلات را حل کند اما مدیر سیاسی شجاع، بحران‌ها را تبدیل به فرصت می‌کند؛ بن‌بست شکن است. برعکس، مدیر سیاسی ترسو، کشور را به بن‌بست می‌رساند.

یکی از پایه‌های فرهنگی «زندگی ولایی» حذف فرهنگ «از سر ترس زندگی کردن» است

یکی از پایه‌های فرهنگی زندگی ولایی این است که فرهنگ «از سر ترس زندگی کردن» را از بین ببریم. برای این که فرهنگ

۱ وَلَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا يُعَدِّلُ بِكَ عَنِ الْفَضْلِ وَيُعِدُّكَ الْفَقْرَ وَلَا جَبَانًا يُضْعِفُكَ عَنِ الْأُمُورِ

وَلَا حَرِيصًا يُزِينُ لَكَ الشَّرَّ بِالْجَوْرِ فَإِنَّ الْبَيْحَلَ وَالْجَبْنَ وَالْحِرْصَ غَرَائِزُ سَيِّئَةٌ يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ.

از سر ترس زندگی کردن، کنار برود، سبک زندگی‌ها باید تغییر پیدا کند.

سبک زندگی ما چگونه باید تغییر کند که این فرهنگ ترس از بین برود؟ شاید لازم باشد «استرس امتحان» حذف بشود مثلاً یک نمونه‌اش حذف کنکور است. شاید لازم باشد درباره «مدرک تحصیلی» یک فکر دیگری کرد. شاید شغل کارمندی حتی المقدور کنار گذاشته شود؛ یعنی کسی از ترس فقیر شدن نرود کارمند بشود بلکه ریسک تجارت و شغل‌های دیگر را بپذیرد.

ما باید یک کار فرهنگی اساسی انجام بدهیم برای این که «زندگی بر اساس ترس» را کنار بگذاریم. این زندگی اصلاً خوب نیست و حال آدم‌ها هم در این زندگی خوب نیست، هرچند خودشان هم معمولاً نمی‌فهمند که حالشان خوب نیست.

یکی از پایه‌های نظام سلطه «فرهنگ ترس» است

یکی از پایه‌های نظام سلطه همین «فرهنگ ترس» است؛ یعنی فرهنگی که در آن، مردم بر اساس ترس زندگی می‌کنند. نتیجه سیاسی این فرهنگ غلط چیست؟ وقتی مردم در یک جامعه‌ای بر اساس ترس زندگی کردند، طبیعتاً به ترسوها رأی می‌دهند. در این صورت، سطح احتیاط در جامعه بالا می‌رود و وقتی سطح احتیاط بالا رفت، نظام سلطه بر آن جامعه سوار می‌شود.

البته کنترل جوامع بشری با ابزار «ترس» در طول تاریخ وجود داشته است. بسیاری از مدیران جوامع بشری، ابزارشان برای تسلط بر جامعه «ایجاد ترس» بوده است؛ انواع ترس‌ها از ترس‌های روانی تا ترس‌های واقعی مثل فقر، مرگ، زدن و بستن و... در جهان معاصر ما، یکی از زشت‌ترین انواع ترس‌ها، ابزاری برای سلطه قرار گرفته است و آن «ترس از تحقیر و تمسخر» و ترس‌هایی از این دست است که بدتر از ترس‌هایی است که دیکتاتورها اعمال می‌کنند.

امروز، نوع ترس‌هایی که برای به بردگی کشیدن انسان به کار می‌برند، متفاوت شده است

دیکتاتورها با شمشیر جان افراد را مورد حمله قرار می‌دهند و ترس‌های مستقیمی را در موضوع «مرگ» یا «فقر» وارد جامعه می‌کنند و به وسیله آن، انسان‌ها را تحت سلطه خود قرار می‌دهند. اما امروز، نوع ترس‌هایی که برای به بردگی کشیدن انسان به کار می‌برند، متفاوت شده است، چون اسباب و ابزار اداره افکار عمومی بیش‌تر شده است.

قدیم‌ها این‌همه امکانات برای تأثیرگذاری روی افکار و احوال مردم وجود نداشت، ابزارهای فرهنگی این‌قدر زیاد و متنوع نبود؛ ابزارهایی مثل موسیقی، فیلم، سریال، شیوه خبر گفتن، روزنامه، مطبوعات و... اما امروزه هم جمعیت و نفوس انسان‌ها بیش‌تر شده است و هم سازمان‌دهی کردن آن‌ها پشت سر یک

حرف خُردکننده علیه حق، خیلی آسان شده است، اصلاً آن‌ها یاد گرفته‌اند چگونه این کار را انجام بدهند.

امروز سلاح اصلی نظام سلطه «اداره افکار عمومی» است؛ یکی از اصول مهم در اداره افکار عمومی «ترساندن» است. الان یک جریانی در جهان وجود دارد که ما نامش را «نظام سلطه» گذاشته‌ایم. این نظام سلطه دارد جهان را اداره می‌کند. چگونه اداره می‌کند؟ او نمی‌تواند همه جهان را با زور اداره کند، با پول هم نمی‌تواند (اداره کردن جهان با اهرم‌های پولی بعد از این بود که دیدند اهرم‌های زور، زیاد کارایی ندارد) ولی الان سلاح اصلی‌شان برای اداره جهان، «اداره افکار عمومی» است و در اداره افکار عمومی هم یکی از اصول اساسی آن‌ها «ترساندن» است.

انواع ترس از غیر خدا

ترساندن، انواع مختلفی دارد؛ مثلاً ترس از این که «از بین می‌روید» یا «فقیر می‌شوید» و این‌ها ترس‌های خیلی شفاف است که الان اثرش کمتر شده است. الان آن‌ها دارند یک کار فرهنگی عمیق‌تر انجام می‌دهند و آن «ترساندن از تحقیر و تمسخر» است که این دیگر یک عنصر فرهنگی است.

«ترس از تحقیر و سرزنش» ابزار مهم نظام سلطه برای اداره افکار عمومی جهان است

اداره‌کنندگان افکار عمومی جهان یک عنصر فرهنگی را ابزار سلطه خودشان قرار داده‌اند. آن عنصر فرهنگی، ترس از جان و

مال نیست، ترس از جنگ و فقر نیست، بلکه «ترس از تحقیر» یا «ترس از سرزنش» است.

در آخرالزمان بیش‌ترین ابزار سلطه «اداره افکار عمومی» است نه کشتار مستقیم؛ به عبارت دیگر، ابزار سلطه، بیش‌تر «فریب» است نه «زور»! بیش‌تر از این‌که ابزار آن‌ها «فقر» باشد، «فرهنگ» است. ضمن این‌که ما می‌بینیم که ابزار فرهنگی و کنترل افکار عمومی هم زیاد شده است؛ مثل موبایل، شبکه‌های مجازی، اینترنت، ماهواره و منشأ این‌ها هم معلوم است کجاست.

در آخرالزمان برای این‌که افکار عمومی را اداره کنند، با ترساندن، بر آن‌ها سوار می‌شوند؛ یکی ترس از جنگ و فقر است و دیگری «ترس از سرزنش». مظلومان وقتی به شدت تحت فشار و تنگنا قرار بگیرند، معمولاً ترس از جنگ و فقر را کنار می‌زنند، اما «ترس از سرزنش» باقی می‌ماند.

ویژگی مهم آن قومی که در آخرالزمان قیام می‌کند، نترسیدن از سرزنش است

حالا ببینید آیه قرآن درباره آخرالزمانی‌ها چه می‌فرماید؟ این آیه درباره قومی است که در آخرالزمان قیام می‌کنند. می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا

يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ^۱ ای اطرافیان پیامبر! اگر شما پای دین نایستید یک قومی را-در آینده دور- می آورم که من آن‌ها را دوست دارم، آن‌ها هم من را دوست دارند. آن‌ها در مقابل مؤمنین به شدت فروتن هستند و در مقابل کافران به شدت سخت هستند. در راه خدا مجاهدت می کنند و از سرزنش نمی ترسند.

رسول خدا ﷺ درباره این آیه فرمودند: این‌ها قوم سلمان فارسی هستند.^۲ بر اساس روایات و تفاسیر، می توان گفت که این آیه، ویژگی یاران امام زمان علیه السلام را بیان می کند که از سرزمین ما (ایران و احتمالاً برخی سرزمین‌های اطراف) هستند.

کسی که از سرزنش بترسد، اسیر برده‌کشی نظام سلطه می شود

آیه فوق، درباره عنصر فرهنگی «ترس از سرزنش» می فرماید: یکی از ویژگی‌های برجسته آن قوم آخرالزمانی، این است که «ترس از سرزنش» ندارند! خدایا، چرا از بین همه صفات خوب، این صفت را برای آخرالزمانی‌ها بیان فرمودی؟ می فرماید: شما (مردم زمان پیامبر) این را نمی فهمید، اما در آخرالزمان این را می فهمند، یعنی آن قوم آخرالزمانی که خودشان این صفت را

۱ مائده، آیه ۵۴.

۲ تفسیر نورالتقلین، ج ۱، ص ۶۴۱.

دارند، می‌فهمند که اگر این صفت را نداشته باشند، نابود خواهند شد.

آخرالزمانی‌ها نباید از سرزنش بترسند. هر کسی از سرزنش بترسد، اسیر برده‌کشی نظام سلطه شده است. تو را از «تحقیر» و «سرزنش» می‌ترسانند و مثلاً با کلماتی مثل «تندرو» دهانت را می‌بندند و بعد تو را به بردگی می‌کشند!

نظام سلطه بیش‌ترین سرمایه‌گذاری و هزینه را در این صدسال گذشته برای پدیده‌ای به نام «غرب‌زدگی» انجام داده است. مثلاً این که القا می‌شود «اگر این‌جوری (مثل غربی‌ها) نباشی، بی‌کلاس هستی! پس خاک بر سرت» یعنی تحقیر می‌شوی یا مثلاً این که «فلانی رفته خارج و خیلی باکلاس شده است!»

آن قوم آخرالزمانی که به امام زمان عجل‌الله فرجه می‌رسند، ویژگی مهم‌شان این است که «از سرزنش نمی‌ترسند» لَا يَخَافُونَ أَوَمَةً لآئِمَّةٍ سرزنش در واقع القای یک «احساس تحقیر» است. نترسیدن از سرزنش هم یعنی این که وقتی تحقیرت می‌کنند، احساس تحقیر نکنی!

«نترسیدن از سرزنش» در تعلیمات دین ما چقدر مهم است؟
در تعلیمات دین ما، این موضوع «نترسیدن از سرزنش» چه جایگاهی دارد؟ نظام ولایی در حکومت امام زمان عجل‌الله فرجه برای ترس از فقر چه کار می‌کند؟ مثلاً این که تضمین می‌کند «هر جا بی‌پول شدی، من هستم، کمک می‌کنم پس دیگر از فقر

نترس! امنیت هم در نظام ولایی برقرار است، پس ترس از ناامنی هم از بین می‌رود. کما این‌که در روایت هست: در حکومت حضرت، یک خانمی در هر ساعتی از شبانه‌روز، از این طرف دنیا به آن طرف دنیا می‌رود و هیچ‌کسی جرئت نمی‌کند به او تعدی کند.^۱

حالا ببینید که دین، درباره نترسیدن از سرزنش، چگونه ما را تربیت می‌کند؟ در روایت می‌فرماید: آیا می‌خواهید از دوستان خاص اهل بیت علیهم‌السلام باشید؟ هر کسی که مردم شهرش به او بگویند «تو آدم بدی هستی» و او دلش بلرزد، این فرد از دوستان ما نیست! چرا احساس کردی که کم آورده‌ای؟^۲

برای این‌که از تحقیر و سرزنش دیگران نترسیم باید چه کار کنیم؟

برای این‌که از تحقیر و سرزنش دیگران نترسیم باید چه کار کنیم؟ باید هرکسی تعریفمان کرد، احساس تشویق نکنیم. اگر برای تعریف کردن دیگران از ما، تره خُرد نکنیم، طبیعتاً برای تحقیر کردن دیگران نسبت به خودمان هم تره خُرد نخواهیم کرد.

۱ حَتَّى تَمِثِيَ التَّرَاةُ بَيْنَ الْعِرَاقِ إِلَى الشَّامِ لَا تَضَعُ قَدَمَيْهَا إِلَّا عَلَى الثَّنَاتِ وَعَلَى رَأْسِهَا

رَبَّتُهَا لَا يَهَيِّجُهَا سُبُعٌ وَلَا تَخَافُهُ. خصال شیخ صدوق، ج ۲، ص ۲۲۶.

۲ وَاعْلَمَ بِأَنَّكَ لَا تَكُونُ لَنَا وَلِيًّا حَتَّى تَوَاجِعَ عَلَيْنَا أَهْلَ مَضْرِكٍ وَقَالُوا إِنَّكَ رَجُلٌ سَوَاءٌ

تَوَجِعُكَ ذَلِكَ وَقَالُوا إِنَّكَ رَجُلٌ صَالِحٌ تَوَسَّرُكَ ذَلِكَ. تحف العقول، ص ۲۸۴.

اگر مردم تحویل گرفتند و تو خوشحال شدی، تو همان کسی هستی که اگر مردم بخواهند تحقیرت کنند، به هم می‌ریزی! یعنی این ابزار بردگی تو خواهد شد. حالا تربیت دینی را ببینید؛ مثلاً در دین، ممنوع است کسی را جلوی خودش تعریف بکنی. در روایت است: اگر جلوی کسی از او تعریف کنی، مثل این است که با خنجر به او ضربه بزنی.^۱ البته اگر به برادر مؤمن خودت بگویی که دوستش داری، اشکالی ندارد اما جلوی خودش از او تعریف نکن. چرا؟ چون وقتی تعریف بکنی و او تشویق بشود، اگر تعریف نکنی، تحقیر می‌شود و بعد به بردگی کشیده می‌شود!

در فضای مجازی، علیه ترس از تحقیر قیام کنید!

یکی از ترس‌هایی که باید با آن جنگید، ترس از تحقیر است. بروید در فضای مجازی، علیه ترس از تحقیر قیام کنید! همچنین بروید در فضای مجازی علیه ترس از فقر و ترس از مرگ قیام کنید.

الآن خیلی از شعارهای امام علیه السلام در دوران دفاع مقدس را نمی‌شود گفت! الآن در تبلیغات کشور در فضای مجازی، کسی جرئت نمی‌کند بگوید که «اگر ما با آمریکا درگیر بشویم، از مرگ نمی‌ترسیم!» چون یک عده‌ای که اسیر ترس شده‌اند می‌گویند

۱ إذا ماتحت أخاك في وجهه فكأنما أمرت على خلقه الموسى. شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید.

«تو داری جنگ و خونریزی راه می‌اندازی! آن‌ها ما را می‌کشند»؛ این‌ها تئوریزه‌کنندگان ترس هستند!

تئوریزه‌کنندگان ترس را بشناسید! تئوریزه‌کنندگان ترس از تحقیر چه کسانی هستند؟ آن‌هایی که غرب را الگو قرار می‌دهند، آن‌هایی که غرب را واقعاً قدرتمند می‌دانند. آن‌هایی که غرب‌زدگی تا مغز استخوانشان نفوذ کرده است.

متأسفانه ترس از تحقیر در فرهنگ جامعه ما هم کار خودش را کرده است. در چنین شرایطی آیا کسی می‌تواند بگوید که ما قوی‌تر هستیم؟ آیا می‌تواند غربی‌ها را تحقیر کند و به آن‌ها ایراد بگیرد و درباره مظاهر بردگی نظام سلطه صحبت کند؟

می‌توانیم از غیر خدا نترسیم؟

خلاصه این‌که ما باید از تمام ترس‌های غیر خدایی رها شویم وگرنه مشکلات سر جای خودش باقی است. چرا اوضاع اقتصادی ما با انتخابات آمریکا بالا و پایین می‌شود؟ چرا اوضاع اقتصادی ما با تحریم آمریکا بالا و پایین می‌شود؟

رسول الله ﷺ فرمود: «ما سَلَطَ اللهُ عَلَى ابْنِ آدَمَ إِلَّا مِنْ خَافَةِ ابْنِ آدَمَ، وَلَوْ أَنَّ ابْنَ آدَمَ لَمْ يَخَفْ إِلَّا اللهُ مَا سَلَطَ اللهُ عَلَيْهِ غَيْرَهُ وَلَا وَكَلْنَا ابْنَ آدَمَ إِلَّا إِلَى مَنْ رَجَاهُ، وَلَوْ أَنَّ ابْنَ آدَمَ لَمْ يَرْجُ إِلَّا اللهَ مَا وَكَلْنَا إِلَى غَيْرِهِ.»^۱ ریشه سلطه اقتصادی چیست؟ ترس از غیر خدا.

۱ کنز العمال، ج ۳، ص ۱۴۸، ح ۵۹۰۹.

جمله طلایی سردار سلیمانی: تبدیل بحران به فرصت به شرط نترسیدن

سردار سلیمانی یک جمله طلایی دارد: «من با تجربه این را می‌گویم که میزان فرصتی که در بحران‌ها وجود دارد در خود فرصت‌ها نیست اما شرط آن، این است که نترسید و نترسیم و نترسانیم.»

سردار سلیمانی مسئول این مملکت بود. داعش یک چالشی بود که منطقه را به آتش کشید. وزیر خارجه اسبق آمریکا و تیم بایدن امروز می‌گویند برای داعش ما بیش از ۱۰۰ کشور را هماهنگ کردیم. او بحران داعش را تبدیل به فرصت کرد. ما یک ارتش منطقه‌ای حول زینب علیها السلام کبری در منطقه ایجاد کردیم.

القا ترس به جامعه توسط سیاسیون

همیشه القاء ترس از غیر خدا در جامعه توسط سیاسیونی که خودشان ترسو هستند، به بهانه تأمین منافع و رفاه، بزرگ‌ترین جنایت‌ها را به جامعه روا داشته است. قرآن به زیبایی از پدیده ترس و ترساندن در یک آیه رونمایی می‌کند.

می‌فرماید: «فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَحْشَىٰ أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْحِكُوا عَلَىٰ مَا اسْرَوْا فِي أَنفُسِهِمْ نَادِمِينَ»^۱؛

کسانی را که در دل‌هایشان بیماری است می‌بینی که در (دوستی با آنان)، بر یکدیگر پیشی می‌گیرند و می‌گویند: «می‌ترسیم حادثه‌ای برای ما اتفاق بیفتد (و نیاز به کمک آن‌ها داشته باشیم!)» شاید خداوند پیروزی یا حادثه دیگری از سوی خود (به نفع مسلمانان) پیش بیاورد؛ و این دسته، از آنچه در دل پنهان داشتند، پشیمان گردند!

مهم‌تر از ترسیدن خود سیاسیون، این است که مردم را می‌ترسانند. جامعه را ترسو می‌کنند. مردم را از جنگ می‌ترسانند. رسول الله ﷺ بعد از جنگ احد که مشرکان به طرف مکه روان شدند، دستور داد عده‌ای مجهز شوند و به سوی مشرکان بروند، شصت مرد جنگی آماده حرکت شدند و به جستجوی مشرکان پرداختند.

ابو سفیان قافله‌ای از قبیله خزاعه را دید، گفت: اگر محمد ﷺ را ملاقات کردید که در جستجوی من است، به او خبر دهید که من لشکری عظیم فراهم آورده‌ام و قصد دارم که به طرف آنان بیایم.

هنگامی که پیامبر خدا قافله را دید، از ابو سفیان جويا شد، آنان گفتند: ما ابو سفیان را دیدیم که با لشکری زیاد به سوی شما می‌آید ولی لشکر تو اندک است و ما صلاح نمی‌بینیم که با او مقابله نمائی.^۱

۱ شأن نزول آیات، ج ۱، ص ۱۶۴.

قرآن در یک آیه وضعیت عمومی جامعه را این‌طور ترسیم می‌کند در چنین موقعیت‌هایی «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدَّ جَمَعُوا الْكُفْرَ فَأَخْشَوْهُمْ هَرَفًا دُهِرًا إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»؛

کسانی بودند که (بعضی از) مردم، به آنان گفتند: «مردم [لشکر دشمن] برای (حمله به) شما اجتماع کرده‌اند از آن‌ها بترسید!» اما این سخن، بر ایمانشان افزود و گفتند: «خدا ما را کافی است و او بهترین حامی ماست.»^۱

اگر نترسیدی، دشمن از تو خواهد ترسید؛ نقل است که ابوسفیان برگشت.

جامعه ترسو نمی‌تواند منافع خودش را تأمین کند

به نظر شما وقتی جامعه ترسید، دیگر این جامعه پیشرفت می‌کند؟ آیا می‌تواند منافع خودش را حفظ کند؟

سیاست‌مدارانی که مردم را از تحریم می‌ترسانند، تمام اقتصاد جامعه را وابسته به تحریم می‌کنند و چوب لای چرخ تولید داخلی می‌گذارند، آیا می‌گذارند این جامعه به پیشرفت و آبادانی و منافع بلندمدت خود برسد؟

تئوریزه کردن ترس، با ادبیات عقلانی و منافع ملی

جالب اینجاست که مدیران سیاسی ترسو، ترس خود را با ادبیات عقلانی و منافع ملی بزرگ و تئوریزه می‌کنند.

۱ آل عمران، آیه ۱۷۳.

مقام معظم رهبری فرمودند: «بعضی‌ها اسم عقلانیت و عقل را می‌آورند اما منظورشان ترس، انفعال و فرار از مقابل دشمن است در حالی که فرار کردن و ترسیدن، عقلانیت نیست. ترسوها حق ندارند اسم عقلانیت را بیاورند، زیرا عقلانیت به معنای محاسبه درست است. البته دشمن تلاش دارد تا معنای غلط عقلانیت را تلقین کند و برخی هم نادانسته، در داخل همان حرف دشمن را تکرار می‌کنند.»^۱

ریشه شجاعت، عقلانیت است. ما از مسئولینمان توقع عارف بودن نداریم ولی توقع داریم عاقل باشند، عقل انسان را به شجاعت می‌رساند.

انتخابات فرصت انتخاب ترسوها یا شجاعان است؛ شجاع در تحول؛ شجاع در تغییر وضع بد به وضع خوب.

مالک اشتر مدیر سیاسی شجاع

امیرالمؤمنین یک مدیر سیاسی شجاع داشته به نام مالک اشتر. چقدر او را دوست داشت! وقتی خبر شهادت مالک اشتر را دادند، حضرت چقدر شکسته شدند. آثار شکست در صورت امیرالمؤمنین نمایان شد.

چون خبر جان باختن مالک اشتر به علی بن ابی طالب ع رسید، بر منبر رفت و خطبه خواند و فرمود:

آگاه باشید! همانا مالك اشتر درگذشت و به پیمانش وفا كرد و به دیدار پروردگارش شتافت. رحمت خدا بر مالك! اگر كوه بود، یگانه بود و اگر سنگ بود، باصلايت بود. اجر او با خدا. مالك چه بود؟ آیا زنان می‌توانند همچو او بزایند؟! آیا کسی مثل او است؟! راوی گوید: چون فرود آمد و به خانه رفت، مردانی از قریش به نزد او آمدند و گفتند: خیلی برای او بی‌تابی كردی و نالیدی. او كه مُرد. فرمود: به خدا سوگند، مرگ او اهل مغرب را عزت بخشید و اهل مشرق را خوار كرد. چند روز بر او می‌گریست و بسیار در فقدان او اندوهناك بود و می‌فرمود: دیگر مانند او را هرگز نخواهم دید!^۱



من علی‌ام كه خدا قبله‌نما ساخت مرا
جز خدا و نبی ﷺ و فاطمه ؑ نشناخت مرا
من كه یك‌باره در از قلعه خیبر كندم
داغ زهرا ؑ به خدا از نفس انداخت مرا

۱ حَدَّثَنَا عَوَانَةُ قَالَ: لَمَّا جَاءَ هَلَاكُ الْأَشْتَرِ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ صَعِدَ الْمَيْتِرَ فَخَطَبَ النَّاسَ قُرًا قَالَ: أَلَا إِنَّ مَالِكَ بْنَ الْحَارِثِ قَدْ مَضَى نَحْبَهُ وَأَوْقَى بَعْثِهِ وَتَلَّى رُبَّهُ فَرَجَزَ اللَّهُ مَا لَكَ أَنْ تَكُونَ جَبَلًا لَكَ أَنْ تَكُونَ حَجْرًا لَكَ أَنْ تَكُونَ صَدَأً لَكَ اللَّهُ مَا لَكَ وَمَا مَالِكَ وَهَلْ قَامَتِ النِّسَاءُ عَنْ مَالِكٍ وَهَلْ مَوْجُودٌ كَمَا لَكَ قَالَ فَلَمَّا نَزَلَ وَدَخَلَ الْقَضْرَةَ قَبِلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ فَقَالُوا الشَّدَّ مَا خَرَعَتْ عَلَيْهِ وَلَقَدْ هَلَكَ قَالَ أَمَا وَاللَّهِ هَلَكَ فَقَدْ أَعَزَّ أَهْلَ الْمَغْرِبِ وَأَذَلَّ أَهْلَ الْمَشْرِقِ قَالَ وَبَكَى عَلَيْهِ أَيَّامًا وَخَرِنَ عَلَيْهِ حُرَيْنًا مُدِيدًا وَقَالَ لَا أَرَى مِثْلَهُ بَعْدَهُ أَبَدًا. شيخ مفيد، الاختصاص، ص ۸۱.

عمر بن عبدود، سردار لشکر کفر در جنگ خندق، با تکبر و غرور جاهلانهاش ندای هل من مبارز سر داده بود. امیرالمؤمنین علیه السلام با اصرار از پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه میدان گرفت و با ضربه‌ای برق‌آسا پشت کفر را به خاک رسانید. همان ضربه‌ای که پیامبر در شأنش فرمود: یک ضربت علی در خندق بهتر از عبادت جن و انس است.

علی باید کار او را یکسره می‌کرد که دوزخ در انتظارش بود. عبدود تا امیرالمؤمنین را روی سینه خود دید جسارتی کرد. همه دیدند که امیرالمؤمنین علیه السلام از روی سینه عبدود بلند شد. چند دور در میدان راه رفت تا خشم، عنان حلمش را تصاحب نکند و کاری را برای نفس انجام ندهد. بعد از فرو نشستن خشمش برای خدا کار او را یکسره کرد.

اینجا امیرالمؤمنین به خاطر رضای خداوند از روی سینه دشمن برخاست اما این جریان یک‌بار دیگر هم در زندگی امیرالمؤمنین تکرار شد؛ آنجا هم برای خدا و حفظ دین خدا از روی سینه دشمن برخاست. وقتی حال و روز فاطمه‌اش را پشت در دید و فریاد مظلومیت یا فضا او را شنید و در خانه را نیمه‌سوخته مشاهده کرد برق غیرت در چشم‌های خشمناکش درخشید. خندق وار حمله کرد. عمر را بلند کرد و به زمین کوبید. گردن و بینی‌اش را به خاک مالید و چون شیر غرید: ای پسر صحاک، قسم به خدایی که محمد صلی الله علیه و آله را به پیامبری

برانگیخت، اگر مأمور به صبر و سکوت نبودم به تو می‌فهماندم
که هتک حرمت پیامبر یعنی چه!
ای ز دست و سینه و بازوی تو حیدر، خجل!
هم غلاف تیغ، هم مسمار در، هم در، خجل
با غروب آفتاب طلعت نورانی ات
گشته‌ام سر تا قدم از روی پیغمبر، خجل
هم صدف بشکست، هم دردانه‌ات از دست رفت
سوختم بهر صدف، گردیدم از گوهر، خجل
همسرم را پیش چشم دخترم زینب زدند
مردم از بس گشتم از آن نازنین دختر، خجل
گاه‌گاهی مرد خجلت می‌کشد از همسرش
مثل من، هرگز نگردد مردی از همسر، خجل
همسرم با چادر خاکی به خانه بازگشت
از حسن گردیده‌ام تا دامن محشر، خجل
خواست زینب را بغل گیرد ولی ممکن نشد
مادر از دختر خجل شد، دختر از مادر، خجل
باغ را آتش زدند و مثل من هرگز نشد
باغبان از غنچه و از لاله پرپر، خجل
بانگ «یا فضّه خذینی» تا به گوش خود شنید
از کنیز خویش هم، شد فاتح خیبر، خجل

جلسه نهم

«ویژگی‌های مدیران سیاسی در دولت مهدوی:

۳. جوان بودن»

جوان گرایی در دولت مهدوی

یکی از ویژگی‌های دولت مهدوی و دولت مردانی که تمدن مهدوی را در جهان مدیریت می‌کنند؛ این است که جوان هستند. امیرالمؤمنین فرمود: «إِنَّ أَصْحَابَ الْقَائِمِ شَبَابٌ لَا كُهُولَ فِيهِمْ إِلَّا كَالْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ أَوْ كَالْمِلْحِ فِي الزَّادِ وَأَقْلُ الزَّادِ الْمِلْحُ»؛ یاوران امام مهدی عجل الله فرجه جوان‌اند و پیری در آن‌ها نیست، مگر به اندازه سرمه چشم یا به اندازه نمک در غذا و کمترین چیز در غذا، نمک است. چرا فرمود اکثر یاران حضرت (مدیران سیاسی) جوان هستند؟

شغل اصلی یاوران مهدوی، سیاست است. فرمود: خداوند قدرت چهل مرد را به آن‌ها می‌دهد و آن‌ها مدیران سیاسی جهان هستند؛ «جَعَلَ قُوَّةَ الرَّجُلِ مِنْهُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَيَكُونُونَ

حُكَّامًا لَّأَرْضٍ وَسَامَةً. ^۱ یا فرمود: «يُقَرِّقُ الْمَهْدِيَّ أَصْحَابَهُ فِي جَمِيعِ الْبُلْدَانِ وَيَأْمُرُهُمُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَيَجْعَلُهُمْ حُكَّامًا فِي الْأَقْطَابِ وَيَأْمُرُهُمُ بِعِمْرَانِ الْمُدُنِ»؛ ^۲ مهدی اصحاب خویش را در تمامی شهرها می‌پراکند و آنان را به عدالت و احسان فرمان می‌دهد، آنان را حاکمان مناطق مختلف قرار داده به آنان دستور می‌دهد که به آبادانی و سازندگی شهرها بپردازند.

دو امتیاز برجسته جوانی

۱. تحول‌خواهی و تحول‌آفرینی

چرا خدا مدیران سیاسی تمدن مهدوی را از میان جوانان انتخاب کرده است؟ جوانی چه امتیازاتی دارد که دیگر دوره‌های زندگی انسان ندارند؟

یکی از ویژگی‌های مهم دوران جوانی، تحول‌خواهی و تحول‌آفرینی است. اگر پیغمبر توانست آن تحول بزرگ را بیافریند و در مدت ۲۳ سال دنیای جدیدی را برای مردم جهان ترسیم کند؛ اساس این حرکت تحول‌آفرینی بر دوش چه کسانی بود؟ جوانان. کلید این تحول با جوانان زده شد.

۱-۱. جوانان تحول‌خواه و نقش آنان در بعثت نبوی

رسول الله ﷺ فرمود: «أوصيكم بالشُّبَّانَ خَيْرًا فَإِنَّهُمْ أَرْقُ أَفِيدَةٌ، إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَحَالَفَنِ الشُّبَّانُ وَخَالَفَنِ الشُّيُوخَ، ثُمَّ قَرَأَ

۱ خصال، ج ۲، ص ۵۴۱.

۲ يوم الخلاص، ص ۳۹۵.

"فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ"^۱؛ شما را به نیکی با جوانان سفارش می‌کنم؛ زیرا نرم‌ترین دل‌ها را دارند. به‌راستی که خداوند، مرا بشارت‌دهنده و هشداردهنده برانگیخت. جوانان، با من پیمان بستند و پیران، با من به مخالفت برخاستند. [آنگاه، این آیه را خواند]: و عمر آنان به درازا کشید و دل‌هایشان سخت گردید. جالب اینجاست که پیغمبر می‌فرماید گویا علت تحول‌آفرینی جوانان، زنده‌دلی آن‌ها است. آدم وقتی که پا به سن می‌گذارد، از تحول فاصله می‌گیرد، به سمت محافظه‌کاری و گاهی تحجر می‌رود اما جوان، تحول‌خواه و تحجر‌گریز است و ما گفتیم تمدن‌سازی بدون تحول‌خواهی امکان ندارد.

بعثت که اساس آن بر تحول است، اول چه کسانی را تحت تأثیر خودش قرار داد؟ جوانان را. چرا؟ به خاطر روحیه تحول‌خواهی.

رسماً سران مکه اعتراض می‌کردند از این فراوانی جذب جوانان به دین. می‌گفتند: محمد جوانان ما را از راه به در کرده است. حال آن‌که پیغمبر تازه آن‌ها را به راه آورده بود و راه تحول را پیش رویشان باز کرده بود.^۲

یکی از جوانان تحول‌خواه و تحول‌آفرین زمان پیامبر مصعب است. مصعب جوانی از یک خانواده بسیار مرفه و ثروتمند در

۱ حدید، آیه ۱۶.

۲ شباب قریش، ص ۱.

۳ «أَفْسَدَ شَبَابَنَا». تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۲۸.

مکه بود. پدر و مادرش برای او هر چیزی که یک جوان می‌خواست، می‌کردند. او از سر فراغت و نه از سر گرفتاری به پیامبر ﷺ ایمان آورد.^۱

وقتی که عده‌ای از مردم مدینه مسلمان شدند و از پیامبر ﷺ خواستند که یک مبلغ بفرستد که آن‌ها را با اسلام آشنا کند، پیامبر ﷺ او را فرستاد و او بود که مقدمات گرایش مردم مدینه به اسلام را فراهم کرد.^۲

۱-۲. امیرالمؤمنین ﷺ جوان انقلابی

بنابراین در تمدن نبوی که موجب آن همه تحول شد، عنصر اصلی انسانی تحول‌آفرین، جوانان بودند. خود امیرالمؤمنین ﷺ یک جوان انقلابی بود که تمام جوانی خودش را در خدمت آن تمدن عظیم نبوی قرار داد. متأسفانه نقش امیرالمؤمنین در دوران نبوی، کمتر دیده می‌شود.

وقتی در ماجرای یوم الدار سه مرتبه امیرالمؤمنین به‌عنوان یک جوان اعلام آمادگی کرد، شاید آن روز هیچ کس باور نمی‌کرد این جوان نیرومند روزی چقدر در تحقق تمدن نبوی قدرتمند نقش‌آفرینی خواهد کرد.

۱ کان مصعب ابن عمیر فی مکه شبابا و جمالا و تیها و کان أبوا یحییانه و کانت أمه تکسوه أحسن ما

یکون من الثیاب. الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۴۷۳.

۲ الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۲، ص ۶۶.

۲. خلاقیت

یکی از ویژگی‌های مهم دوران جوانی، خلاقیت است. امیرالمؤمنین فرمود: «إِذَا احْتَجَّتْ إِلَى الْمَشُورَةِ فِي أَمْرٍ قَدَّ طَرَأَ عَلَيْكَ، فَاسْتَبِدَّ بِبِدَايَةِ الشُّبَّانِ، فَإِنَّهُمْ أَحَدٌ أَذْهَانًا وَأَسْرَعُ حَدْسًا، ثُمَّ رُدُّهُ بَعْدَ ذَلِكَ إِلَى رِيِّ الْكُهُولِ وَالشُّيُوخِ لَيْسَتْ عَقَبُوهُ وَيُحْسِنُوا، الْإِخْتِيَارَ لَهُ فَإِنَّ تَجْرِبَتَهُمْ أَكْثَرُ»^۱؛ هرگاه در کاری که برایت پیش آمده است احتیاج به مشورت پیدا کردی ابتدا آن را با جوانان در میان بگذار؛ زیرا جوانان تیزهوش‌ترند و از سرعت حدس بیش‌تری برخوردارند. سپس درباره آن با میان‌سالان و پیران رایزنی کن تا عیبش را بیابند و نیکش را برگزینند؛ چراکه آنان از تجربه بیش‌تری برخوردارند.

قطار زندگی ما آدم‌ها سه بخش دارد؛ ما در بخش اول که همان کودکی است زندگی را مزه می‌کنیم و در بخش جوانی آن را می‌سازیم و در بخش پیری از تجربیاتمان استفاده می‌کنیم. ساختن زندگی کار آسانی نیست و نیاز به هیجان و ریسک‌پذیری و خلاقیت زیادی دارد. خداوند در جوانی این هیجان و ریسک‌پذیری و خلاقیت را به نهایت می‌رساند تا انسان بتواند موتور زندگی‌اش را گرم نگه دارد. این حرارت و هیجان به حدی زیاد است که رسول خدا ﷺ در تعبیری مزاح‌گونه از آن به دیوانگی تعبیر می‌کنند: «الشَّبَابُ شُعْبَةٌ مِنَ الْجُنُونِ»^۲ جنون و هیجانی که می‌تواند بسیاری از بن‌بست‌هایی را که پیران

۱ شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۳۷.

۲ من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۷۷.

خردمند را در خود نگه داشته است تبدیل به بهترین فرصت‌ها کند.

هر چه سنین کهن‌سالی در تجربه‌اندوزی و پختگی کار به انسان کمک می‌کند، سنین جوانی به نو بودن و ایده پردازانه عمل کردن کمک می‌کند. کاش کتاب‌هایی درباره این‌گونه خلاقیت‌های فرماندهان جوان در دفاع مقدس نوشته می‌شد. البته کتاب «اسارت» خاطرات اسرایی که توانستند زندان را با خلاقیت‌هایشان تبدیل به گلستان کنند، هست ولی این کم است. «جنگ را با جوانان بردیم» در حد یک شعار نیست بلکه کسی که پای خاطرات رزمندگان دفاع مقدس بنشیند کاملاً آن را احساس می‌کند. ترویج این دست خاطرات ما را در تداعی مفهوم جوان و خلاقیت، بهتر و بیش‌تر کمک می‌کند.

پایه‌ریزی یک تمدن با افکار کهن سالانه اگرچه کم‌ریسک است، بُرد چندانی هم نخواهد داشت و نمی‌توان تنها تمدنی که همه انبیا از آدم تا خاتم‌آرزوی آن را داشتند را بر پایه آن استوار کرد.

چگونه از ظرفیت‌های جوان برای حل مشکلات استفاده کنیم؟

امروز هم مشکلات جامعه جز با دست جوانان حل نمی‌شود، بی‌خود نیست مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم بیش از چهل بار جوانان را مخاطب خودش قرار دادند و فرمودند: «بیاید شما جوانان مشکلات کشور را حل کنید. بعد می‌فرماید: «مهم‌ترین ظرفیت امیدبخش کشور، نیروی انسانی مستعد و کارآمد با زیربنای عمیق و اصیل ایمانی و دینی است. جمعیت

جوان زیر ۴۰ سال که بخش مهمی از آن نتیجه موج جمعیتی ایجادشده در دهه ۶۰ است، فرصت ارزشمندی برای کشور است. ۳۶ میلیون نفر در سنین میانه ۱۵ و ۴۰ سالگی، نزدیک به ۱۴ میلیون نفر دارای تحصیلات عالی، رتبه دوم جهان در دانش‌آموختگان علوم و مهندسی، انبوه جوانانی که با روحیه انقلابی رشد کرده و آماده تلاش جهادی برای کشورند، و جمع چشمگیر جوانان محقق و اندیشمندی که به آفرینش‌های علمی و فرهنگی و صنعتی و غیره اشتغال دارند؛ این‌ها ثروت عظیمی برای کشور است که هیچ اندوخته مادی با آن مقایسه نمی‌تواند شد.»

۱. اعتماد کردن به جوان

منتها باید به این توان جوان اعتماد کرد. شرط اول برای استفاده از این ظرفیت جوانان، اعتماد به جوانان است. ما در انقلاب خودمان هیچ‌گاه از اعتماد کردن به جوانان ضرر نکردیم بلکه پیش رفتیم.

بمباران تبلیغاتی رسانه‌ها متأسفانه یک ذهنیت غلط ایجاد کرده است که جوانان نسل امروز آن کارکرد و مقبولیت قدیم را ندارند و جوانان قدیم مؤمن‌تر و متدین‌تر بوده‌اند. این نگاه اگرچه در ظاهر به ذهن نزدیک است ولی اگر با نگاهی دقیق‌تر به این جریان نگاه کنیم این‌گونه قضاوت نمی‌کنیم. رهبر انقلاب در این زمینه می‌فرماید: «اینکه بنده بارها تکرار می‌کنم که جوان امروز، از جوان اول انقلاب و دوران جنگ اگر جلوتر نباشد، بهتر

نباشد، عقب‌تر نیست - و من معتقدم که جلوتر است - به خاطر این است که امروز با این همه ابزارهای تبلیغی، با این همه شگردهای گوناگون فروریختن پایه‌های ایمان، جوان انقلابی ایستاده است. ما در عرصه فرهنگ، در عرصه سیاست، در عرصه‌های اجتماعی، در عرصه‌های هنری الی ماشاءالله جوان مؤمن داریم؛ البته بله، یک عده‌ای هم هستند که معتقد نیستند، پابند نیستند، آن را هم می‌دانیم، نه این که غافل باشیم. اما این خیل عظیم جوانان مؤمن، جزو معجزات انقلاب است. این جوان امروز [است]؛ جوانی که نامه می‌نویسند به بنده - از این نامه‌ها یکی و دوتا و ده‌تا هم نیست، زیاد است - و التماس، گریه که اجازه بدهید ما برویم در دفاع از حرم اهل بیت علیهم‌السلام بجنگیم؛ از زندگی راحت، از زن و بچه بگذریم. نامه می‌نویسند - واقعاً نامه گریه‌آلود است - که [ما] پدر و مادر را راضی کردیم، شما اجازه بدهید ما برویم بجنگیم؛ این وضع جوان امروز است.»

واقعاً باید به این جوان اعتماد کرد و فریب رسانه‌های دشمن که به دنبال ایجاد بی‌اعتمادی نسبت به نسل جوان هستند را نخورد. جریانی در نشریات این خط را دنبال می‌کند که جوان را مظهر کم‌تجربگی و بی‌لیاقتی بدانند تا بتواند مهره‌های سوخته خود را در نظام اسلامی زنده نگه دارد.

۲. سپردن مسئولیت

شرط دوم برای استفاده از ظرفیت جوانان، سپردن مسئولیت است. ما خیلی دیر به بچه‌ها مسئولیت می‌دهیم،

بچه‌مدرسه‌ای، نقطه مقابل بچه مسئولیت‌پذیر است. مدارس ما محل واگذاری مسئولیت‌ها به بچه‌ها نیست. می‌گوییم هنوز بچه است در حالی که خداوند متعال فرمود: کسی که به سن ۱۸ سالگی می‌رسد، من با او مثل یک انسان کامل و رشد یافته برخورد می‌کنم. او را خیلی حساب می‌کنم. روی او خیلی حساب باز می‌کنم. توقع من خدا از او مثل توقع از یک مرد چهل‌ساله و کامل است. ۱۸ سالگی سن رشدیافتگی است اما در خانه و جامعه، ما دیر به فرزندانمان مسئولیت می‌دهیم و اصلاً نمی‌دانیم بنا داریم بچه‌ها را بی‌مسئولیت بار بیاوریم. بچه‌ای که بی‌مسئولیت بار آمد اعتماد به نفس خودش را هم از دست می‌دهد. این مهم‌ترین آسیب است. وقتی شما مسئولیت به بچه دادی او احساس می‌کند کسی شده است. کم‌کم خودش را باور می‌کند. توانمندی‌های خودش را پیدا می‌کند.

امام زین العابدین علیه السلام در مورد حق فرزند بر پدر می‌فرماید: تو نسبت به ولایتی که بر فرزندت داری، مسئولی؛ حق نداری فرزندی که مسئولیت‌پذیر نیست تحویل جامعه بدهی. «أَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيتَهُ»^۲ برای این که بتوانیم جوانی در حد و اندازه‌های تمدن مهدوی تحویل جامعه بدهیم باید نسبت به احساس مسئولیت‌پذیری حساس باشیم. ما باید احساس مسئولیت‌پذیری

۱ الإمام الصادق علیه السلام فی قول الله عزوجل: «أَوْ لَوْ لَعَمْرُكَ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرُ»: قَوَيْحُ

لَا بَيْنَ نَمَانِي عَشْرَةَ سَنَةً. خصال، ص ۵۰۹ ح ۲.

۲ الفقیه، ج ۲، ص ۶۲۲.

را در افراد خانواده بالا ببریم و این را از کودکی باید آغاز کرد. بعد از هفت سالگی، مادرها دیگر نباید به بچه‌هایشان طوری محبت کنند که روحیه مسئولیت‌پذیری بچه‌ها تضعیف بشود. در سنین چهار تا شش سالگی که کودکان دوست دارند در کارهای خانه دخالت کنند نباید پدر و مادر به خاطر ترس از خطر فرزندان را در کارها دخالت ندهند. حداقل باید در کارهایی که خطر ندارد آنان را شریک کنند و مسئولیت‌های جزئی را به فرزندان بسپارند. کودک از مسئولیت‌پذیری‌های لذت می‌برد و این لذت او را تشویق می‌کند تا در پذیرش مسئولیت‌های بزرگ‌تر داوطلب شود.

پیغمبر و سپردن مسئولیت به جوانان

اگر می‌خواهیم از سیره نبوی درس بگیریم، چه درسی بزرگ‌تر از اعتماد به جوانان و سپردن مسئولیت به جوانان؟ حضرت در لحظات آخر عمر خودشان هم برای نبرد با رومیان دست به دامان تجربه نشدند و یک شخصیت کهن‌سال را به‌عنوان فرمانده انتخاب نکردند بلکه اسامه ابن زید که یک جوان هجده‌ساله بود را برای فرماندهی لشکر به سمت روم راهی کردند.

اولین استاندار شهر مکه، یک جوان ۱۸ ساله

اولین استاندار شهر مکه یک جوان هجده‌ساله است؛ اصلاً وقتی ایشان استاندار شهر مکه شد شهر مکه به هم ریخت. شهر مکه با شیخوخیت اداره می‌شد، پیرمردها بزرگی می‌کردند، حالا "عتاب" یک جوان تازه به دوران رسیده باید بر این بزرگان مکه ریاست کند. این برای بزرگان مکه خیلی گران تمام شد.

گفتند: «إِنَّ مُحَمَّدَ الْإِبْرَازِ يُسْتَخِفُّ بِتَاحِيٍّ وَوَلِيَّ عَلَيْنَا غُلَامًا حَدَّثَ السَّنَّ، ابْنَ ثَمَانِي عَشْرَةَ سَنَةً، وَنَحْنُ مَشَايِخُ دُوِّ الْأَسْتَانِ، وَجِبْرَانُ حَرَمِ اللَّهِ الْأَمْنِ، وَخَيْرُ بُقْعَةٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ»؛ محمد ما را همیشه خوار کرده است تا آنجا که یک نورسیده کم سن و سال، بچه هجده ساله را مدیر شهر ما قرار داده است و حال آن که ما پیران سالخورده و همسایگان حرم امن الهی و بهترین جا روی زمین هستیم. پیغمبر ﷺ ضمن معرفی برجستگی‌ها و شایستگی‌های عتاب در نامه‌ای که برای مردم مکه نوشتند فرمودند: «وَلَا يَحْتَجِّجُ مُحْتَجُّ مِنْكُمْ فِي مُخَالَفَتِهِ بِصِغَرِ سِنِّهِ قَلْبَسِ الْأَكْبَرِ هُوَ الْأَفْضَلُ، بَلَى الْأَفْضَلُ هُوَ الْأَكْبَرُ»؛ کسی ایراد نگیرد در این که او کم سن و سال است، بزرگ بودن و پیری سن، ملاک شایستگی نیست، بلکه شایسته بودن موجب بزرگی می‌شود.

دولت جوان

مقام معظم رهبری فرمودند: «جوان حزب‌اللهی علاج مشکلات کشور است» البته جوان بودن را هم توضیح دادند فرمودند: «مکرر گفته‌ام که به چنین دولتی معتقد و امیدوارم اما معنای این حرف صرفاً این نیست که یک جوان سی و چند ساله رئیس دولت باشد بلکه معنای دولت جوان و حزب‌اللهی یک

دولت پای کار، آماده و بانشاط است که علاج مشکلات است و می‌تواند کشور را از راه‌های دشوار عبور دهد.^۱

ایشان افزودند: برخی در سنین بالا نیز به معنایی جوان و پرتلاش و بانشاط هستند، مانند شهید بزرگوار حاج قاسم سلیمانی که بیش‌تر از ۶۰ سال داشت اما اگر شهید نمی‌شد، او را تا ده سال دیگر نیز در همان مسئولیت حفظ می‌کردم. خوشا به حال پیرمردهایی که روحیه جوانی را در خودشان حفظ کرده‌اند و بدا به حال جوانانی که روحیه جوانی را در خودشان نابود کرده‌اند.

اخیراً کتابی چاپ شده به نام «دولت جوان حزب‌اللهی» که با مشارکت ۱۵ استاد دانشگاه تهیه و تدوین شده است. این مسئله دولت جوان را مورد بررسی قرار داده است.

اگر ما به دنبال تحول هستیم، تحول بدون دولت جوان (دولتی که روحیات جوانی دارد مثل نشاط، پشت‌کار، خلاقیت، تحول‌خواهی) امکان ندارد. انتخابات مسیر تحول است و تحول با دولت جوان ممکن می‌شود.

در دولت علوی، جوان‌گرایی موج می‌زند. از میان ۱۳۶ انتصاب امام علی ع، ۴۲ انتصاب (۳۱ درصد کل انتصاب‌ها) به جوانان اختصاص دارد. از این میان جوانان در مناصب

فرمانداری ۴۵ درصد، امور مالی ۲۴ درصد، امور نظامی و انتظامی ۱۴ درصد و قضاوت ۵ درصد مشارکت داشتند.^۱

یکی از این جوانانی که حضرت به آن‌ها مدیریت سیاسی شهر مهمی مثل مصر را داد، قیس بن سعد بود. امام علی علیه السلام قیس بن سعد را در سال ۳۶ ق. به مصر منصوب کرد. امام به او پیشنهاد کرد که با لشکری به مصر برود. اما قیس گفت تنها با خانواده به مصر می‌رود و نیازی به بردن لشکر ندارد و این لشکر تحت اختیار امام باشد، بهتر است. گفته‌اند که در دوره او دست معاویه از مصر کوتاه شد و معاویه با وجود تلاش‌های بسیار نتوانست قیس را به سمت خود جذب کند. معاویه در نهایت چاره‌ای ندید جز آن‌که با نیرنگ او را از مصر بیرون کند و بدین رو، با ترفندی شایع کرد که قیس در خونخواهی عثمان با او همراه است و چون شایعه بالا گرفت، حضرت با این‌که مخالف کنار گذاشتن او بود، مجبور شد قیس را برکنار کند. او بعداً از جمله مشاوران حضرت بود.^۲

یکی دیگر از جوانانی که با حضرت همراهی کرد یک جوان ایرانی است؛ بعد از ۲۵ سال وقتی علی بن ابیطالب علیه السلام حاکم شدند، یک جوان ایرانی از حذیفه-که فرماندار شهری بود- پرسید: علی علیه السلام اگر این قدر خوب است، پس تا به حال کجا بوده؟ حذیفه بالای منبر به‌طور مفصل، ماجرا را توضیح داد و

۱ مقاله: جوان‌گرایی در حکومت امام علی علیه السلام، حمید رضا مطهری و محمد جواد پر دل.

۲ ویکی شیعه مدخل قیس بن سعد بن عباده.

گفت که از اول بنا بود حکومت در دست ایشان باشد اما نشد. آن جوان گفت: «واقعاً ایشان بر حق است! پس مردم مدینه چه کار می‌کردند؟! یعنی این همه مردم خطا کردند!» این جوان که دلش پاک بود، بعد از توضیحات حذیفه، شیفته امیرالمؤمنین علیه السلام شد و پرسید که ایشان کجا هستند تا من به خدمتشان برسم؟ این مسئله، مربوط به زمانی بود که طلحه و زبیر علیه علی علیه السلام قیام کرده بودند و امیرالمؤمنین علیه السلام به سمت بصره حرکت کرده بود. این جوان هم بلافاصله به سمت بصره رفت و در رکاب علی علیه السلام قرار گرفت.^۱

حضرت فرمود یک نفر می‌خواهم برود با قرآن با این لشکر حرف بزند، دستش را هم قطع می‌کنند، هیچ کسی بلند نشد ولی این جوان احساس مسئولیت کرد، سه مرتبه از جا برخاست. قرآن دست گرفت و در نهایت دست‌های او را قطع کردند و به شهادت رسید.



عاشق فقط به دیده گریان دلش خوش است

هجران زده به حال پریشان دلش خوش است

عشق است هرچه را بیسندی برای من

دلداده‌ات به غربت و هجران دلش خوش است

۱ قال القیُّ اَخبِرْنَا کَیْفَ کَانَ ذَٰلِکَ یَرْمِکَ اللهُ قَالَ حُذَیْفَةُ إِنَّ النَّاسَ کَأَنْوَاعٍ یَتَحَلُّونَ عَلَی رَسُولِ اللهِ

"گفتی بسوز در غم من... ای به روی چشم"

دل سوخته به لذت درمان دلش خوش است
 با فقر محض آمدنم عیب و نقص نیست
 وقتی که مور هم به سلیمان دلش خوش است
 محتاج یک نگاه کریمانه توام
 قحطی زده به قطره باران دلش خوش است
 در پشت در نشستن من بی دلیل نیست
 سائل فقط به لطف کریمان دلش خوش است
 با دست مهربان خودت لقمه‌ای بگیر
 خیلی گدا به لقمه‌ای از نان دلش خوش است
 اینجا بساط شاه و گدا فرق می‌کند
 اینجا خود کریم به مهمان دلش خوش است
 گیرم که خشک هم بشود چشم نوکرت
 بر ابر رحمت تو کماکان دلش خوش است
 می‌گفت عاشقی که زیارت نرفته بود
 تنها به لطف شاه خراسان دلش خوش است
 وقتی دلت گرفت فقط فابک للحسین
 نوکر به روضه شه عطشان دلش خوش است
 ای شهریار نیزه نشین آیه‌ای بخوان
 دردانه‌ات به آیه قرآن دلش خوش است
 همه حوادث عاشورا، گریه‌آور و دردناک است. هر بخشی را
 شما ببینید از ساعتی که وارد کربلا شدند، صحبت امام حسین،
 حرف او، خطبه او، شعر خواندن او، خبر مرگ دادن او، صحبت

کردن با خواهر، با برادرها، با عزیزان، همه این‌ها مصیبت است تا برسد به شب عاشورا و روز عاشورا، ظهر عاشورا و عصر عاشورا. یک گوشه‌ای از آن‌ها را من حالا عرض می‌کنم.

می‌گوید: «فَلَمَّا لَمَّ بِقَوْمِهِ سَوَىٰ أَهْلِ بَيْتِهِ»، یعنی وقتی که همه اصحاب امام حسین به شهادت رسیدند و غیر از خانواده او کسی با او باقی نماند، «خَرَجَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ»، علی اکبر از خیمه‌گاه خارج شد. «وَكَانَ مِنْ أَصْبَحِ النَّاسِ وَجْهًا»، یعنی علی اکبر یکی از زیباترین جوان‌ها بود. «فَاسْتَأْذَنَ أَبَاهُ فِي الْقِتَالِ»، آمد پیش پدر و گفت: پدر! حالا اجازه بده من بروم بجنگم و جانم را قربانت کنم. «فَأَذِنَ لَهُ»؛ هیچ مقاومتی نکرد، به او اجازه داد. این دیگر صحابی و برادرزاده و خواهرزاده نیست که امام به او بگوید: نرو! بایست! این پاره تن خود اوست، پاره جگر خود اوست، حالا که می‌خواهد برود باید امام حسین اجازه بدهد. این انفاق امام حسین است، این اسماعیل حسین است که می‌رود به میدان. «فَأَذِنَ لَهُ»؛ اجازه داد که برود. اما همین که علی اکبر راه افتاد به طرف میدان «فَرَّ نَظْرًا إِلَيْهِ نَظْرًا أَيْسَرَ مِنْهُ»؛ یک نگاهی از روی نومیدی به قد و قامت علی اکبر انداخت. «وَأَرَخَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَيْنَهُ وَبَكَى. ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ اشْهَدْ» گفت: خدایا! خودت شاهد باش، «فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غُلَامٌ أَشْبَهُ النَّاسَ خَلْقًا وَخُلُقًا وَمَنْطِقًا بِرَسُولِكَ»، جوانی را به جنگ و به کام مرگ فرستادم که از همه مردم شبیه‌تر بود به پیغمبر، هم در چهره، هم در حرف زدن، هم در اخلاق؛ از همه جهت. به‌به! چه جوانی! اخلاقش هم به

پیغمبر از همه شبیه‌تر است، قیافه‌اش هم به پیغمبر از همه شبیه‌تر است، حرف زدنش هم به حرف زدن پیغمبر از همه شبیه‌تر است.

شما ببینید امام حسین به یک چنین جوانی چقدر علاقه‌مند است؛ عشق می‌ورزد به این جوان. نه فقط به خاطر این که پسرش است؛ به خاطر شباهت. این جور شباهتی آن هم به پیغمبر، آن هم حسینی که در بغل پیغمبر بزرگ شده است. خیلی علاقه دارد به این پسر، خیلی برایش سخت است رفتن این پسر به میدان جنگ.

بالاخره رفت. حالا عبارات دیگری دارد آن‌ها را نمی‌خوانم. نقل می‌کند مرحوم ابن طاووس که این جوان رفت به میدان جنگ و چه جور جنگید و بعد برگشت پیش پدرش و گفت: پدر جان! تشنگی دارد مرا می‌کشد؛ اگر آبی داری به من بده. حضرت هم به او جواب دادند و برگشت رفت به طرف میدان.

حضرت به او در جواب فرمود: برو بجنگ و طولی نخواهد کشید که سیراب خواهی شد. به دست جدت سیراب خواهی شد. «فَرَجَعَ إِلَى مَوْقِفِ النَّضَالِ»؛ علی اکبر برگشت به جای جنگ، به صحنه جنگیدن، «وَقَاتَلَ أَعْظَمَ الْقِتَالِ..» این ابن طاووس است ها! آدم ثقه‌ای است؛ این جور نیست که حالا برای گریه گرفتن به صورت مثلاً گرم کردن مجلس بخواهد حرفی بزند؛ نه. عباراتش، عبارات متقنی است. می‌گوید: «قَاتَلَ أَعْظَمَ الْقِتَالِ»؛ بزرگ‌ترین جنگ را علی اکبر کرد. در نهایت شجاعت و شهامت

جنگید. بعد از آنی که مقداری جنگید «فَرَمَاهُ مُنْقِذِينَ مِرَّةَ الْعَبْدِي لَعْنَةُ اللَّهِ بِسَهْمٍ»؛ یکی از افراد دشمن آن حضرت را با تیری هدف گرفت، «فَصَرِيحُهُ» او را از روی اسب به روی زمین انداخت با آن تیر. «فَنَادَى يَا أَبَتَاهُ عَلَيْكَ السَّلَامُ» صدای جوان بلند شد: پدر! خدا حافظ! «هَذَا جَدِّي يُقْرِئُكَ السَّلَامَ»؛ این جدّم پیغمبر است که به تو سلام می‌رساند «وَيَقُولُ: عَجَلِ الْفُدُورَ عَلَيْنَا»؛ می‌گوید: زود بیا فرزندم حسین! بر ما وارد شو. همین یک کلمه را علی اکبر بر زبان جاری کرد «ثُمَّ شَهَقَ شَهَقَةً فَهَمَاتٌ»؛ بعد آهی کشید یا فریادی کشید و جان از بدنش بیرون رفت.

«فَجَاءَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ» امام حسین تا صدای فرزند را شنید، آمد به طرف میدان جنگ؛ آنجایی که جوانش روی زمین افتاده است «حَتَّى وَقَفَ عَلَيْهِ» آمد تا بالای سر این جوان رسید «وَوَضَعَ خَدَّهُ عَلَى خَدِّهِ»؛ صورتش را روی صورت علی اکبر گذاشت «وَقَالَ قَتَلَ اللَّهُ قَوْمًا قَتَلُوا مَا أَجْرَهُ هُمْ عَلَى اللَّهِ.»

«قَالَ الرَّاَوِي» راوی نقل می‌کند؛ کسی که این قضایا را از نزدیک به چشم خودش دیده است و نقل کرده است می‌گوید «وَقَالَ الرَّاَوِي فَخَرَجَ زَيْنُبُ بِنْتُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ» یک وقت دیدیم زینب از خیمه‌ها خارج شد. «فَنَادَى يَا حَبِيبَا! يَا بِنَّ أَخَاه!»؛ صدایش بلند شد: ای عزیز من! ای برادرزاده من! «وَجَاءَتْ فَأَكْبَتَ عَلَيْهِ»؛ آمد خودش را انداخت روی پیکر بی‌جان علی اکبر. «فَجَاءَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَخَذَهَا وَرَدَّهَا إِلَى النِّسَاءِ»؛ حضرت آمدند بازوی خواهرشان را

گرفتند، او را از روی جسد علی اکبر بلند کردند فرستادند پیش زن‌ها؛ مناسب نبود توی میدان جنگ. «ثُمَّ جَعَلَ أَهْلَ بَيْتِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمْ يَخْرُجُ الرَّجُلُ مِنْهُمْ بَعْدَ الرَّجُلِ». آن وقت دنباله این قضیه را نقل می‌کند. البته اگر این عبارات را بخواهیم بخوانیم، واقعاً دل انسان آب می‌شود از شنیدن این کلمات.

من یک مطلبی به ذهنم رسید از این عبارت ابن طاووس که می‌گوید «فَأَكْبَتْ عَلَيْهِ» یعنی زینب که آمد - آنی که در این جمله ابن طاووس است که حتماً از اخبار صحیحی نقل کرده‌اند - امام حسین را نمی‌گوید خودش را انداخت روی بدن علی اکبر؛ امام حسین فقط صورتش را گذاشت روی صورت جوانش. اما آن که خودش را انداخت روی بدن علی اکبر از روی بیتابی، او حضرت زینب کبری است.

من به نظرم رسید که خب، این زینب بزرگوار، این عمه سادات، این عقيله بنی‌هاشم، دو تا جوان خودش هم توی کربلا شهید شدند. دو پسر خودش، دو تا علی اکبر خودش هم شهید شدند؛ یکی عون و یکی محمد. بنده در هیچ کتابی، در هیچ مقتلی ندیدم که وقتی پسرهای زینب کبری به شهادت رسیدند، زینب کبری عکس‌العمل نشان داده باشد مثل این که فریادی کشیده باشد، صدایی بلند کرده باشد، گریه بلندی کرده باشد یا خودش را روی بدن این‌ها انداخته باشد.

این مادرهای شهدای زمان ما حقیقتاً نسخه زینب را دارند عمل می‌کنند و پیاده می‌کنند. بنده ندیدم یا کمتر دیدم مادری

را، مادر دو شهید، مادر یک شهید، مادر سه شهید که وقتی انسان او را می‌بیند، احساس ضعف و عجز در او بکند. مادرها واقعاً شیر زن هستند. انسان می‌بیند این زینب کبری نسخه اصلی این رفتار مادران شهدای ماست.

دو پسر جوانش عون و محمد شهید شدند، حضرت - حضرت زینب علیها السلام - عکس‌العملی نشان ندادند، اما دو جای دیگر - غیر از مورد پسران خودش - دارد که خودش را انداخت روی جسد شهید. یکی همین جاست که آمد بالای سر علی اکبر و بی‌اختیار خودش را انداخت روی بدن علی اکبر. یکی هم عصر عاشورا است، آن وقتی که خودش را انداخت روی بدن برادرش حسین. صدایش بلند شد: «یا رسول الله! هذا حسین مَرْمَلٌ بِالدماء»؛ ای پیغمبر خدا! این حسین توست، این عزیز توست، این پاره تن توست.^۱

جلسه دهم

«ویژگی‌های مدیران سیاسی در دولت عدل مهدوی:

۴. اطاعت از ولایت مبتنی بر عقلائییت»

آخرین ویژگی مدیران سیاسی در دولت عدل مهدوی که ما بحث خواهیم کرد، اطاعت از ولایت است. فرمود: مردانی اند که شب نمی‌خوابند و در نمازهایشان مانند زنبور، زمزمه و ناله می‌کنند، شب‌ها بر سر انگشتان پا و دست خود می‌ایستند (شب‌زنده‌داری می‌کنند) و صبح‌ها بر مرکب‌هایشان سوار می‌شوند. راهبان شب و شیران روزند و در اطاعت از او، از کنیز در برابر آقايش، مطیع‌ترند، و به روشنایی چراغ‌اند، گویی که در دل‌هایشان مشعل افروخته‌اند و آنان از بیم خدا بیمناک‌اند، شهادت را در دعایشان می‌طلبند و آرزو دارند که در راه خدا کشته شوند و شعارشان، "یا ثارات‌الحسین" است. هنگامی که حرکت می‌کنند، هراس از آن‌ها به فاصله يك ماه راه، جلوی‌شان حرکت می‌کند. به سوی مولایشان تند، روان می‌شوند و خداوند، امام حق را با ایشان یاری می‌دهد.^۱

۱ رجال لا ینامون اللیل، لهم دوی فی صلاتهم کدوی التحل، یتبتون قیاماً علی أطرافهم، ویصیحون علی حیلهم، زهبان باللیل لیبوت بالنهار، هم أطوع له من الأمة لیسیدها، کالمصایح کأن فلویهم القنادیل، وهم من خشية الله مشفقون، بدعون بالسهادة، ویتمنون أن یقتلوا فی

شدت اطاعت‌پذیری این‌قدر بالا است! بیش‌تر از اطاعت‌پذیری یک کنیز در مقابل مولای خودش. الآن این روابط عبد و مولا بین مردم جمع شده است ولی شما تصور کنید یک نفر که کنیز است چقدر از صاحب خودش اطاعت می‌کند؛ مدیران سیاسی در دولت عدل مهدوی بیش‌تر از این مطیع هستند.

اطاعت‌پذیری و اطاعت‌گریزی مسئله اصلی تمام انبیای الهی

اطاعت‌پذیری و اطاعت‌گریزی، مسئله اصلی تمام انبیای الهی بوده است؛ یکی از شعارهای مهم انبیای الهی در قرآن کریم، آیه‌ای است که ۱۱ مرتبه در قرآن تکرار شده است: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا»؛ تقوای خدا را داشته باشید و از من اطاعت کنید. پذیرش همین واقعیت قرآنی که «انبیای الهی مردم را به اطاعت از خودشان دعوت می‌کردند»، برای بعضی‌ها سخت است.

طبیعی است که اگر پیغمبر بیاید و بگوید از من اطاعت کنید، خیلی‌ها نمی‌توانند تحمل کنند و مخالفت می‌کنند. بر اساس صریح آیات قرآن، بسیاری از کسانی که با انبیا مخالفت کردند،

سَبِيلَ اللَّهِ، شَعْرُهُمْ: يَا ثَارَاتِ الْحُسَيْنِ، إِذَا سَارُوا وَيَسِيرُوا رُعِبَ أَمَانُهُمْ قَسِيرَةٌ شَهِي، يَمْشُونَ إِلَى

التَّوَلَّى إِرسَالًا، يَهْمُ بِنَصْرِ اللَّهِ إِمَامَةَ الْحَقِّ. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷، ح ۸۲.

۱ شعراء، آیه ۱۰۸.

نه با خدای انبیا مخالفت کردند و نه با پیام انبیا بلکه با خود انبیا مخالفت کردند و غالباً دلیل اصلی مخالفت با انبیا این بود که «انبیا مردم را به اطاعت از خود دعوت می‌کردند». مثلاً مخالفین حضرت نوح علیه السلام می‌گفتند: او بشری مثل خودتان است که می‌خواهد بر شما برتری پیدا کند؛ «ما هذا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ»^۱ یعنی با خدای حضرت نوح علیه السلام مشکل نداشتند بلکه با خود نوح علیه السلام مشکل داشتند. با دستورات الهی که حضرت نوح علیه السلام آورده بود مشکل نداشتند، با این که نوح علیه السلام می‌خواهد برتری و سروری پیدا کند مشکل داشتند.

البته معلوم است که انبیا وقتی دعوت به اطاعت از خود می‌کنند در واقع دعوت به خدا می‌کنند. منتها من می‌خواهم درد دل ولایت‌گريزان متکبر را که حاضر نیستند به ولی خدا تواضع کنند با صراحت بیان کنم والا معلوم است که اطاعت از ولی خدا عین اطاعت از خداست و اصلاً خدا به آن‌ها دستور داده است که آن‌ها ابلاغ‌کننده ولایت خود باشند.

در قرآن کریم، دستور به اطاعت از رسولان بیش‌تر از اطاعت از خدا آمده است. در ۲۳ مورد، دستور به اطاعت از رسول بعد از اطاعت از خدا آمده است. ۱۴ بار اطاعت از رسول به‌تنهایی و ۳ بار هم اطاعت از خدا به‌تنهایی آمده است. سرجمع اطاعت از رسول بیش‌تر از اطاعت از خدا در قرآن آمده است.

۱ مؤمنون، آیه ۲۴.

چرا موضوع اطاعت این قدر مهم است؟

چرا موضوع اطاعت مهم این قدر است؟ آن هم اطاعت از یک بشر! در یک جمع بندی خداوند متعال می فرماید: علت مقاومت و مخالفت با انبیا این است که آن ها می گفتند چرا باید از ایشان اطاعت کنیم، ایشان با ما که فرقی ندارد، به اصطلاح بشری است مثل ما. فرمود: «وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا»^۱؛ تنها چیزی که بعد از آمدن هدایت مانع شد مردم ایمان بیاورند، این بود که گفتند: آیا خداوند بشری را به عنوان رسول فرستاده است؟!

بعد خدا می فرماید: پیغمبری را نفرستادیم مگر به این دلیل که اطاعت شود؛ «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ»^۲

مسئله اصلی بشریت اطاعت از خدا نیست، بلکه اطاعت

از رسول است

بنابراین مسئله اصلی بشریت اطاعت از خدا نیست، بلکه اطاعت از رسول است و اینجا محل امتحان ولایت گریزی ها و ولایت ستیزی ها است. البته اطاعت از رسول همان طور که گفتیم اطاعت از خدا است اما بعضی ها مرض دارند و نمی خواهند اطاعت از رسول کنند.

۱. اِسْرَاء، آیه ۹۴.

۲. نِسَاء، آیه ۶۴.

دلایل اهمیت اطاعت از رسول

بعضی‌ها به اطاعت از رسول خدا که می‌رسند معلوم می‌شود که حقیقتاً خدا را اطاعت نمی‌کردند. خدا اطاعت از رسولش را برای چه گذاشته است؟ اول، برای این که ما در جریان اطاعت، خیلی عمیق و خالص بشویم؛ چون اطاعت‌پذیری و فرمان‌پذیری، مسئله بسیار عمیقی است. دوم، برای این که انسان موجود پیچیده‌ای است و باید معلوم بشود که در اطاعت از خدا مکر نکرده است! یعنی این طور نباشد که فعلاً خودش را به اطاعت از خدا ملزم کرده باشد تا ببیند کی می‌تواند از دست خدا فرار بکند! انسان موجود پیچیده‌ای است و باید دید که او خودش را فریب نداده باشد، چون انسان گاهی از اوقات خودش هم خودش را درک نمی‌کند!

«فرمان‌بری» بنا است حقایق وجود من را-به‌عنوان یک عبد- شکفته کند، فرمان‌بری بنا است من را به عالی‌ترین لذت‌هایم برساند و من را در موقعیت عبد قرار بدهد تا هویت خودم را درک کنم و از این رابطه عبد و مولا تغذیه کنم و شارژ بشوم (چون انسان در همین رابطه است که شارژ می‌شود و راه شارژ او، همین فرمان‌بری است). اگر بنا است این همه برکات برای بندگی و «فرمان‌بری» اتفاق بیفتد، پس من باید آن را در وجود خودم تعمیق کنم و برای این که تعمیقش کنم، خداوند می‌گوید از «ولی من اطاعت کن!» برای این که معلوم بشود من

در جریان اطاعت از خدا، خودم را فریب نداده‌ام، می‌فرماید: «از ولی من اطاعت کن!»^۱

فرق اطاعت از رسولان با دیکتاتوری

شاید برخی بگویند پس فرق اطاعت از رسولان با دیکتاتوری چیست؟ در دیکتاتوری هم مردم باید حرف یک نفر را گوش بدهند و اطاعت کنند.

اطاعت از ولی خدا ریشه در عقلانیت دارد؛ اگر فرمود از رسولان اطاعت کنید، این عین عقلانیت است. اطاعت از رسولان، اطاعت از عقل است. کدام عاقلی، خلاف عقل عمل می‌کند؟ اطاعت از رسول یعنی برخلاف عقل عمل نکن. پیامبران آمدند برای شکوفایی عقل. فرمود: خداوند، پیامبران و رسولان را به سوی بندگان فرستاد تا از خداوند، شناخت پیدا کنند. بهترین پاسخ‌دهندگان به دعوت پیامبران، کسانی هستند که خدا را بهتر می‌شناسند و داناترین مردم به فرمان خداوند، خردمندترین آن‌هایند و خردمندان، بالاترین درجات را در دنیا و آخرت دارند.^۲

۱ علی‌رضا پناهیان، گناه چیست و توبه چگونه است؟

۲ مَا بَعَثَ اللَّهُ أَنْبِيَاءَهُ وَرُسُلَهُ إِلَى عِبَادِهِ إِلَّا لِيُعْقِلُوا عَنِ اللَّهِ فَأَحْسَنُهُمْ اسْتِجَابَةً أَحْسَنُهُمْ مَعْرِفَةً وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ أَحْسَنُهُمْ عَقْلاً وَ أَكْمَلُهُمْ عَقْلاً أَرْفَعُهُمْ دَرَجَةً فِي النَّبِيَّاتِ وَ الْآخِرَةِ. کافی، ج ۱، ص ۱۶.

ریشه اطاعت از رسولان، اطاعت از عقل است

انبیا در عقل سرآمد هستند، عاقلان به دعوت انبیا نه نمی‌گویند چون می‌بینند عجب! چقدر عقلانی است! مثلاً آدم عاقل اصلاً دین هم نداشته باشد، شراب نمی‌خورد.

یک‌بار پیامبر اکرم ﷺ جعفر بن ابیطالب را صدا زدند و به ایشان فرمودند: خداوند متعال از تو تشکر کرده است، به تو سلام رسانده و فرموده: من از جعفر، نه بعد از این که مسلمان شد خوشم آمد بلکه قبل از این که مسلمان بشود از او خوشم می‌آمد و از او تشکر می‌کنم به خاطر وضع زندگی‌ای که قبل از مسلمان شدن داشته است.^۱

رسول خدا ﷺ این را از خداوند متعال می‌شنوند و بعد از آقای جعفر سؤال می‌کنند که شما چه خصلت‌ها یا چه رفتارهایی داشتید که خدا از شما خوشش می‌آمده؟ آقای جعفر پاسخ می‌دهد: اگر خداوند متعال نگفته بود، من این‌ها را نمی‌گفتم ولی چون شما دستور دادید و خداوند متعال عنوان فرموده، من به شما عرض می‌کنم.

آقای جعفر می‌فرماید: من هیچ‌وقت شراب نخوردم. (با این که آن موقع او هنوز مسلمان نشده بود و هنوز حکم حرمت شراب هم نرسید بود) برای این که من فهمیدم وقتی که شراب

۱ امام محمد باقر ﷺ: قَالَ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيَّ رَسُولَهُ ﷺ أَنِّي شَكَرْتُ لَجَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَنْزَعَ

خِصَالِ فَدَعَاهُ النَّبِيُّ ﷺ فَأَخْبَرَهُ. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۷.

بخورم عقلم زایل می‌شود، بدم آمد و نخوردم. دروغ هم نگفتم، برای این که دروغ را خلاف مروت می‌دانستم. زنا نکردم برای این که زشتی‌اش را و مجازات دنیایی‌اش را می‌دانستم. بت نپرستیدم، چون گفتم بت پرستی رفتار غیرعاقلانه‌ای است، بت نه نفعی برای من دارد، نه ضرری برای من دارد، پس من برای چه این کار را بکنم؟ آن وقت پیامبر گرامی اسلام ﷺ روی شانه حضرت جعفر دست زد و فرمود: واقعاً حق است که خدا دو بال به تو بدهد که با آن‌ها در بهشت همراه ملائکه پرواز بکنی.^۱

بنابراین ریشه اطاعت از ولایت و رسولان، شدت عقلانیت است، خودت هم اگر دقیق فکر می‌کنی می‌بینی درست‌ترین کار همین است که ولی خدا انجام می‌دهد.

تمرین اطاعت‌پذیری در خانواده

اطاعت از رسولان، چگونه در شخصیت آدم‌ها قرار می‌گیرد؟ در خانواده. فرمود: یکی از حقوق مرد بر زن، اطاعت است.^۲ در سبک زندگی درست، روابط درست شکل می‌گیرد؛ جای زن و

۱ مَا شَرِبْتُ خَمْرًا قَطُّ لِأَنِّي عَلِمْتُ أَنِّي إِذَا شَرِبْتُهَا زَالَ عَقْلِي وَمَا كَذَبْتُ قَطُّ لِأَنَّ الْكَذِبَ يَنْقُصُ الْمَرْءَ وَ مَا زَيْتٌ قَطُّ لِأَنِّي خِفْتُ أَنِّي إِذَا عَمِلْتُ عَمَلًا فِي وَمَا عَبَدْتُ صَنَمًا قَطُّ لِأَنِّي عَلِمْتُ أَنَّهُ لَا يَضُرُّ وَلَا يَنْفَعُ. قَالَ فَضْرَبَ النَّبِيُّ ﷺ يَدَهُ عَلَى عَائِقِهِ وَقَالَ حَقُّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَجْعَلَ لَكَ جَنَاتٍ تَطِيرُ فِيهَا مَعَ الْمَلَائِكَةِ فِي الْجَنَّةِ.

۲ حَقُّ الزَّوْجِ عَلَى الزَّوْجَةِ أَنْ تُطِيعَ أَمْرَهُ. المعجم الكبير، ج ۲، ص ۵۲، ح ۱۲۵۸.

مرد تغییر نمی‌کند، بچه‌ها باید در خانه ببینند پدر بزرگی می‌کند، ببینند مادر کوچکی می‌کند. ببینند پدر بزرگی می‌کند؛ گاهی این بزرگی به گذشت است و گاهی به مهربانی کردن؛ مهربانی و گذشت است اما از پدری که در خانه عزیز و بزرگ است. پدری که در خانه حرمت ندارد، محبت و گذشتش هم چندان اثری ندارد.

خانواده می‌شود محل تمرین اطاعت‌پذیری. بسیار سفارش شده که فرزندان محترم لطفاً از پدر و مادر اطاعت کنید؛ هرچند پدر و مادر کافر باشند. اطاعت والدین در جایی که معصیت خدا نباشد لازم است؛ چرا؟ چون خانواده محل تمرین اطاعت‌پذیری است.

عصیان در برابر پیامبر، معصیتی که کمتر از آن سخن گفته می‌شود

مسئله دیگری که در قرآن مطرح شده است، عصیان در برابر پیامبر است. در قرآن کریم، مکرر درباره نافرمانی از رسول خدا بحث شده است. متأسفانه این جزء کمبودهای فرهنگ دینی ما است و اصلاً مشهور نیست. این که کسی «گناه نافرمانی از پیغمبر یا گناه نافرمانی از امام زمان و امام حئی را مرتکب شود». البته امام زمان علیه السلام الآن به ما دستور نمی‌دهد و این دستوراتی که دارید اجرا می‌کنید همان دستورات خداوند است. دستوری که «امام حئی» الآن بخواهد به ما بدهد، دستورات مصداقی است، مثلاً این که «الآن این کار را انجام بدهید».

اطاعت از خدا که معلوم است چیست؛ همین احکام و اخلاق و مسائلی است که ما این شاء الله می دانیم و انجام می دهیم. اما اطاعت از رسول چیست؟ این است که رسول، در مصادیق فرمان می دهد و ما باید اطاعت کنیم. خب الآن که رسول و وصی او نیستند، آیا این بخش دین تعطیل می شود؟ آیا این را می توان پذیرفت؟!

اطاعت از رسول، تحکیم کننده و تثبیت کننده اطاعت از خدا است، اطاعت از رسول و اطاعت از ولی خدا نشان دهنده صداقت اطاعت از خدا است، اطاعت از ولی خدا بالابرنده و عمق دهنده اطاعت از خدا است و فقط بعد از این اطاعت است که آدم به معنای واقعی کلمه شکفته می شود.

الآن که رسول و امام حاضر نداریم، تکلیف این بخش دین (اطاعت از رسول) چه می شود؟

حالا این سؤال مهم مطرح می شود: الآن که رسول خدا ﷺ از دنیا رفته و ولی خدا هم پشت پرده غیبت است، آیا این بخش دین تعطیل است؟! اگر کسی بگوید این بخش دین الآن تعطیل است، دین شناسی اش مخدوش است و تعریفش از دین، غلط یا ناقص است.

خداوند به پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحِبُّكُمْ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ»؛ تو خودت به آن ها بگو که

اگر خدا را دوست دارید از من تبعیت کنید تا خدا هم شما را دوست داشته باشد و گناهان شما را ببخشد.

الآن تبعیت از رسول خدا در چیست؟ مثلاً اگر نماز بخوانی، از پیغمبر تبعیت کرده‌ای یا از خدا؟ نماز را که خود پروردگار دستور داده است؛ پس در اینجا از خدا تبعیت کرده‌ای. حالا تبعیت از پیغمبر چیست؟ پیغمبر در مصادیق، فرمان می‌دهد؛ مثلاً این که الآن وقت جنگ است، الآن وقت صلح است و... . الآن که رسول خدا ﷺ از دنیا رفته است، تکلیف این آیه قرآن چه می‌شود؟ آیا مصرف این آیه قرآن، فقط مربوط به زمان حیات پیامبر ﷺ بود؟ آیا این اطاعت از رسول خدا دیگر در دین مصرف ندارد و برای ما فقط جنبه تاریخی دارد؟ فلسفه اطاعت از رسول خدا چه بود؟ آیا الآن آن فلسفه از بین رفته است؟!

آیا بعد از رسول خدا، لازم نیست از کسی اطاعت کنیم؟!
 در صدر اسلام - بعد از پیامبر ﷺ - این برداشت وجود نداشت و همه می‌گفتند که «خلیفه باید اطاعت بشود؛ عین اطاعت از رسول خدا!» فقط دعوا سر ملاک انتخاب خلیفه بود والا آن کسانی که نزدیک به عصر ظهور اسلام بودند این برداشت را نداشتند که «ما بعد از رحلت رسول خدا لازم نیست از کسی اطاعت کنیم!» دعوا سر مصداق بود که الآن از چه کسی باید اطاعت کنیم؟

در سوره احزاب درباره ضرورت اطاعت از خدا و رسول آمده است: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ»^۱؛ برای مؤمنین، اختیاری نیست که وقتی خدا و پیغمبرش دستور دادند، آن‌ها خودشان تصمیم بگیرند که چه کار کنند؛ بلکه باید فرمان ببرند! «وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَالًّا مُبِينًا» اینجا کلمه معصیت و نافرمانی، هم نسبت به خدا آمده است، هم نسبت به رسول خدا؛ یعنی نافرمانی و اطاعت نکردن از رسول خدا.

در برخی آیات دیگر، فقط معصیت رسول آمده است: «وَيَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَطِيعُوا أَرْوَاقَ الْأَنْبِيَاءِ»^۲؛ قوم عاِد با آیات و نشانه‌های خدا درافتادند و پیامبران خدا را عصیان کردند. نقطه جالب اینجاست که وقتی پیامبران را عصیان کردند، از زورگوها تبعیت کردند! یعنی همان واقعیتی که قبلاً بیان شد؛ اگر از ولیّ خدا اطاعت نکنی، از دشمن خدا اطاعت خواهی کرد.

با اطاعت از رسول، دو اتفاق خوب برای ما می‌افتد

وقتی از رسول خدا اطاعت کنیم، دو تا اتفاق می‌افتد: یکی این که اطاعت از خدا با اطاعت از رسول، صداقتش ثابت می‌شود و دیگر این که با اطاعت از رسول، اوج می‌گیرید؛ یعنی

۱ احزاب، آیه ۳۶.

۲ هود، آیه ۵۹.

شما در جریان اطاعت از رسول، به اوج عرفان و شکوفایی‌ای می‌رسید که در اطاعت‌های عمومی از فرامین الهی به این اوج نمی‌رسید. اینجاست که کمال گذشتن از بعضی از خصلت‌های بد، خودش را نشان می‌دهند، انسان پرواز می‌کند و تعالی پیدا می‌کند.

مجازات معصیت رسول و ولی خدا، بدتر از معصیت خداست!
 اگر رسول را معصیت کنی در واقع خدا را معصیت کرده‌ای، ولی مجازاتش بدتر از آن وقتی است که خدا را معصیت کنی! وقتی خدا را معصیت کنی، خدا که اذیت نمی‌شود! «لَا تَضْرِبُهُ مَعْصِيَةٌ مَنْ عَصَاهُ»^۱ بر دامن کبریایی‌اش ننشیند گرد! اما وقتی رسول خدا را اذیت کنی چه می‌شود؟ رعایت نکردن حق ولی خدا را چطور می‌خواهی جواب بدهی؟!

بلاهایی که نازل می‌شود اولاً به خاطر معصیت رسول و معصیت ولی خداست، ثانیاً، بدترین بلاها به خاطر معصیت رسول و معصیت ولی خداست.

یک آدم ملحد، به مدینه آمد و از امیرالمؤمنین علیه السلام چند سؤال پرسید. آخرین سؤالش این بود که چرا شما به رسول خودتان می‌گویید «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» یعنی ایشان برای مردم عالم رحمت است؟ ایشان چگونه برای کافران رحمت است؟ چه

۱ نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

رحمتی برای کافران دارد؟ نباید بگویید «رحمةً للعالمین» باید بگویید «رحمةً للمؤمنین»!

امیرالمؤمنین علیه السلام در جواب او می فرماید: اتفاقاً رسول خدا «رحمةً للعالمین» هم هست؛ یعنی کافران هم جزئش هستند. آن فرد ملحد گفت: چگونه؟ حضرت فرمود: رسول خدا برای این که در اثر عصیان فرمان ایشان، بلا سر مردم نازل نشود معمولاً صریح فرمان نمی داد بلکه به گونه ای صحبت می کرد که یک مقدار ابهام داشته باشد که بعضی ها برای زیر دررویی، بهانه پیدا کنند. ایشان رحمةً للكفار هم بود چون اگر صریح فرمان می داد، کفار وقتی با فرمان صریح ایشان مخالفت می کردند، بلا سرشان نازل می شد.

بعد امیرالمؤمنین علیه السلام موضوع انتخاب جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله را مثال می زند؛ یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله در معرفی جانشین خودش همین گونه رفتار کرد والا اگر می خواست خیلی قرص و محکم بگوید، هر کسی صریحاً با آن مخالفت می کرد، بلا سرش می آمد، کما این که در واقعه غدیر خم، این بلا بر سر یک نفر آمد.^۱

یکی از دلایل ادامه غیبت امام زمان علیه السلام عدم طاقت

ما در فرمان پذیری است!

موضوع معصیت رسول و موضوع بلا نازل شدن در اثر معصیت ولی خدا، تا این حدّ موضوع جدی و مهمی است! حالا

۱ بَلَّغَ ذَلِكَ الْخَارِجُ بْنُ التَّمِيمِ الْفَهْرِيُّ فَرَحْلَ زَائِلَهُ تُؤَسِّتُ عَلَيَّهَا. تفسیر فرات، ص ۵۰۵.

فکر کنید که اگر امام زمان علیه السلام بیاید و صریحاً فرمانی بدهد و یک وقت ما تحمل نکنیم، چه اتفاقی خواهد افتاد! می‌توان گفت که یکی از دلایل پشت پرده غیبت باقی ماندن امام زمان علیه السلام عدم طاق‌ت خودمان است!

امیرالمؤمنین علیه السلام خیلی از اوقات کوتاه می‌آمد و فرمان صریح نمی‌داد. امیرالمؤمنین علیه السلام در آن پنج سال خلافتش، آن اواخر یک بار از امامت خودش سخن گفت؛ آن هم با اشاره! یک دفعه‌ای بعضی‌ها تازه شیعه شدند و فهمیدند که اصل مسئله چیست. (در آن زمان هم فقط بعضی‌ها شیعه-به معنای معتقد به امامت ایشان- بودند، و این طور نبود که اکثراً شیعه باشند!)

مسئله نازل شدن بلا در اثر معصیت ولی خدا مسئله خیلی عجیب و غریبی است. ابلیس چه کار کرد که از درگاه خدا رانده شد؟ ابلیس صریحاً خدا را درباره ولی او معصیت کرد و رجیم شد! حضرت آدم چه کار کرد؟ خود خدا را معصیت کرد و بعدش هم توبه کرد و پذیرفته شد. اگر معصیت حضرت آدم هم-نعوذ بالله- این قدر سنگین بود، چه بسا موفق به توبه هم نمی‌شد!

حقیقت دین کجاست؟

حقیقت دین کجاست؟ فرموده‌اند «لَمْ يَأْتِ دِينِي كَمَا أُودِيَ بِالْوَلَايَةِ»^۱ در دین به هیچ چیزی دستور داده نشده است مثل ولایت! این بحث تعارفی نیست بلکه به حقیقت دین برمی‌گردد!

۱ کافی، ج ۲، ص ۱۸.

اینکه ما دستورات راحت‌تر خدا را - مثل نماز، روزه، خمس، زکات و حرام و حلال‌های الهی - مراعات می‌کنیم و انجام می‌دهیم، فلسفه و حکمتش چیست؟ بی‌تردید مهم‌ترین فایده‌اش این است که وقتی نوبت به فرمان رسول خدا و ولیّ خدا رسید، آنجا فرمان‌پذیر باشیم و جا نزنیم و از زیرش در نرویم و برسیم به اینجا که «ما آماده هستیم فرمان ولیّ خدا را بپذیریم».

الآن فرمان ولیّ فقیه آن صراحت فرمان ولیّ الله الاعظم را ندارد و در آن یک مهلتی است برای کسانی که می‌خواهند کافرانه رفتار کنند و حقیقت را بپوشانند. پس الآن ما در دوران فرصت و دوران تمرین هستیم. البته ما نمی‌خواهیم بگوییم که «در دوران غیبت، خوب است که ما فرمان امام را نداریم!» خُب اگر فرمان امام را نداریم، فرمان نایب‌الامام را که داریم! چون اصلاً نمی‌شود این بخش دین، تعطیل باشد!

شهید آیت‌الله مدنی رحمته‌الله که از شخصیت‌های برجسته انقلاب بودند، در وسط هفته از حضرت امام رحمته‌الله به ایشان دستور می‌رسد که «شما امام‌جمعه فلان شهر (مثلاً همدان) شده‌اید» آن شبی که ایشان دستور امام رحمته‌الله را دریافت می‌کند، در یک شهر دیگری بود. ایشان - که خودش یک عارف واصل بود - وقتی پیام امام رحمته‌الله را دریافت می‌کند بلافاصله به راننده خود می‌گوید: «بلند شو برویم!» راننده می‌گوید: حالا چند روز تا جمعه مانده است و ضرورتی هم ندارد که الآن بروید، فعلاً

کارهای مربوط به همین‌جا را رسیدگی کنید، بعداً می‌رویم اما شهید مدنی می‌گوید: «فرمان نائب امام زمان علیه السلام است! من اگر الآن بروم، می‌توانم به خدا بگویم که خدایا من فرمان را اجرا کردم. ولی اگر بگذارم فردا یا پس فردا بروم، یک وقت ممکن است از دنیا بروم در حالی که این فرمان را اجرا نکرده‌ام!» می‌گوید: این امر ولیّ خداست و بلافاصله بلند می‌شود و حرکت می‌کند.

از وصیت‌نامه‌های شهدا، آمار گرفته شده است؛ به‌طور متوسط شهدا در هر وصیت‌نامه‌شان چهار مرتبه از سیدالشهدا، کربلا، أباعبدالله‌الحسین، عاشورا و این مقوله‌ها سخن گفته‌اند که البته طبیعی است! اما به‌طور متوسط چهار مرتبه هم از تبعیت از رهبری و ولایت‌فقیه صحبت کرده‌اند. شهدا در آن حال خوش معنوی که قبل از شهادت داشتند، به‌ضرورت این موضوع رسیده بودند.

یقیناً خارج از کشور کسانی که این راه مؤمنانه را دارند طی می‌کنند، متوسط تبعیت‌شان از متوسط تبعیت ما از رهبری، بالاتر است. آقای سید حسن نصرالله، به‌عنوان یک شاهد رسماً در یک سخنرانی می‌گوید: «در ایران هم آن‌چنان که باید، فرمان رهبری را گوش نمی‌کنند!»

با نگاه فرادینی هم تبعیت از یک رهبر-با شرایط خاص- برای جامعه، مفید و ضروری است

حتی اگر دین و کل اعتقادات دینی را کنار بگذاریم و با نگاه دنیایی به دستورات دینی نگاه کنیم، می‌بینیم که دستورات دینی ما اگر فرمان خدا هم نباشند، تک‌تک برای فیزیک بدن

ما و برای روان ما و برای دنیای ما و برای جامعه ما مفید بلکه ضروری است. تبعیت از یک رهبر در جامعه با این شرایط و در همین اقتضائات-بدون این که بحث اعتقادات دینی را وسط بیاوریم- یک سیستم پیشرفته است که از دموکراسی خیلی پیشرفته‌تر است! محال است رهبری در یک چنین جامعه‌ای، اجازه بدهد که نیروی نظامی این کشور برود به یک کشور دیگر و مردم بی‌گناه را قتل عام کند. کما اینکه بارها و بارها ما این امکان را داشتیم ولی انجام ندادیم اما شما ببینید دموکراسی در جهان چه کار کرده است؟ تا آنجایی که زورش رسیده، مردم جهان را غارت و قتل عام کرده است.

بعضی‌ها از دموکراسی و از جامعه آزاد غرب دفاع می‌کنند درحالی که می‌بینند غربی‌ها جلوی چشمشان دارند از رژیم جنایت‌کار صهیونیستی حمایت می‌کنند بلکه خودشان آن را تأسیس کرده‌اند! بعد به این می‌گویند «فضای آزاد» و به این می‌گویند «حکومت مردم»! اصلاً با این‌ها نباید بحث کرد؛ چون این‌ها بدیهیات اولیه را زیر سؤال برده‌اند! آیا مردم در یک جامعه آزاد، رأی می‌دهند به این که «برویم کودک‌کشی کنیم»؟!

کدام حکومت دموکراتیک بوده که از رژیم صهیونیستی حمایت نکرده است؟ کدام حکومت دموکراتیک بوده که تحت نفوذ صهیونیست‌ها نبوده است؟ آیا دموکراسی یک بهانه است برای این که جوامع را بدون سر و صدا زیر سلطه صهیونیست‌ها ببرند؟ شما ببینید اسرائیل نتیجه چیست و اسرائیل را چه کسی درست کرده است؟ آیا کسی غیر از همین حکومت‌های

دموکراسی غربی، اسرائیل را درست کرده است؟! امروز هم می‌بینید که همه کشورهای دموکراتیک تحت نفوذ صهیونیست‌ها هستند. وقتی در اندازه‌های بین‌المللی نگاه می‌کنید، می‌بینید که همین کلام پروردگار است: «عَصَوُا رُسُلَهُ وَ اتَّبِعُوا أَمْرًا مَّرْكُومًا جَبَّارًا عَنِيدًا»؛ رسولان خدا را عصیان کردند و امر هر دشمن زورگویی را تبعیت کردند.

عصیان رسول یعنی نافرمانی از کسی که خدا برتری‌اش را برای شما تشخیص داده است

عصیان رسول یعنی «نافرمانی از کسی که خدا برتری‌اش را بر شما تشخیص داده است»؛ از چنین کسی نافرمانی نکنید و گناهِش را انجام ندهید! از بس ما درباره «عصیان رسول» صحبت نکرده‌ایم و فقط درباره عصیان خدا حرف زده‌ایم، دیگر کم‌کم این بخش‌های دین دارد از یادمان می‌رود! درحالی‌که آموزش دین باید به‌گونه‌ای باشد که وقتی اصول دین را به بچه درس دادیم، این بچه بلافاصله بگوید: «حُبُّ الْآلِآنِ كِهْ پِیامبر نیست و امام پشت پرده غیبت است، پس فرمان چه کسی را باید اطاعت کنیم تا بشود حقیقت دین؟»

شاید برخی در اینجای بحث بگویند: «چرا اصل دین‌داری و حقیقت دین‌داری هر کسی را به تبعیت از یک نفر وابسته کردید!» پاسخش ساده است؛ پدر و مادر شما مگر معصوم

هستند؟ مگر علامه هستند؟ شما اگر آیت‌الله هم باشید، بدون اجازه پدر و مادرتان حق ندارید به سفر بروید! حرام است و نمازتان قبول نمی‌شود. درحالی‌که پدر و مادر شما، ممکن است در امر دین، اهل تشخیص هم نباشند. نمونه‌اش ماجرای اویس قرنی است که برای دیدن رسول خدا ﷺ از راه دور آمده بود اما به خاطر مادرش (که مسلمان هم نبود) بدون دیدن پیامبر ﷺ برگشت.

این‌که «فرمان چه کسی را می‌پذیری؟» اصل دین است این عجیب نیست که تمام دین ما وابسته به تبعیت از یک نفر باشد

این خیلی چیز عجیبی نیست که تمام دین شما وابسته به تبعیت از یک نفر باشد! در مورد پدر و مادر، این را تجربه کرده‌ایم. درحالی‌که تشخیص پدر و مادر هم همیشه درست نیست. یک عاطفه مادری، به همه زندگی ما قید زده است در حالی‌که اینجا (درباره لزوم تبعیت از امر ولی خدا) بحث حیثیت جامعه مطرح است، بحث ثبات و امنیت و قوام یک جامعه مطرح است! این را بعضی‌ها نمی‌فهمند!

در زمان پیامبر اکرم ﷺ حقیقت دین به‌گونه‌ای جا افتاده بود که «دستور ولی امر جامعه دینی، مقدس‌ترین دستور است» پیغمبر اکرم ﷺ و آیه‌های قرآن، این را برای مردم جا انداخته بودند که اصل دین یعنی «تو فرمان چه کسی را می‌پذیری؟»

ولی الآن خیلی‌ها دین را از این «فرمان‌پذیری از ولیّ خدا» جدا کرده‌اند.^۱

مدیران سیاسی اطاعت‌پذیر و اطاعت‌گریز از عقلانیت
امروز مشکل جامعه ما عدم اطاعت از ولایت است؛ عدم اطاعت از عقلانیت، این معصیت خیلی بدتر از معصیت‌های شخصی است.

الآن سال‌ها است مقام معظم رهبری فریاد می‌زنند اقتصاد مقاومتی، کدام رئیس‌جمهوری حقیقتاً این دستور ولیّ جامعه را گوش داده است؟ فرمود من سال‌هاست می‌گویم اقتصاد نفتی باید تغییر کند، بند ناف اقتصاد باید از نفت جدا شود. آقایان رئیس‌جمهور توضیح دهند در دوران ریاست‌جمهوری خودشان چقدر این اتفاق افتاد؟ معصیت‌های وحشتناکی اینجا اتفاق افتاده است.

بعد برخی مردم، مرغ و تخم‌مرغ و روغن بالا و پایین و کم و زیاد می‌شود، سریع رهبری را نشانه می‌گیرند؛ نمی‌دانند معصیت مدیران سیاسی و عدم عقلانیت خود آن‌ها جامعه را به چالش کشیده است.

بدون اطاعت مسئولین از مدیر سیاسی، حتی اگر مدیر سیاسی امیرالمؤمنین باشد مشکلات حل نمی‌شود

حتی اگر مدیر سیاسی کشور امیرالمؤمنین، آن عالم به سیاست هم باشد، مشکلات حل نمی‌شود بدون اطاعت از

۱ علیرضا پناهیان، گناه چیست و توبه چگونه است؟

امیرالمؤمنین. به امیرالمؤمنین تهمت می‌زند که بلد نیست جنگ را مدیریت کند بعد حضرت پاسخ می‌داد و می‌فرمود: «بی‌تردید پسر ابی‌طالب مردی دلیر است ولی دانش نظامی ندارد» خدا پدرشان^۱ را مزد دهد، آیا یکی از آن‌ها تجربه‌های جنگی سخت و دشوار مرا دارد؟ یا در پیکار توانست از من پیشی بگیرد؟ هنوز بیست سال نداشتم، که در میدان نبرد حاضر بودم، هم‌اکنون که از شصت سال گذشته‌ام. اما دریغ، آن کس که فرمائش را اجرا نکنند، رأیی نخواهد داشت.^۲



شب آخر ماه مبارک رمضان است. دل‌های عاشق رمضان بی‌قراری می‌کند. دل‌تنگی امانشان را می‌برد، هی با خود می‌گویند: کاش این ماه رمضان یک سال بود و تمام نمی‌شد. شاید کسی حال مرا پرسیده باشد

یا اشک چشمان ترم را دیده باشد

حق دارد این قلبی که مهمان خدا هست

از دوری ماه خدا رنجیده باشد

۱ جمله دعائیه است که گاه در نکوهش و کنایه زدن به کار می‌رود.

۲ «إِنَّ أَيْنَ أَبِي طَالِبٍ رَجُلٌ شَجَاعٌ وَ لَكِنَّ لَا عِلْمَ لَهُ بِالْحَرْبِ» اللَّهُ أَوْهَرُ وَ هَلْ كَانَ مِنْهُمْ رَجُلٌ أَشَدُّ مَقَاسَاةً وَ تَجَرِبَةً وَ لَا أَطْوَلَ لَهَا مِرَاسًا مِثِّي فَوَاللَّهِ لَقَدْ نَهَضْتُ فِيهَا وَ مَا بَلَغْتُ الْعِشْرِينَ فَهِيَ أَثَاذَةٌ دَرَفْتُ عَلَى السَّيِّئِ وَ لَكِنَّ لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يُطَاعُ. کافی، ج ۵، ص ۶.

کی می‌رسد تا آسمان‌ها بنده‌ای که
 در گوشه زندان تن پوسیده باشد
 پیروز میدان جهاد روزه‌داری ست
 هرکس که با نفس خودش جنگیده باشد
 فطر آمده تا فطرت خود را بیابیم
 گم‌گشته‌ای که روشنایی دیده باشد
 امکان ندارد سفره‌دار ماه غفران
 تا این زمان ما را نیامرزیده باشد
 از کرم صاحب این ماه بعید است دلش بیاید بعد از این همه
 التماس در شب‌های احیا و به سر و سینه زدن برای اول مظلوم
 عالم ما را مأیوس کند.
 شاید خدا در لحظه‌های روشن قدر
 ما را به عشق مرتضی بخشیده باشد
 شب عید فطر است و طبیعتاً عید، زمان نشاط و شادی است
 ولی نمی‌دانم چه سری است که اهل بیت در شب عید فطر مثل
 شب‌های قدر ما را می‌فرستند حرم امام حسین. دل‌های ما را
 می‌برند کربلا. خوشا به حال آن‌ها که امشب دور ضریح
 شش‌گوشه هستند و ماه رمضانشان را پیش امام حسین علیه السلام
 ودیعه می‌گذارند.
 رمز شروع گریه با ذکر حسین است
 چشمی اگر چون چشمه‌ای خشکیده باشد
 دنیا ندیده تا به حالا پیکری را
 که این چنین روی زمین پاشیده باشد

بمیریم چه بلایی سر این بدن نازنین آوردند که عمه جان امام
 زمان وقتی وارد گودال قتلگاه شد دنبال برادر می‌گشت. از بس
 این روضه‌ها را گفتیم و شنیدیم برایمان عادی شده، خدا
 می‌داند چه گذشت در گودال! جنگاوری که در برابر دشمن
 خوب مقاومت کند دشمن برای ضربه زدن به او حریص‌تر
 می‌شود. خدا می‌داند چقدر نیزه در بدن مطهر امام حسین
 شکست، ۱۹۵۰ زخم به زبان آسان است! بی‌خود نبود زینب
 کبری در قتلگاه دنبال بدن برادرش می‌گشت.

گلی گم کرده‌ام می‌جویم او را

به هر گل می‌رسم می‌بویم او را

گل من یک نشانی در بدن داشت

یکی پیراهن کهنه به تن داشت

معرفی محصولات ویژه ماه مبارک رمضان

کتاب آیه های بندگی

سلسیل واژه ها ۱



این مجموعه سه جلدی برای پذیرایی از مهمانان ماه خدا تدارک دیده شده:
جلد اول «خدا در قرآن»: تبیین صفات و اسماء الهی در قرآن و آیات آن جهت بالا بردن معرفت مخاطبان نسبت به میزان این ماه مهمانی
جلد دوم «معاد در قرآن»: تبیین معاد و موافق بعد از مرگ از منظر آیات الهی در قرآن جهت آشنایی مخاطب با زندگی بعد از مرگ
جلد سوم «ولایت در قرآن»: بیان مفاهیم مرتبط با ولایت اهل البیت (علیهم السلام) جهت اصلاح و تقویت نوع ارتباط مخاطبین با اهل البیت (علیهم السلام) بوسیله آیات الهی.

کتاب قطعه ای از بهشت

سلسیل واژه ها ۱۷

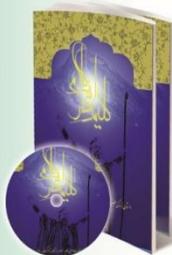


ده سخنرانی روشمند ویژه ایام ماه مبارک رمضان

« معرفی ماه رمضان، به عنوان یک تجربه زندگی بهشتی با محوریت خداوند متعال جهت بهره بری مخاطبین از این فرصت ارزشمند برای تبدیل زندگی جهنمی خدا فراموشی به زندگی بهشتی خدا محوری! »

کتاب کلیم الله در کلام الله

سخنرانی چند رسانه ای



این مجموعه در قالب سی سخنرانی جهت انتقال پیام های اخلاقی، اجتماعی، خانوادگی و سیاسی و ... به مخاطبین عموماً مسجلی در قالب محتواهای جذاب و کمتر شنیده شده؛ ویژه ماه مبارک رمضان تدوین گردیده است؛
جلد اول این اثر از تولد حضرت موسی (علیه السلام) تا ورود اصحاب موسی (علیه السلام) به شهر بیت المقدس است.
جلد دوم از داستان نعمت های خدا برای بنی اسرائیل شروع می شود و به مرگ حضرت موسی (علیه السلام) ختم می شود.

برای خرید محصولات
به سایت بیان بوک یا
کانال ایستا مراجعه نمایید.

@bayanbook



کتاب شیعه انقلابی

سلسیل واژه ها ۲



یازده جلسه سخنرانی روشمند

در این مجموعه سعی شده است با استفاده از معارف موجود در آیات، روایات، بیانات امام(ره)، مقام معظم رهبری و سیره شهدا، شیعه انقلابی و مختصات آن معرفی گردد تا «شیعه انگلیسی» که توسط برخی تبلیغ می شود را امکان موفقیت پیدا نکند. مروجین «شیعه انگلیسی» که سعی دارند ایجاد اختلاف بین شیعیان و اهل تسنن کنند و به صورت نرم بانظام مقابله می کنند.

کتاب لبیک یا حسین یعنی؟

سلسیل واژه ها ۴

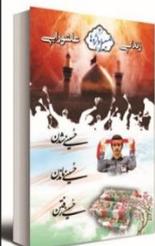


یازده جلسه سخنرانی روشمند

در این مجموعه سخنرانی در صدد بیان ابعاد و عرصه های مختلف «لبیک گفتن» و ارائه و احکام‌هایی برای «لبیک گفتن» به ندای سید و سالار شهیدان در زندگی امروز و عصر حاضر هستیم. لبیک گفتنی که به اعتقاد ما همان لبیک به ندای هل من ناصر امام عصر (عج) و پیروی از منویات ولی امر مسلمین حضرت آیت الله خامنه ای دام ظلّه است.

کتاب زندگی عاشورایی

سلسیل واژه ها ۷



حسینی شدن، حسینی ماندن، حسینی رفتن

دوازده جلسه سخنرانی روشمند

در این مجموعه به مبلغین کمک کند تا بتوانند مخاطبین خود را در یک فرآیند منطقی، گام به گام در هر شب از محرم تا رسیدن به یک حیات طیبه همراهی کنند و او را به نقطه‌ی مطلوب یعنی حیات و ممات محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله برسانند.

برای خرید محصولات به سایت بیان بوک

یا کانال ایتا مراجعه نمایید.

 @bayanbook

از کربلای حسینی تا کربلای خمینی

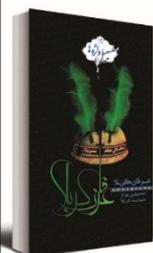
سلسیل واژه ها ۸



یازده سخنرانی چند رسانه ای روشمند با اسلایدهای جذاب
در این مجموعه به مطالعه شخصیت اصحاب امام حسین علیه السلام و عملکرد آن‌ها در کربلا پرداخته و از شخصیت آن‌ها رمزگشایی شده است. هر جلسه به تبیین و توضیحی یکی از ویژگی‌ها از منظر معارف دینی می‌پردازد. بهر برداری الگویی و معرفی شاخص‌های شخصیتی به مخاطبین و بررسی ویژگی‌های شاخص یاران امام حسین علیه السلام و تطبیق آن بر شهدای دفاع مقدس جهت نهادینه کردن این ویژگی‌ها در مخاطبین امروز است.

کتاب عرفان کربلا

سلسیل واژه ها ۱۳



یازده جلسه سخنرانی روشمند

این مجموعه سخنرانی تحلیلی است متفاوت از سیر حرکت امام از مدینه تا کربلا، با توجه به جنبه‌های عرفانی کربلا است، تحلیلی نو از رفتار امام و اصحاب کربلا؛ به جهت رشد و الگوگیری دوستانان اباعبدالله علیه السلام دارد.

کتاب مأموریت حسین، نجات امت از «جاهلیت مدرن»

سلسیل واژه ها ۱۴



یازده جلسه سخنرانی روشمند

این مجموعه سخنرانی به مقایسه جاهلیت اولی عصر نبوی صلی الله علیه و آله و جاهلیت آخری زمان امام حسین علیه السلام و جاهلیت مدرن ۲۰۱۸ و تبیین چرایی و نحوه مبارزه با جاهلیت توسط عاشقان اباعبدالله در عرصه فردی و اجتماعی و جهانی می‌باشد.

برای خرید محصولات به سایت بیان‌بوک یا کانال اینستاگرام مراجعه نمایید.



معرفی محصولات فاطمیه ۱۳۹۸

کتاب یم فاطمی

سلسبیل واژه ها ۱۱



ده سخنرانی روشمند ویژه ایام فاطمیه

معرفی دورکن اصلی اقتدار علوی در مردان و لطافت فاطمی در زنان به عنوان یکی از مهمترین عوامل تعالی خانواده و جلوگیری از طلاق عاطفی و واقعی

کتاب راز تنهایی مادر

سلسبیل واژه ها ۲۰



پنج سخنرانی روشمند ویژه ایام فاطمیه

تبیین لزوم ایجاد یک نگاه واقع‌بینانه در بین مخاطبین مذهبی با رویکردی نو و تازه پرداخته تا در آنها نگاهی درست نسبت به توجه ولایت و دین به تأمین منافع دنیایی به وجود بیاورد.

کتاب انتخاب فاطمی

سلسبیل واژه ها ۲۱



پنج سخنرانی روشمند ویژه ایام فاطمیه

تبیین دلیل تفاوت انتخاب‌های ما با انتخاب‌های حضرت زهرا سلام الله علیها در زندگی، تفاوت گرایش‌ها و تمایلات قلبی ما با ایشان است و هرچقدر تمایلات و گرایش‌های خود را به ایشان نزدیک‌تر شود، انتخاب‌های ما نیز بیشتر فاطمی خواهد شد.

برای خرید محصولات: قم: خیابان شهدا، صفائیه

کوچه ۲۱ پلاک ۱۰ - تلفن: ۰۹۱۹۵۴۱۴۷۸۲

فروش اینترنتی: سایت بیان بوک

www.bayanbook.ir

کانال ایستا

@bayanbook